

۱-۱- جایگاه جرم‌شناسی سیاست جنایی

جرم‌شناسی در یک طبقه‌بندی کلی به جرم‌شناسی نظری و عملی (کاربردی) تقسیم می‌شود. اصول و نظریه‌ها در جرم‌شناسی نظری از دل مطالعات بنیادی و تجربی به وجود آمده است. مثلاً، تأثیر آب و هوا بر میزان بزهکاری بررسی شده است و از این بررسی در عصر خود چنین نتیجه گرفته شده است که در مناطق جنوبی (فصل تابستان) بیشتر جرایم علیه اشخاص و در مناطق شمالی (فصل زمستان) بیشتر جرایم علیه اموال ارتکاب می‌یابد (نظریه کتله و گری). همین نظریه پیشنهاد می‌کند برای اینکه در فصول گرم و مناطق جنوبی از جرایم علیه اشخاص پیشگیری شود، مقنن و مسئولین باید اقدامات خاصی اتخاذ نمایند. این قسمت اخیر، جرم‌شناسی کاربردی است. هر نظریه جرم‌شناسی یک روی کاربردی نیز دارد. جرم‌شناسی رشته‌ای از علوم مرکب است. علم مرکب علمی است که هم جنبه نظری و هم جنبه عملی دارد. مثلاً پزشکی یک رشته تئوریک دارد و در کنار آن، پزشکی بالینی (شاخه کاربردی) آن را هم داریم.

عده‌ای معتقدند تنها شاخه کاربردی جرم‌شناسی، جرم‌شناسی بالینی است. این دسته عقیده دارند جرم‌شناسان باید تلاش خود را بر اصلاح و درمان بزهکار و در نهایت، پیشگیری از تکرار جرم متمرکز کنند. جرم‌شناسی بالینی در یک اقدام واکنشی نسبت به مجرم و جرم، در مقام جلوگیری از تکرار جرم است و بنابراین، جنبه گُنشی ندارد. از نظر پیشگیری از بیماری‌ها در پزشکی، جرم‌شناسی بالینی، نوعی پیشگیری ثالث است. جرم‌شناسی بالینی جنبه واکنشی دارد، یعنی باید جرمی اتفاق افتد تا در مقام اصلاح مرتکب آن برآییم. تا وقتی جرمی به وقوع نپیوسته، نمی‌توان آزادی فرد را محدود یا سلب کرد (اصل قانونی بودن جرم). این عده تنها شاخه جرم‌شناسی



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره دکتری

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای حقوق کیفری)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

لیلا اسدی و بتول پاکزاد

نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۸۴-۸۳

جرم‌شناسی ۲۱۱۳

کاربرد را جرم‌شناسی بالینی می‌دانند؛ مثل ژان پیناتل یا عده‌ای از جرم‌شناسان ایتالیایی. از اواخر دهه ۱۹۸۰، برخی از جرم‌شناسان به این اعتقاد رسیدند که شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی سه گانه است و جرم‌شناسی بالینی نخستین شاخه جرم‌شناسی نبوده بلکه، نخستین اقدام کاربردی جرم‌شناسان، نقد نظام کیفری، حقوق کیفری و نحوه مبارزه با جرم بوده است. جرم‌شناسی انتقادی، اصول و نهادهای حقوق کیفری مثل حذف یا حفظ دادرسی، اصل دو درجه‌ای یا یک درجه‌ای بودن رسیدگی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات را به نقد می‌کشد، نحوه مقابله جامعه با جرم را با نگاهی انتقادی بررسی می‌کند. جرم‌شناسی انتقادی یا حقوقی برخلاف جرم‌شناسی رادیکال (انتقادی) در جرم‌شناسی‌های واکنشی اجتماعی که از جرم‌شناسی نظری است، مخالف حقوق کیفری نیست، بلکه معتقد است حقوق کیفری باید تحول‌پذیر باشد.^۱ آقای گسن به این جرم‌شناسی، ابتدا جرم‌شناسی حقوقی اطلاق کرده اما در چاپ پنجم کتاب خود در سال ۲۰۰۳ اصطلاح «جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای (فنون) کیفری» را به جای «جرم‌شناسی انتقادی - حقوقی» به کار برده است. وی معتقد است برخورد انتقادی نسبت به نهادهای حقوق کیفری و سیاست جنایی، به طور کلی نخستین اقدام کاربردی جرم‌شناسی بوده است.

در مرحله دوم، نظر به اینکه سیاست کیفری موفق به مهار جرم نمی‌شود و عده‌ای از مجرمین که وارد فرایند کیفری شده و مجازات شده‌اند، دوباره به این فرایند بازمی‌گردند، با احراز شکست نظام کیفری، جرم‌شناسی بالینی (اصلاح و درمان بزهکار) مطرح شد. پس جرم‌شناسی بالینی یکی از شاخه‌های سه گانه جرم‌شناسی

۲۱۱۴ مباحثی در علوم جنایی

کاربردی است^۱ و جرم‌شناسی پیشگیرانه یا پیشگیری از جرم نیز یکی دیگر از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی محسوب می‌شود. به همین دلیل، در کنار نقد نظام کیفری براساس آموخته‌ها و تعلیمات جرم‌شناسی و نیز در کنار جرم‌شناسی بالینی، گسن معتقد است جامعه در یک اقدام گنشی (پیشینی) باید در مقام مقابله با جرم برآید. دو شاخه کاربردی اول، جنبه واکنشی دارند. جرم به منصف ظهور می‌رسد اما در شاخه سوم (جرم‌شناسی پیشگیرانه)، جامعه فارغ از نظام کیفری بوده و قبل از اینکه نیاز به مداخله نظام کیفری و ضابطین احساس شود باید اقداماتی در جهت خشکاندن ریشه جرم یا محدود کردن زمینه‌های ارتکاب آن انجام دهد. جرم‌شناسی سیاست جنایی بحث جدیدی است که یک رویکرد میان رشته‌ای دارد. جرم‌شناسی نظری نیست، بلکه جرم‌شناسی کاربردی است و در پرتو آن، سیاست جنایی، مجازاتها و نهادهای شکلی و ماهوی حقوق کیفری بررسی می‌شوند. به عبارت دیگر، حقوق کیفری را در بوته آزمایش و عمل می‌بیند.

جرم‌شناسی، قدمتی حدود ۱۲۰ سال دارد. به تعبیر گسن، عمر «جرم‌شناسی سیاست جنایی و حقوق کیفری» نیز ۱۲۰ سال است. بدین‌سان جرم‌شناسی کاربردی سه شاخه دارد:

۱- جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای کیفری (حقوقی)؛

۲- جرم‌شناسی بالینی؛

۳- جرم‌شناسی پیشگیرانه.

جرم‌شناسی بالینی رشته‌ای است که در نیمه اول قرن بیستم به دنبال توسعه علوم زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی به وجود آمد و با ورود نهادهایی مثل

^۱ - در این خصوص ر.ک. نجفی ابرندآبادی، (ع.ح)، «زندان، درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟» (دیباچه) در بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، انتشارات مجد، ص ۹ و بعد؛

^۱ - برای اطلاع بیشتر در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، **تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری**، (دیباچه) در: کیت سوتیل و غیره، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میرروح الله صدیق، نشر دادگستر، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۱۱.

جرم‌شناسی ۲۱۱۵

اقدامات تأمینی و مفاهیمی چون "حالت خطرناک" در حقوق کیفری، و جهات دیگر مجازاتها به ویژه حبس، اصلاح و درمان مجرم^۱ متحول شد. مجرم به بیمار، زندان به درمانگاه و جرم‌شناس به پزشک تشبیه شد. این دیدگاه مربوط به نیمه اول قرن ۲۰ است. در کشور ما ادبیات جرم‌شناسی هنوز روی هم رفته قدیمی است، بنابراین بعضی از استادان حقوق کیفری فکر می‌کنند جرم‌شناسی هنوز در آن مرحله به سر می‌برد. بنظر می‌رسد، علت اینکه قضات، وکلا و استادان حقوق، جرم‌شناسی را در مقابل حقوق کیفری قرار می‌دهند آن است که تحولات دهه‌های اخیر جرم‌شناسی و رشته‌های وابسته به آن را دنبال نکرده‌اند.

شاخه سوم جرم‌شناسی که در واقع مصادف با تشکیل سازمان ملل متحد، عصر حقوق بشر، پایان جنگ دوم جهانی و بیان روی هم رفته منفی حقوق کیفری از نظر حقوق بشر است، جرم‌شناسی پیشگیرانه می‌باشد. این پیشگیری بحث مفصلی را می‌طلبد اما در چهار- پنج دهه اخیر به تدریج، پیشگیری در کنار سرکوبی جایگاه خود را یافته است. هم چنان که در علم پزشکی می‌گوئیم پیشگیری بهتر از درمان است، در سیاست جنایی نیز می‌گویند، «پیشگیری بهتر از سرکوبی» است، به طوری که امروزه در کنار حقوق کیفری می‌توان از «حقوق پیشگیری» صحبت کرد.^۲ جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای حقوق کیفری مربوط به سالهای ۱۸۸۰ به بعد است. جرم‌شناسی بالینی مربوط به سالهای ۱۹۰۰ به بعد و جرم‌شناسی پیشگیرانه مربوط به سالهای ۱۹۵۰ به بعد است. جرم‌شناسی بالینی و جرم‌شناسی پیشگیرانه در واقع از بطن جرم‌شناسی سیاست جنایی بیرون آمده است.

^۱- در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، سیاست جنایی، گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، جلد دوم، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴، صص ۲۳۴ و بعد.

^۲- در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، پیشگیری عادلانه از جرم، در: علوم جنایی، نکوداشت نامه استاد دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، صص ۶۷۴-۷۱۳.

۲۱۱۶ مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسی سیاست جنایی رشته‌ای است که منشاء و ریشه اش را در کتابها و آثار بنیانگذاران جرم‌شناسی و مکتب تحقیقی، بویژه در آثار فری، مشاهده می‌کنیم. فری کتاب خود را در سال ۱۸۸۱ با عنوان پُر معنای "افقهای نوین حقوق کیفری" منتشر کرد. این عنوان در سال ۱۸۸۵ به "جامعه شناسی جنایی" تبدیل شد. عنوان چاپ اول معنادار است، زیرا در این کتاب آقای فری با طرح انتقاداتی نسبت به نظام کیفری وقت، با نشان دادن نقاط ضعف سیاست جنایی وقت نسبت به بزه و بزهکاران، راه کارهایی را پیشنهاد کرد. فری در این کتاب صحبت از اقدامات دفاع اجتماعی می‌کند. اصطلاح دفاع اجتماعی را انریکو فری به کار برد و آن را در مقابل مجازات قرار داد. وی به اقدامات دفاع اجتماعی سرکوبگر (مجازات) و پیشگیرانه اشاره نمود و از جانشین‌های کیفری صحبت کرد. جانشینهای کیفری فری را با جایگزینهای حبس نباید اشتباه کرد. مُراد از جایگزین‌های کیفری اقدامات غیر قهرآمیزی است که به صورت کنشی، یعنی نه در واکنش به جرم، بلکه برای پیشگیری از جرم اعمال شود. اقدامات مذهبی، اخلاقی، فرهنگی، آموزشی، خانوادگی و سالم سازی و آنچه که پیشگیری اجتماعی است مورد توجه فری قرار می‌گیرد.^۱

بینش دوم به سیاست جنایی از زاویه ملموس و عملی نگاه می‌کند، این نگاه به محتوا و درجه انسجام فکری و مکتبی حاکم بر آن کاری ندارد، بلکه آنچه را که به نام مبارزه با جرم اعمال می‌شود از جمله نهادهای حقوق کیفری، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. سیاست جنایی در برداشت اخیر، در ردیف سیاست‌های داخلی، اقتصادی و سیاست اجتماعی یک کشور است که حدود و ثغور آن به طور دقیق مشخص نیست. در این معنا، سیاست جنایی آن طور که عمل می‌شود و فارغ از انسجام درونی و میزان کارآیی اش مدنظر است، آنچه در مقابله با جرم تحت عنوان سیاست جنایی - که

^۱- در این خصوص، ر.ک. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، برگردان دکتر ع.ح. نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۹۸-۹۶.

حقوق کیفری هم جزء آن است- اجرا می‌شود در بحث «سیاست جنایی جرم‌شناسی» مورد توجه قرار می‌گیرد. پس، در «جرم‌شناسی سیاست جنایی»، آنچه به عنوان سیاست جنایی در یک کشور مورد توجه قرار می‌گیرد و این که چه اعتباری دارد، و به صورت ملموس چگونه اعمال می‌شود و اقتضائات آن چیست؛ مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۲- روشهای مطرح شده در جرم‌شناسی سیاست جنائی:

۱- از یک سو می‌توان ابتدا در برآورد پروژه یا طرح سیاست جنایی، دکترین‌ها یا آموزه‌های مختلف سیاست جنایی را بررسی نمود. مثل مکتب تحقیقی، مکتب دفاع اجتماعی، مکتب نئوکلاسیک نوین یا جدید یا نئوکلاسیک باز اندیشیده شده (نئوکلاسیک نوین همان نظریه عدالت استحقاقی است). حقوق کیفری ما از جهاتی به دیدگاه‌های دفاع اجتماعی نزدیک است و از دیدگاهی به مجازات‌های استحقاقی.

ایراد این روش آن است که نمی‌توان تبلور آموزه‌ها و دکترین‌ها را در حقوق کیفری بررسی کرد؛ زیرا توجیه‌ها، پیشنهادها و یافته‌های دکترین‌ها عیناً مورد توجه قانونگذار کیفری قرار نگرفته است. بلکه بعضاً این نهادها را تعریف کرده، و یا آنها را تعدیل نموده و به شکل خاص خود در آورده است. لذا برآورد سیاست جنایی از طریق انطباق محتوای سیاست جنایی با تعلیمات این مکاتب مشکل است. مثلاً در حقوق ایران آزادی مشروط که از دیدگاه مکتب تحقیقی می‌آید، فقط نسبت به حبس تعزیری قابل اعمال می‌باشد. و مجازات حد، (حبس ابد برای سرقت حدی) مشمول آزادی مشروط و تعلیق نمی‌شود، پس نمی‌توان قضاوت مشخصی کرد.

۲- شیوه دوم در برآورد و نقد سیاست جنایی از منظر جرم‌شناسی این است که آنچه که به نام سیاست جنایی توسط مقنن، قضات و مسئولین اجرایی اعمال شده است را بررسی کنیم. به عبارت دیگر، در این روش برآورد اعتبار علمی سیاست جنایی عبارت است از سنجش محتوای سیاست جنایی تقنینی با توجه به کارنامه

۲۱۱۸ مباحثی در علوم جنایی

سیاست جنایی اجرایی و کارنامه سیاست جنایی قضایی^۱. بین این سه نوع سیاست جنایی انسجام وجود ندارد، گاه سیاست جنایی قضایی و تقنینی از یکدیگر فاصله می‌گیرند^۲ زیرا استنباط قضات گاه خلاف پیش‌بینی و نظر قانونگذار است. در خود سیاست جنایی تقنینی نیز تشتت دیده می‌شود؛^۳ به عنوان مثال، مجلس ششم قوانینی را وضع کرده (به عنوان مجلس «اصلاحات») و مجلس هفتم به عنوان مجلس «محافظه کار» قانون دیگری را وضع کرده که بین این دو قانون انسجام وجود ندارد و بر یک محور استوار نیستند. مثلاً قانونگذاران در مقطع کنونی، به لحاظ تهدید آمیز تروریسم تصمیم می‌گیرند مجازات‌ها، آئین دادرسی و مراجع قضایی قوی و متفاوتی را برای مقابله با تروریسم تدوین کند و، تأکید بر شدت عمل دارد اما همزمان قوانین متفرقه کیفری یا ماده واحده‌هایی داریم که برعکس، شدت عمل ندارد و در جهت ارفاق به مجرم، تدابیری را اندیشیده است. این ایراد را اگر کنار بگذاریم روش دوم این مزیت را دارد که به بیان عملی توجه دارد. آنچه مهم است این است که بدانیم در یک مقطع معین برای یک موضوع معین چه باید کرد؟ اهداف مبارزه با بزهکاری چیست؟ به وسایل مبارزه با بزهکاری توجه کنیم. وسایل

^۱- در خصوص این موضوع، ر.ک. علی‌زاده اشکلک، سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

^۲- عدم هماهنگی و انطباق میان سیاست جنایی تقنینی قضایی در رسیدگی‌ها و احکام اعدام صادره از دادگاه انقلاب مشهود است، به طوری که قضات دادگاه‌های انقلاب علی‌رغم صدور حکم بر اعدام، متعاقب درخواست خانواده محکوم، تقاضای یک درجه تخفیف برای محکومین از مراجع بالاتر را می‌نمودند.

^۳- در این خصوص ر.ک. قیاس (جلال‌الدین) مبانی سیاست جنایی تقنینی حکومت اسلامی (براساس فقه امامیه)، پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

جرم‌شناسی ۲۱۱۹

برای دستیابی به اهداف در مرحله دوم مورد توجه است. قسمت اول بحث ما اعتبار علمی سیاست جنایی است. سیاست جنایی اهداف و وسایلی دارد؛ می‌خواهیم بدانیم این اهداف و وسایل تا چه حد معتبرند؟

روش دوم، مشاهده عملی و میدانی سازمان و تشکیلات و نهادهای کیفری است. یعنی با علم و اطلاع از واقعیات و کارنامه مثبت و منفی نهادهای کیفری، آنها را اصلاح کنیم. این روش امروزه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا روش ملموس در مقابل روش مجرد قبلی است. با توجه به مطالب گفته شده در این نیم سال می‌خواهیم در یک قسمت به بحث راجع به مطالعه و سنجش اعتبار علمی سیاست جنایی بپردازیم و در قسمت دوم - اگر فرصت شود - سنجش اعتبار علمی فنون و نهادهای حقوق کیفری را بررسی کنیم، با این توضیح که حقوق کیفری و سیاست جنایی با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند. سیاست جنایی، اصول حاکم بر اقدامات و عملیات ما را در رابطه با جرم و جرم‌انگاری تعیین می‌کند. حقوق کیفری به این اصول جنبه حقوقی و هنجاری می‌دهد و آنها را در نظم حقوقی وارد می‌کند. از منظر گسن، سیاست جنایی، برخلاف جرم‌شناسی، رشته‌ای هنجارمند است؛ در سیاست جنایی در مفهوم مضیق، صحبت از واکنش اجتماعی علیه جرم (مجازات) است؛ اما در سیاست جنایی در مفهوم موسع صحبت از پاسخ به جرم به شکل گنشی و واکنشی است. در سیاست جنایی، فقط واکنش نداریم، گنش هم داریم.

۱-۳- برآورد اعتبار و ارزش علمی سیاست جنایی

اصطلاحات (Crime Control Policy - Criminal Policy) یا سیاست جنایی عمری بیش از ۲۰۰ سال دارند و توسط فوئر باخ و کلانیشرود مطرح شدند. البته این اصطلاح در ایران ابتداء به سیاست کیفری ترجمه شد.

از نظر مصداق تعریفی مضیق داریم که فوئر باخ ارائه داده و به موجب آن سیاست جنایی یعنی واکنشهای سرکوبگر دولت علیه جرم. در تعریف موسع، حقوق

۲۱۲۰ مباحثی در علوم جنایی

پیشگیری و اقدامات کنشی هم مدنظر قرار می‌گیرد، یعنی اقداماتی که در جهت مقابله و مبارزه با جرم است. اصطلاح مبارزه با جرم دو وجه دارد:

۱- سلبی یا منفی

۲- ایجابی یا مثبت

مبارزه با جرم از سویی ما را به تعقیب کیفری هدایت می‌کند و از سوی دیگر، به بازپروری و درمان. ما در کنترل جرم دو دسته وسایل و ابزار قهر آمیز و الزام آور و ابزار اقناعی و اجماعی داریم. وسایل الزام آور همان دادگاهها و پلیس است که از طرف دولت یا نهادهای جامعوی اعمال می‌شود و برای اعمال آن، رضایت فرد شرط نیست؛ اما در استفاده از وسایل اقناع آور، خواسته‌ی فرد در نظر گرفته می‌شود و وی به آن اقدام دعوت و الحاق می‌شود، مثل تربیت در خانواده و مدرسه و محیط آموزشی که در فرایند جامعه پذیری فرد بسیار مؤثرند.

فون لیست آلمانی، از بنیانگذاران اتحادیه بین المللی حقوق کیفری و مارک آنسل که دنباله رو او است، این تعریف را از سیاست جنایی ارایه داده‌اند: سیاست جنایی عبارت است از تنظیم یافته‌ها و اطلاعات فلسفی - علمی با توجه به اوضاع و احوال موجود برای تنظیم مدل‌ها و وسایل سرکوبگر و آموزه‌های پیشگیرانه که در بستر آن اوضاع و احوال نسبت به جرم قابل اعمال باشد.^۱

فون لیست در مقایسه با فوئر باخ که ۷۰ سال پیش از وی زندگی می‌کرد، به سیاست جنایی بعد اجتماعی داد. همچنانکه مرحوم آنسل در کتاب دفاع اجتماعی، سیاست جنایی را جزء سیاست اجتماعی و سیاست کیفری را جزء سیاست حقوقی

^۱ - برای اطلاع بیشتر در خصوص مبانی و مفاهیم سیاست جنایی، ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)،

سیاست جنایی، گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در

ایران، جلد دوم، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸، و بعد.

جرم‌شناسی ۲۱۲۱

جامعه می‌داند و به آن جنبه هنجارمند می‌دهد، سیاست جنایی دارای اقدامات غیر حقوقی نیز هست.

در چند دهه اخیر شاهد خصوصی سازی محدود حقوق کیفری که یکی از جلوه‌های آن خصوصی سازی زندانهاست بوده‌ایم. در آمریکا، اداره‌ی زندان در بخش مدیریتی و در بخش مادی و فیزیکی به بخش خصوصی واگذار می‌شود، اما در فرانسه بر اساس عمومی و دولتی بودن اعمال نهادهای حقوق کیفری، نظام مختلط مدیریتی انتخاب شده است؛ یعنی سیاستگذاری و تعیین رژیم اعمال حبس کماکان بر عهده وزارت دادگستری است، اما اداره داخلی ساختمانها و رستوران زندان مثل تغذیه و نظافت به بخش خصوصی واگذار شده است. در اینجا می‌توان جلوه خصوصی سازی را که به آن سیاست جنائی مشارکتی گفته می‌شود (مشارکت مردم Partnership) مشاهده کرد. شهروندان عادی در رسیدگی قضایی وارد می‌شوند که ایراد دارد، زیرا قضا باید حرفه‌ای باشد اما دخالت آنها در امر صلح و سازش ایرادی ندارد.

گسن در چاپ اول کتاب خود از جرم‌شناسی انتقادی یاد می‌کند و انتقاد را به نهادهای کلاسیک حقوق کیفری برمی‌گرداند، اما انتقاد ما به کلیه ساز و کارهای کیفری است که در سیاست جنایی به کار می‌رود. سیاست جنایی یعنی نحوه اجرای کیفر، جرم انگاری، تعیین پاسخ‌ها به جرم و به طور کلی یعنی چگونگی اعمال حقوق کیفری.

تعامل نهادهای کیفری و یافته‌های جرم‌شناسی در سیاست جنایی صورت می‌گیرد و مقاومت نهادهای کیفری در مقابل لوازم و یافته‌های جرم‌شناسی است. این روش از زمان فری در جرم‌شناسی حقوق کیفری مرسوم شده است. مثلاً اصطلاحات زیادی از جرم‌شناسی را در حقوق کیفری می‌بینیم: عدم مسئولیت کیفری صغار و افراد مختل

۲۱۲۲ مباحثی در علوم جنایی

المشاعر، افتراقی کردن مسئولیت براساس حالات متهم. اینها از جرم‌شناسی وارد حقوق کیفری شده و آن را متحول کرده است.

حقوق کیفری در عصر حمورابی، شریعت موسی (ع) و اسلام نیز بوده است.^۱ اما حقوق کیفری مدرن این ویژگی را دارد که اصول کلی را تدوین کرده است (مثلاً ۶۲ ماده اول ق.م.ا) که برای کلیه نهادهای کیفری پیش بینی شده است. بحث عدم مسئولیت کیفری صغار این است که مسئولیت این افراد تدریجی باشد. اما در بحث جرم‌شناسی، طفولیت را به ادوار مختلف تقسیم می‌کنیم و در هر دوره روش خاص خود را بر آن حاکم می‌کنیم.

بعضی از یافته‌های جرم‌شناسی مورد قبول حقوق کیفری قرار نمی‌گیرد؛ چون اقتضای حقوق کیفری طوری است که تأسیس مورد پیشنهاد جرم‌شناسی را نمی‌تواند در کنار سایر نهادهایش بگنجانند، مثلاً مفهوم «حالت خطرناک» در جرم‌شناسی یک معنا دارد، اما هرگز به این عنوان وارد حقوق کیفری نشده است و حقوق کیفری با عنوان، «مجرمین خطرناک» پذیرفته است. در ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی، حالت خطرناک دو عنصر دارد ۱- ظرفیت جنایی و مجرمانه ۲- توانایی و استعداد جامعه پذیری و سازگارسازی فرد با جامعه. عنصر اول منفی است و عناصر دوم مثبت است که البته این دیدگاه وارد حقوق کیفری نشده است. ماده ۱ قانون فوق‌الذکر از مجرم خطرناک یاد کرده، و آن را کسی می‌داند که سابقه محکومیت کیفری دارد. فری از اصطلاح سیاست جنایی استفاده نمی‌کند، اما وقتی قلمرو حقوق کیفری را به قبل از وقوع جرم تسری می‌دهد، در واقع،

^۱ - در این خصوص، ر.ک. نجفی‌ابرنادآبادی (ع.ح)، قوانین هیتی‌ها: جلوه‌ای از «تمدن» حقوق خاور باستان، (دیباچه) در: هری هافنر، قوانین هیتی‌ها، ترجمه فرناز اکبری رومنی، انتشارات پژمان، چاپ اول، ۱۳۸۴. بادامچی، حسین (به کوشش)، تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، آغاز قانونگذاری، طرح نو، چاپ نخست، ۱۳۸۲.

جرم‌شناسی ۲۱۲۳

کارآیی محدود نظام کیفری سنتی را به نمایش می‌گذارد. آقای گسن از انتقادات فرعی نسبت به مجازات و حقوق کیفری چنین برداشت می‌کند که فرعی به عنوان جرم‌شناس و بنیانگذار مکتب تحقیقی، از داده‌های این رشته برای سنجش علمی‌نهادهای حقوق کیفری و کلیه امکاناتی که برای مبارزه با جرم به کار می‌رود استفاده کرده است.

جرم‌شناسی سیاست جنایی یعنی کاربرد داده‌ها و یافته‌ها و وسایل جرم‌شناسی عمومی و نظری برای سنجش و قضاوت درباره اعتبار و ارزش علمی وسایل مبارزه با جرم. پس، بحث جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیکهای کیفری، بحث برآوردی، سنجشی و انتقادی است. حال باید دید در اینجا که صحبت از «سیاست جنایی» و حقوق کیفری می‌شود منظور چیست؟

حقوق کیفری مجموعه قواعد حقوقی است که واکنشهای دولت را علیه جرایم و بزهکاران سامان می‌دهد. مجموعه‌ای از قواعد حقوقی و نُرم‌ها است، پس حقوق کیفری رشته‌ای قاعده مند و نرماتیو (دستوری) و هنجارمند است. این حقوق با حاکمیت کشورها ارتباط تنگاتنگ دارد؛ زیرا حق تنبیه مجرمین را در انحصار دولت می‌داند. دولت حق تفویض تعقیب مجرمین را به بخش خصوصی و جامعه مدنی ندارد، پس حقوق کیفری مانند سیاست پولی و ضرب سکه با اعمال حاکمیت دولتها مرتبط است.

سیاست جنایی عبارت است از سازماندهی مبارزه علیه بزهکاری، افعال، ترک افعال و حالاتی که توسط قانونگذار جرم انگاری شده است. این سازماندهی می‌تواند اشکال مختلف داشته باشد و در این مبارزه می‌توان از وسایل مترقی استفاده کرد. اگر بخواهیم رابطه «جرم‌شناسی سیاست جنایی» و «حقوق کیفری» را بررسی کنیم می‌توانیم بگوییم که حقوق کیفری، ساز و کارها و روشهای سیاست جنایی را به شکل حقوقی در می‌آورد. حقوق کیفری، سیاست جنایی را وارد حقوق موضوعه می‌کند. حقوق کیفری به ساز و کارها و ابزارهای سیاست جنایی جنبه هنجارمند و

۲۱۲۴ مباحثی در علوم جنایی

قاعده‌مند می‌دهد. سیاست جنایی در مفهوم موسع از رشته‌های دیگر حقوق مثل حقوق اداری، حقوق مدنی، انضباطی، حقوق پزشکی نیز استفاده می‌کند. در مفهوم موسع از جامعه مدنی در مراحل تقیینی، قضایی و اجرایی نیز استفاده می‌کند. جامعه مدنی در سیاست قانونگذار حضور دارد و در واقع حقوق کیفری هسته اصلی سیاست جنایی است.

رشته‌های دارای ضمانت اجرا که به نوعی در مقام حفظ ارزشها هستند گِرد حقوق کیفری قرار می‌گیرند. مثلاً در حقوق کار، بخشی تحت عنوان جرایم و مجازاتها داریم یا در قانون ثبت نیز چنین است. در حقوق کیفری از نهادهای مدنی مثل نفقه حمایت می‌شود، تخلفات انتظامی‌قضات یا افسران مشمول پاسخهای انتظامی می‌شود، اینها به طور کلی پیرامون حقوق کیفری شکل می‌گیرند. در بحث کیفری ما بیشتر با هسته یعنی حقوق کیفری کار داریم.

۲- رسالت و کارکرد جرم‌شناسی سیاست جنایی

رسالت و کارکرد جرم‌شناسی سیاست جنایی عبارت است از برآورد اعتبار علمی‌محتوای سیاست جنایی و نهادهای کیفری که محتوای سیاست جنایی را حقوقی کرده و به آن جنبه قاعده‌مند داده است. مثلاً در جرم‌شناسی صحبت از اقدام دفاع اجتماعی می‌شود در حالیکه حقوق کنونی اقتضائات خاص خود را دارد و نمی‌تواند اقدامات دفاع اجتماعی را آنطور که در جرم‌شناسی است بپذیرد، زیرا تحت اصل قانونی بودن مجازاتها قرار دارد، لذا به اقدامات دفاع اجتماعی، عنوان اقدامات تأمیینی و تربیتی می‌دهد و لباس قانونی به آن پوشانده و آن را هنجارمند می‌کند. در جرم‌شناسی سیاست جنایی، در کنار برآورد علمی‌محتوای سیاست جنایی و نهادهای حقوقی کیفری، راه‌های جایگزینی پیشنهاد می‌شود. بدین ترتیب، می‌توان گفت

جرم‌شناسی ۲۱۲۵

«جرم‌شناسی سیاست جنایی» یک قضاوت از نوع فنی است و از ابزارهای خود برای برآورد فنی ابزارهای حقوق کیفری استفاده می‌کند.

به تعبیر گسن، اهداف مبارزه با بزهکاری عبارت است از تلاش برای تأمین و تضمین یک نظم اجتماعی حداقل، که هیأت اجتماع یعنی دولت و جامعه مدنی در تعامل با هم از طریق جرم‌انگاری یا ممنوعیت سازی برخی رفتارها (اعمال و ترک اعمال) انجام می‌دهند.

تلاش برای تحقق بخشیدن به نظم اجتماعی حداقل - در سیاست جنایی - یعنی جرم‌انگاری افعال و ترک افعالی که برای این نظم خطرناکند. مثلاً، یکی از اهداف سیاست جنایی حمایت و تضمین مالکیت خصوصی است. مالکیت خصوصی، جزئی از نظم عمومی است لذا سرقت را جرم‌انگاری می‌کنیم. یا حیات مادی انسان را محترم می‌شماریم. این جنبه‌ی جانبی نظم اجتماعی است، لذا مقنن سلب حیات را با درجه‌های مختلف جرم‌انگاری می‌کند. به این موارد می‌گوئیم جرایم. در حقوق کیفری جرایم را از منظر ارکان اختصاصی تشکیل دهنده بررسی می‌کنیم و کاری نداریم که چرا این عمل جرم‌انگاری شده است، بلکه فقط ارکان آن را بررسی می‌کنیم. در زبان حقوقی ممنوعیتها عنوان جرم، تخلف ... به خود می‌گیرد و موضوع حقوق جزای اختصاصی و ... است اما در جرم‌شناسی سیاست جنایی، از یک سو، می‌خواهیم به چگونگی جرم‌انگاری بپردازیم (انتخاب جرایم به قول گسن).^۱ به عنوان مثال چرا مقنن ایران در سال ۷۳ استفاده و نگهداری ماهواره را جرم‌انگاری کرد؟ معیار انتخاب جرم و جرایم توسط قانونگذار چیست؟ معیارهای جرم‌انگاری در جوامع چیست؟ در مبحث دوم اشاره خواهد شد به این موضوع که برای ضمانت

۲۱۲۶ مباحثی در علوم جنایی

اجرای این جرم‌انگاری چه پاسخی یا چه کیفری را انتخاب می‌کنیم. چرا فلان کیفر را انتخاب می‌کنیم و فلان کیفر را انتخاب نمی‌کنیم. پس بحث دوم ما کیفر است؛ کیفر به عنوان ضمانت اجرای نظم اجتماعی بررسی می‌کنیم.

مبحث اول ما از یک سو، جرم‌انگاری و انتخاب عناوین مجرمانه از جهت محتوا و از جهت شکل اختصاصی را شامل می‌شود. مثلاً می‌پرسیم که چرا امروزه برخی مقننین به جای عنوان سنتی «سقط جنین»، وصف «قطع عمدی و ارادی بارداری» را انتخاب کرده‌اند؟ اهمیت وصف مجرمانه چیست؟ و از سوی دیگر به ضمانت اجراهای حفظ نظم اجتماعی کیفرها می‌پردازیم (البته در صورتی که فرصت در نیمسال جاری اجازه دهد).

۲-۱- انتخاب عناوین مجرمانه

معیار یا معیارهای جرم‌انگاری،^۱ تحقق بخشیدن به حمایت از ارزشها از طریق مبارزه با نقض آنها و اولویت‌های جامعه در تحقق بخشیدن مبارزه علیه جرائم وضع شده است.

قانونگذار تعدادی جرائم را وضع می‌کند ولی آیا مجریان قانون همه جرائم را با اولویت برابر تعقیب می‌کنند؟ آیا بر حسب زمان قانونگذار تصمیم می‌گیرد مبارزه با برخی جرائم را در اولویت قرار دهد؟

^۱ - در این خصوص ر.ک. محمودی (فیروز)، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲؛ عبدالفتاح، عزت، «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است؟» در: جرم‌شناسی: گذشته، حال و آینده، ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۴۱.

^۱ - در خصوص تحلیل گفتمان سیاست جنایی قانونگذار درباره کیفرها (در فرانسه)، ر.ک. کریستین لازرژ، درآمدی بر سیاست جنایی، برگردان، نجفی‌ایرندآبادی (ع.ح)، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۰۵ و بعد.

جرم‌شناسی ۲۱۲۷

معیارهای جرم عبارتند از: الف- معیار شکلی ب- معیارهای مادی (۱- معیار ضرورت

۲- معیار عدالت ۳- معیار ارزشها - وسیله)

اصطلاح جرم*، خاص حقوق کیفری نیست، منظور ما جرم کیفری است که ضمانت اجرای کیفری دارد. دو معیار برای تشخیص جرم وجود دارد:

۲-۱-۱- معیار شکلی

معیار شکلی در کتاب‌های حقوق کیفری از آن یاد شده است: هیچ فعل و ترک فعلی بدون پیش‌بینی قبلی در قانون قابل مجازات نیست (اصل قانونی بودن جرم). حقوقدان کیفری به معیار مادی فکر نمی‌کند و به همین بسنده می‌کند که فعل و ترک فعل از قبل پیش‌بینی شده و آنرا تعقیب می‌کند، یعنی به فرایند تولد جرم در قانون توجه ندارد و بررسی تورم کیفری (inflation pénale) از دید مطالعاتی آنها خارج است.

دغدغه‌ی حقوقدانان کیفری تورم کیفری نیست و در کتاب‌های حقوق کیفری معمولاً نویسندگان کمتر راه کار ارائه می‌دهند. کار قانونگذار را نیز در جرم انگاری نقد نمی‌کنند و اگر منتقد حقوق کیفری در مقام ایراد به جرم انگاری و به چگونگی مبارزه با جرم برآید، حقوقدان کیفری خشمگین می‌شود و هر سازوکاری که صلابت حقوق کیفری را زیر سؤال ببرد، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

در جرم‌شناسی، برعکس، همواره این اندیشه مطرح است که (رفتارها و فعل یا ترک فعل) براساس چه معیاری جرم انگاری شده است؟

۲۱۲۸ مباحثی در علوم جنایی

۲-۱-۲- معیارهای مادی

تا سال ۱۹۶۰، معیارهای دوگانه گاروفالو در ادبیات جرم‌شناسی مورد توجه بوده است:

۱- جرم طبیعی که حالات قوی وجدان عمومی را خدشه دار می‌کند؛ یا تهاجم به ارزش‌های گروه‌های اجتماعی در قوانین بشری جرم بوده است. جرم طبیعی دو معیار دارد: الف- معیار عدالت ب- معیار شفقت و ترحم

۲- جرم مصنوعی، اعتباری یا قراردادی که ناشی از تمدن و پیشرفت جامعه در بستر زمان و مکان است. البته این معیارها با تحول جوامع، جامع و مانع نیست. در دو سه دهه اخیر جرم‌شناسی درباره معیار مادی مطالعاتی انجام داده و سعی کرده و رای قانون را بررسی کند و ببیند چه فعل و ترک فعلی جرم است؟ از مکاتب جرم‌شناسی که حقوق کیفری را در معیارها متحول کرد جرم‌شناسی واکنش اجتماعی بوده است.^۱ در بحث ما جرم انگاری در فقه جزایی مدنظر نیست، بحث ما در حقوق موضوعه است (معیار مادی و دنیوی).

در مورد معیارهای مادی، سه معیار بررسی می‌شود: الف- معیار ضرورت یا اندیشه ناشی از معیار ضرورت ب- معیار عدالت و ج: معیار ارزشها - وسیله‌ها (گسن).

۲-۱-۲-۱- معیار ضرورت

ایده ضرورت از دو جهت بررسی می‌شود: خود معیار ضرورت و محتوای ضرورت. معیار ضرورت شاید قدیمیترین معیار ناگفته و نامرئی در جرم انگاری است. اندیشه ضرورت بحث جدیدی نیست. این اندیشه در دکترین وجود دارد و در متون قانونی و رویه قضایی نیز آمده است.

^۱- در این خصوص، ر.ک. نجفی‌ابرنادآبادی، (علی‌حسین)، مباحثی در علوم جنایی، به کوشش شهرام ابراهیمی، جلد نخست، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۸۱ و بعد.

* Infraction (بزه)

جرم‌شناسی ۲۱۲۹

در دکترین و نظریه علمای حقوق، وقتی کارکرد حقوق کیفری را تضمین نظم اجتماعی بنیادین و اساسی برای جامعه می‌دانند، و مثلاً در ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ معیار ضرورت مطرح است و می‌گوید قانون فقط باید کیفرهایی را صراحتاً تعیین کند که ضروری و لازم هستند، این قید «ضروری»، بحث تناسب جرم و مجازات است؛ یعنی تا آنجا که ضروری است باید عملی را جرم انگاری کنیم. از طرف دیگر، شورای قانون اساسی فرانسه که درباره متون قانونی اظهار نظر می‌کند، در بررسی قوانین مصوب مجلس، بر اصل ضرورت کیفرها اشاره دارد. اصل ضرورت کیفرها ما را به بحث اصل ضرورت همچون معیاری برای جرم انگاری سوق می‌دهد. گاه قاضی در حکم خود به معیار ضرورت اشاره می‌کند. مثلاً در خصوص مواردی که اصل مفید بودن و اقتضاء داشتن تعقیب کیفری (مناسب بودن تعقیب) در دادسرا مطرح است، دادستان مخیر است در تعقیب یا عدم تعقیب. در واقع، دادستان مناسبت تعقیب را با ضرورت برآورد می‌کند. طبیعتاً تشخیص ضرورت با عقل سلیم است. گاه به بهانه‌ی ضرورت، فضای حقوق و آزادی‌ها را تنگ می‌کنند. در کتاب خود، گسن اصطلاح «طالبانی شدن قوانین» را به کار می‌برد و می‌گوید شهردار یکی از شهرهای در فرانسه آنقدر مصوبه و آیین نامه در زمینه‌های وضع کرده است که روزنامه‌ها او را «طالبان فرانسه» خوانده‌اند.

ایراد خسارت در جرم انگاری به عنوان یک معیار ضرورت است. براساس معیار ایراد خسارت، عده‌ای از جرم‌شناسان گفته‌اند که جرائم بدون مجنی علیه را از سیاهه جرائم خارج کنیم مانند فحشا (روسیگری)، هم جنس گرایی. ایرادی که جرم‌شناسان به جرم‌زدایی گرفته‌اند و بحث ضرورت را نقد کرده‌اند آن است که، چه بسا فعل یا ترک فعلی را جرم ندانیم یا از سیاهه جرائم خارج کنیم و براساس معیار ضرورت این عمل چه بسا خوب باشد، ولی وقتی آثار این عدم جرم انگاری را بر جرائم بررسی کنیم، می‌بینیم بهتر بود این عمل جرم انگاری می‌شد. برای مثال، سرقت از

۲۱۳۰ مباحثی در علوم جنایی

فروشگاه‌های بزرگ چه بسا تعقیب کیفری نشوند و بین مشتری و صاحب مغازه راهکار سازش انتخاب شود، ولی در عمل دیده شده است که عدم توجه به تعقیب این جرم، تعرض به افراد را به منظور سرقت کیف یا وسایل آنها را در پی داشته است و در واقع سارقین را جری کرده است. بنابراین جرم انگاری در اینجا به تنهایی براساس معیار ضرورت جواب نداده است و با توجه به معیارهای دیگر (مالکیت خصوصی) باید جرم انگاری و تعقیب می‌شده است.

معیار ضرورت که ناشی از ورود خسارت به دیگری است از دو جهت مورد انتقاد است:

۱- این معیار بسیار وسیع است؛ مفهوم خسارت، قلمرو مسئولیت کیفری را به مسئولیت مدنی نزدیک می‌کند؛

۲- معیار ورود خسارت، شخص را مورد نظر قرار می‌دهد، «فرد گرایی» را معیار قرار می‌دهد. ولی آنچه که در حقوق کیفری مهم است، «مصلحت عمومی» است. در این معیار، ورود خسارت به مصلحت عمومی منعکس نیست و علت جرم انگاری حقوق کیفری به مصلحت عمومی است و جرم جنبه عمومی و خصوصی دارد.^۱ اصطلاح ضرورت به طور صریح یا ضمنی در قوانین ما به کار رفته است برای نمونه، در بند ۲ ماده ۵۹، ماده ۲۰، ماده ۵۴ و ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی یا ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی است.

۲-۲-۱-۲- معیار عدالت

در کنار معیار ضرورت، معیار عدالت مطرح می‌شود. وقتی بحث عدالت در جرم انگاری وارد می‌شود ما تمرکز خود را از جرم برمی‌داریم و معطوف به ضمانت اجرای جرم می‌کنیم. ضمانت اجرای کیفری (پاسخ به جرم) توجه ما را جلب می‌کند.

^۱ در این خصوص، ر.ک. راسخ (محمد)، حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، انتشارات

جرم‌شناسی ۲۱۳۱

ضمانت اجرای کیفری، ذاتاً به دنبال سزادهی و مکافات است. با توجه به این معیار، سزادهی و مکافات دادن مرتکب خطا، عدالت است. عدالت ایجاب می‌کند اعمالی را جرم انگاری کنیم و ضمانت اجرای کیفری آن از منظر جامعه مطابق با عدالت تلقی شود و جامعه به مجازات جرم ملحق می‌شود. وقتی جامعه به کیفر ملحق شود، علیه آن برنمی‌خیزد. مجازاتها باید زمینه الحاق و پیوستن عمومی را فراهم کنند. معیار عدالت از منظر انطباق کیفر با قضاوت مردم، جرم را به خطای اخلاقی نزدیک می‌کند. مطلب دیگر در باب عدالت این است که آیا افکار عمومی (دمکراسی یا مردم سالاری را معیار عدالت برای جرم انگاری قرار دهیم؟ آیا افکار عمومی باید جرم انگاری را بپذیرد.

در خصوص جرم به عنوان یک خطای اخلاقی باید گفت: در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دایره اخلاق و حقوق کیفری بر هم منطبق بودند و حقوق کیفری در بستر اخلاق متولد شده است. در کشورهای لائیک (دین جدا در سطح سیاسی) نیز حقوق تا اندازه‌ای ریشه مسیحی - کلیمی دارد. در سالهای اخیر که سخن از برخورد تمدن‌هاست، غربی‌ها خود را به فرهنگ کلیمی - مسیحی مرتبط می‌کنند. اخلاق جنبه ثابت حقوق کیفری است و جرائم علیه آن همواره در حقوق کیفری وجود داشته و دارد و آنچه تغییر می‌کند ضمانت اجرای آنها است. به تدریج، از نیمه دوم قرن بیستم مشاهده می‌شود که قانونگذاران افعال یا ترک افعالی را جرم دانسته اند که اخلاق کیفری راجع به آن نظر خاصی نداشته است، مثلاً ترک انفاق که جنبه مدنی دارد. گسن می‌گوید در سال ۱۹۲۴ این امر جرم انگاری شد.

جرم ترک فعل در پرتو ملاحظات حقوق بشری و نوع دوستی در قانون جزایی مطرح شد که مربوط به سالهای ۱۹۴۰ است. پیش از آن عدم امدادسانی جرم نبود. در رویه قضایی، به تدریج و با وجود تحولات فناوری و علمی، اخلاقیات (سلوک اخلاقی و اخلاقیات) مورد توجه قرار گرفته است. در برخی آراء دیوان عالی

۲۱۳۲ مباحثی در علوم جنایی

کشور، در مقام تفسیر یک ماده که جنبه‌ی فنی و اقتصادی دارد به اخلاقی کردن بازار عرضه و تقاضا اشاره می‌شود یا رعایت اخلاق در خرید و فروش وسایل و کالاها مورد توجه قرار گرفته است. حقوق کیفری و اخلاق رابطه دیرین با هم دارند که در سالهای اخیر متحول شده است: از جامعه یکپارچه ارزشی به جامعه متکثر ارزشی در آمده‌ایم و در برابر ارزش‌های اصلی، خُرده ارزش‌هایی در قالب تشکلهای و گرایشهای اخلاقی، رفتاری و غیره داریم. یکی از علل بحران سیاست جنایی در کشورهای غربی، تجزیه ارزش‌های اساسی جامعه به خُرده ارزشهاست و لذا اخلاق به اخلاق‌های گروهی و صنفی تبدیل شده است و هر یک از باورهای خاص خود حمایت می‌کنند.^۱ معیار اخلاق و تشبیه جرم به عمل ضد اخلاقی در جوامع متکثر جواب نمی‌دهد. زیرا این معیار در جوامع متکثر اخلاق واحد را متزلزل می‌کند.

ایراد معیار اخلاقی، اینست که کدام اخلاق باید و معیار باشد؟ اخلاق حاکم که مورد عمل است یا اخلاق‌ها در قالب گروه‌های مختلف؟^۲ دورکیم معتقد بود که اگر به خُرده فرهنگ‌ها ملحق نشویم با خلاء هنجاری روبرو می‌شویم، و همین باعث شد پروفیسور لئوته معیار دیگری مطرح کند و آن معیار دمکراتیک بود. (۱۹۷۵م) او از یک سو، در واقع مبنای «معیار دمکراتیک» را بیان می‌کند و از سوی دیگر آثار عملی افکار عمومی را مطرح می‌نماید.

از لحاظ مبنا وی معتقد است سزادهی، مبنا یا کارکرد کیفر را تشکیل می‌دهد و برای اینکه کیفر مورد قبول جامعه قرار گیرد، جامعه باید از ارزشی حمایت کند که

^۱ - در این خصوص، ر.ک. کلانتری (کیومرث)، تحلیل بحران در حقوق موضوعه ایران و راهکارهای خروج از آن، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تابستان ۱۳۸۱.

^۲ - در این خصوص، ر.ک. محمودی جانکی (فیروز)، حمایت کیفری از اخلاق، در: علوم جنایی، نکوداشت‌نامه استاد محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۷۶۵ و بعد.

جرم‌شناسی ۲۱۳۳

اکثریت اعضا آنرا اساسی و جوهری تلقی کنند. بنابراین، معتقد است این قاعده شکلی حقوقی، که بدون قانون جرم و کیفر وجود ندارد، باید به این اصل تبدیل شود که عدم جرم انگاری یک رفتار باید مغایر با نیازهای عدالت نزد شهروندان تلقی شود. زمانی باید جرم انگاری شود که اغلب شهروندان نیاز اجتماعی عدالت را در آن جرم‌انگاری و به آن ملحق شوند. اصل قانونی بودن باید کنار رود و محتوای آن بررسی شود.

آثار این اصل این است که او عقیده دارد برای دیدن آثار مبنای باید حقوق کیفری و جرم انگاری را از طریق نظرسنجی از مردم یا همه پرسی (دموکراسی مستقیم) برآورد نمایم. از طریق رجوع مستقیم به مردم می‌توان نیازهای آنها را به عدالت تشخیص دهیم. او پیشنهاد می‌کند در ابتدای هر دوره قانونگذاری، مجلس یک بحث کلی رادر خصوص راهبرد جرم انگاری انجام دهد، اصول جرم انگاری را به بحث گذارد و اکثریت مجلس درباره آن اصول توافق کنند: ۱- مراجعه مستقیم به مردم یا ۲- مراجعه غیر مستقیم به مردم از طریق نمایندگان مجلس، به گونه‌ای که اصول جرم انگاری مورد توافق نمایندگان باشد. آن دسته از قوانین کیفری که با اکثریت ضعیف تصویب شوند با نیاز مردم هم‌نواپی نخواهند داشت و امکان عدم اجرای آنها زیاد است.

معیار دموکراتیک دو ایراد دارد:

۱- مشروعیت این معیار؛ ۲- عملی بودن آن.

اصولاً کارکرد ویژه حقوق جنبه امری و آمریت آن است؛ حال اینکه عُرف و آداب و رسوم یک شاخص ساده است. اگرما نظریه دموکراتیک را مدنظر قرار دهیم، حقوق کیفری محل تبلور و انعکاس افکار عمومی است که ایراد دارد، زیرا بسیاری از قضاوت‌های مردم با آمریت و مبانی حقوق در تعارض است. مثلاً در فرانسه، گرایش نژاد پرستانه نزد عده‌ای از مردم وجود دارد. اگر به آراء مردم رجوع و این معیار لحاظ

۲۱۳۴ مباحثی در علوم جنایی

شود، چه بسا به لوایح قانونی نژاد پرستانه رأی دهند. در رفع موانع این معیار، پروفیسور لئوته پیشنهاد می‌کند که ارزش‌های عالی را ترویج کنیم تا فرهنگ عمومی‌بالنده و متعالی شود و این ارزش‌ها در نظر سنجی منعکس شود.

ایراد دیگر اینست که گاه در مورد فعل خاص ممکن است افکار عمومی نظر خاصی وجود نداشته باشد، مانند جرایم رایانه‌ای که باید جرم انگاری شود و چه بسا در مورد برخی ارزش‌ها، رجوع به افکار عمومی منجر به دیدگاه‌های متنوع و متضاد شود و جامعه از هم بپاشد.

بنابراین، معیارهای پیش گفته برای جرم انگاری نتیجه مطلوب را به دست نمی‌دهد. حال باید دید چه معیاری باید وجود داشته باشد تا جرم انگاری از منظر جرم‌شناسی توجیه شود؟

۲-۱-۲-۳- معیار ارزشها - وسیله‌ها (گسن)

از معیارهای ناشی از ضرورت و عدالت در جرم انگاری نتیجه مطلوبی حاصل نمی‌شود، زیرا حقوق جزای اختصاصی که تبلور ارزشها است بیشتر در قلمرو عقیدتی - ایدئولوژی می‌گنجد تا علم. این، یکی از دلایل طرفداران الغای نظام کیفری است، زیرا در نظام کیفری بیشتر دیدگاه‌های ارزشی و ایدئولوژیک حاکم است.

از طرف دیگر، پروفیسور گسن می‌گوید، به جای این دو معیار از یک سو، معیار ارزشها را از طریق اهداف جرم انگاری‌ها دنبال کنیم و از سوی دیگر، ارزشها را از طریق وسایل به کار رفته در ارتکاب جرم دسته بندی نمایم. در خصوص هدفهای جرم انگاری و ارزشی، می‌گوید چون این هدفها در زمان متغیر است، انتخاب چنین معیاری جواب نمی‌دهد، زیرا در طول تاریخ ارزشها متغیر بوده، پس، اهداف جرم انگاری هم متفاوت بوده است. پروفیسور گسن معتقد است از جهت وسایل و آلات در ارتکاب جرم نوعی استمرار در تاریخ داریم. گسن، «ارزشها- هدفها» را از «ارزشها- وسیله‌ها» و ابزار ارتکاب جرم تفکیک می‌کند. اولی متغیر است اما دومی

ثابت. وی معتقد است ما می‌دانیم جرایم به طور کلی از نظر وسایل ارتکاب جرم از دو حالت خارج نمی‌باشند:

۱- کاربُرد خشونت؛

۲- کاربرد نیرنگ و حيله (تقلب).

پروفسور گسن از تعبیر جرم‌شناسی استفاده می‌کند و از جهت معیار وسایل، بزهکاری را به بزهکاری خشونت آمیز و بزهکاری نیرنگ آمیز (متقابلانه) تقسیم می‌کند.^۱ در اولی سوءاستفاده از قدرت و زور است. خشونت به تعبیر ایشان، سوءاستفاده از قدرت و نیروی بازو است. یک ورزشکار مشت‌زنی وقتی براساس معیارهای ورزشی در مسابقه بر حریف غلبه کند، پیروز شده است. اما خارج از معیارهای ورزشی مسابقه، نیروی بازوی وی خشونت آمیز است. گسن معتقد است در جرایم خشونت آمیز با استفاده غیر مجاز و سوء استفاده از بازو سروکار داریم. این دسته جرایم زیاد هستند. جرم‌شناسی مدتها به این جرایم، به عنوان جرایم یقه آبی‌ها (طبقه زحمتکش و کارگر) نیز اشاره می‌کرده است. وی جرایم نیرنگ آمیز را مبتنی بر سوءاستفاده از زیرکی و استعداد می‌داند. مثلاً در بازی شطرنج افراد با زیرکی و استعداد زیادبرنده می‌شوند، اما سوء استفاده از این زیرکی می‌تواند به تقلب تبدیل شود. تقلب و خشونت و توسل به این دو، جرایم را از هم تفکیک می‌کند و معیار ارزش- وسیله‌ها می‌تواند پاسخ دهد.

دو ایراد به معیار آقای پروفسور گسن می‌توان گرفت:

۱- جرایمی داریم که بدون بزه دیده اند در این تقسیم بندی نمی‌گنجد.^۱ جرایم رفتاری و حالت مثل فحشاء، اعتیاد، ولگردی، تکدی از جمله جرایم بدون مجنی علیه هستند.

از طرف دیگر، در برخی نظامهای کیفری جرایمی داریم که آفرینندگان جرم هر دو مجرم هستند مثل زنا و روابط نامشروع غیر از زنا بنابراین، اینگونه جرایم در این تقسیم‌بندی نمی‌گنجد.

۲- از طرف دیگر ما با نسل جدید جرایم روبه رو هستیم که در پرتو حقوق بشر به وجود آمده اند و آن جرایم ناشی از ترک فعل است. به نظر می‌رسد این جرایم در معیار آقای گسن نگنجد. مثلاً در آتانازیا یا کشتن بیمار از روی ترحم، صرف قطع سرم یا ندادن دارو موجب مرگ می‌شود.

پس، معیار جرم انگاری‌های گسن از منظر جرم‌شناسی نمی‌تواند معیار تعیین کننده‌ای باشد. شاید تلفیقی از این معیارها بتواند پاسخگو باشد.

در هر دو معیار گسن، ارزش مشترک است: ارزش- هدفها و ارزش- وسیله‌ها؛ اما در خصوص اهداف معتقد است، اهداف متغیرند و ثابت نیستند.

حق متفاوت بودن و حق بر خطا باعث می‌شود خیلی از ارزشها که تا به حال ثابت بوده است متغیر شوند. امروزه در روابط زناشویی تغییراتی ایجاد شده است. همچنین، قانونگذار در کشورهای خارجی پذیرفته است که در روابط خصوصی افراد وارد نشود. مثلاً زنا دیگر جرم نیست، مگر اینکه علیه صغیر باشد. روابط جنسی مثل لواط و مساحقه که در حقوق ما جرم است در حقوق بعضی کشورها از جمله کشورهای اروپایی از مدت‌ها پیش دیگر جرم نیست. این به معنی ضد ارزش نبودن این اعمال نیست، بلکه به این معنی است که قانونگذار متعرض آن نمی‌شود زیرا «حق

^۱- در این خصوص، ر.ک. پاسخ‌هایی به خشونت، گزارش کمیته مامور مطالعه درامر خشونت و بزهکاری، [ترجمه] مرتضی محسنی، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۷۸، ص ۵۱ و بعد؛ نجفی‌ابرنادادی، (ع.ح) بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، مجله قضایی و حقوقی دادگستری،

^۱- در این خصوص، ر.ک. نجفی‌ابرنادادی، (ع.ح)، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات درس بزه‌دیده‌شناسی)، ص ۲۲۴ و بعد.

جرم‌شناسی ۲۱۳۷

متفاوت بودن» چنین وضعیتی را ایجاب می‌کند. اما مردم و جامعه آنها را کماکان زشت و غیراخلاقی می‌داند ...

این تقسیم بندی، از نظر تعیین مجازات، درجه بندی ارزشها، کیفیات مشدده و مخففه، آثار حقوقی دارد.

۲-۱-۳- اولویت بندی قانونگذاری کیفری در تعقیب و محاکمه جرایم

بحث دیگری که آقای گسن مطرح می‌کند این است که قانونگذار جرم انگاری می‌کند اما در مقام اجرای قانون، درصدد تعقیب همه جرایم نیست. آیا قانونگذار به تعقیب همه جرایم اعتقاد دارد؟ مسلماً خیر؛ *Over criminalization* یا تورم کیفری موجب ایجاد قوانین متروکه شده است.

بحث دیگر در باب تورم کیفری، محدودسازی حقوق و آزادی‌های فردی است.

قانونگذار به آثار سوء تورم کیفری آگاه است اما چرا قانونگذاری می‌کند؟

آرامانگراها معتقدند جرم انگاری و تسری چتر حمایت کیفری به ارزشهای جامعه همراه با انگیزه قوی مقنن برای حمایت از ارزشها است.

عده‌ای واقعه‌گرا معتقدند مقنن کیفری از عدم اعمال مفید قوانین کیفری آگاه است و برخی قوانین اجرا نمی‌شود، اما به هر حال تشخیص می‌دهد قوانین جرم انگارانه باید وضع شوند.

۲-۱-۳-۱- دلایل تفاوت اولویت بندی قانونگذاری کیفری در تعقیب جرایم

در اینجا «Function» یا کارکرد قوانین کیفری مطرح است. نظامهای سیاسی براساس بافت سیاسی و ایدئولوژی خود از طریق حقوق کیفری به نوعی ملزم به اعلام ارزش‌های اساسی جامعه هستند. دولت به این طریق ارزش سازی می‌کند و این ارزشها را به اطلاع مردم می‌رساند و نظام سیاسی بدین سان وظیفه خود را در اعلام ارزشهای مهم انجام داده است. این به آن معنا نیست که در همه زمینه‌ها قانونگذار مصمم به تضمین ارزشها باشد. در فرانسه عملی به نام *Bizutage* جرم

۲۱۳۸ مباحثی در علوم جنایی

انگاری شده است. توضیح اینکه در برخی دانشگاههای فرانسه از جمله دانشکده هنرهای زیبا رسم است دانشجویان سال اول حتماً باید به نوعی از سد دانشجویان سال آخر بگذرند، یعنی دانشجویان سال آخر باید ورود آن‌ها را به دانشگاه بپذیرند. در سالهای اخیر، عُرف «بیزوتاژ» که شامل رفتاری می‌شود که جنبه اذیت و آزار به خود می‌گیرد و مشکلات روانی- جسمانی برای دانشجویان تازه وارد، ایجاد می‌کند، مقنن را مجبور کرد تا این عمل را جرم انگاری کند. بیش از سه سال است که از این جرم انگاری می‌گذرد و هر سال در ماه مهر و آبان (سپتامبر و اکتبر) که سال اولیها وارد دانشگاه می‌شوند بازهم همان عُرف اجرا می‌شود اما تاکنون دانشجویی به اتهام بیزوتاژ تعقیب نشده است. خانم استاد لازرژ نتیجه می‌گیرد که مقنن فرانسه ناچار بوده است، با توجه به تحولات اجتماعی و روانشناسی اجتماعی، مخالفت خود را با این عمل اعلام کند؛ هر چند می‌دانسته نمی‌تواند این رفتار را حذف کند. یعنی مقنن وظیفه خود را با اعلام جنبه مجرمانه عمل انجام داده، اما داشته لزوماً به دنبال تعقیب آن جرم نیست.

در قوانین ما نیز چنین چیزی وجود دارد. مثلاً مقنن می‌دانسته ممنوع کردن استفاده از ماهواره با تکنیکهای امروزی به نتیجه نمی‌رسد، اما نمی‌توانسته - با توجه به ماهیت نظام سیاسی حاکم - نسبت به آن عکس العمل نشان ندهد. یا قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آن در ملاعام خلاف شرع است (مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸). مجلس جمهوری اسلامی باید موارد مورد تقبیح نظام را مشخص کند، اما شاید این بدان معنا نیست که به دنبال تعقیب آن است. پس قانونگذار در اجرای قوانین اولویت بندی می‌کند اما در جرم انگاری به طور فعال عمل می‌کند. بنابراین برخی از جرم‌انگاریها لزوماً با هدف تعقیب کیفری مستمر نیست، بلکه حقوق کیفری در مرحله توصیفی، از ارزشهای اساسی حمایت می‌کند.

حال سؤال این است آیا همه‌ی مواردی که در فقه اسلامی ممنوع شده است با این هدف بوده که حاکم این موارد را تعقیب کند یا اینکه ارزشگذاری نموده است؟
 پروفیسور گسن می‌گوید در فرانسه از قرن ۱۵ الی ۱۷ مقنن اولویت را به تعقیب و محاکمه و مجازات جرایمی چون ولگردی و تکدی داده است و تعقیب این دو جرم بنا به مقتضیات وقت بیشتر مورد نظر سیاست کیفری بوده است.

از سال ۱۹۶۰ ارزشهای جدیدی ایجاد می‌شود که ناشی از تحولات حقوق بشری است و این ارزشها با اخلاق دینی، ممکن است تفاوت داشته باشد. جرایم اقتصادی و مالی، جرایمی است که در رابطه با تجارت داخلی و بین المللی و اقتصاد کشور است. به دنبال آن، تعقیب جرایم دارای ماهیت حقوق بشری مورد توجه قرار می‌گیرد. برای نمونه، جرایم علیه زنان و کودکان و تبعیض نژادی. در سالهای اخیر به نظر گسن در فرانسه و اروپا دوباره تعقیب جرایم خشونت آمیز که احساس ناامنی ایجاد می‌کند در اولویت قرار گرفته است.

جرایم خشونت آمیز یا جرایم خرد که اصطلاحاً Petty offences یا Trivial offences گفته می‌شوند، به جرایم incivilities (اعمال و رفتار غیر مدنی) نیز مشهورند؛ مثل خط کشیدن روی ماشین، دیوارنویسی، نقاشی دیواری، تنه زدن به دیگری، مزاحم دیگری شدن در معابر عمومی، متلک گفتن، پاره کردن صندلی اتومبیل. این جرایم اغلب توسط جوانان و نوجوانان ارتکاب می‌یابد و احساس ناامنی مردم را زیاد می‌کنند. پروفیسور گسن می‌گوید با توجه به اینکه امکانات نظام کیفری به موازات افزایش سیاهه جرایم در قوانین رشد نمی‌کند، لذا نظام کیفری باید در مرحله تعقیب دست به یک نوع گزینش بزند. اولویت بندی تعقیب جرایم در اولویت بندی جرم انگاری گنجانده و لحاظ نمی‌شود. اولویت بندی تقنینی امری کلان است که با ماهیت نظام برخورد دارد اما اولویت بندی تعقیب جرایم با امکانات دولت در مقطع خاصی مرتبط است و امری مقطعی است. اینکه چه جرمی تعقیب و از تعقیب

چه جرمی صرف نظر شود، ناشی از ملاحظات داخلی و بین المللی است. مثلاً تقلبی بودن محصولات غذایی موجب می‌شود قوه قضائیه به تعقیب این نوع جرایم در مقطع خاص بپردازد. بخشنامه‌های رئیس قوه قضائیه می‌تواند ما را از این سیاست مطلع کند.

بحث بعدی این است که آیا این اولویت بندیها علمی هستند یا سیاسی و اینکه آیا اولویت بندی می‌تواند معیار داشته باشد یا خیر؟

۲-۱-۳-۲- معیارهای اولویت بندی قانونگذاری کیفری در تعقیب کیفری جرایم و محاکمه آنها

تفکیک میان بزهکاری خشونت آمیز و بزهکاری نیرنگ آمیز مبتنی بر این اصل جرم شناختی است که هر یک مشمول رژیم‌ها و نظامهای متفاوت شوند. در جرم‌شناسی نیز راهکارهای پیشگیرانه برای جرایم خشونت آمیز و جرایم نیرنگ آمیز متفاوت است. مثلاً در مورد جرایم خشونت آمیز، پیشگیری اجتماعی مثل سواد آموزی، تقویت نهاد خانواده، اشتغال زایی و غیره کاربرد دارد. اما در جرایم نیرنگ آمیز باید به پیشگیری وضعی متوسل شویم و در مقام حذف علل وضعی این جرایم باشیم،^۱ مثل جرم تطهیر پول (شست و شوی اموال ناشی از ارتکاب جرم). در کشورهایی که قانون ضد پولشویی تصویب کرده اند نهادهایی تنظیم و تشکیل شده که ناظر بر معاملات و عملیات مالی مشکوک بانکی است و وزارت دارایی در بانکها دارای نماینده است. این یک پیشگیری وضعی است. تراکفن (Tracfin) نهادی است در حقوق فرانسه که واحد مسؤول بررسی و اقدام علیه کانالهای مالی مخفی است. این نهاد در واقع

^۱ - در این خصوص ر.ک. صفاری، (دکتر علی)، مبانی نظری پیشگیری وضعی از وقوع جرم، مجله

جرم‌شناسی ۲۱۴۱

کمیته‌ای است که جزء وزارت اقتصاد و دارایی فرانسه بوده، در بانکها نماینده دارد و یک نهاد اطلاعاتی مالی است که عملیات بانکی مشکوک را کنترل می‌کند.^۱

درجرائم نیرنگ آمیز، تمایل به توسل به تدابیر پیشگیرانه وضعی، جنبه نظارتی و محدود کننده آزادی دارد. اما در جرائم خشونت آمیز، به پیشگیری اجتماعی می‌پردازیم که دو نوع است:

(۱) جامعه مدار؛

(۲) رشد مدار.

در پیشگیری اجتماعی تأکید بر خود فرد است^۲ اما در پیشگیری وضعی بر اوضاع و احوال قبل از وقوع جرم کار می‌شود و کار پیشگیری در وهله اول مهم است.

تفکیک دیگر در تجویز رژیمهای حقوقی متفاوت است. مثلاً جرائم خشونت آمیز با اسلحه گرم یا همراه با تشکیل باند، و یا جرائم سازمان یافته مشمول آئین دادرسی اختصاصی است. مدت بازداشت موقت آن بیشتر است و در دادگاه خاص رسیدگی می‌شود. تعلیق یا آزادی مشروط در خصوص این جرائم یا ممنوع است، یا مدت حبس لازم برای اعطاء آزادی مشروط افزایش می‌یابد یا مرتکبین این جرائم مشمول دوره‌های تأمینی می‌شوند. (دوره تأمینی دوره‌ای از زندان است که محکوم علیه از هیچ مزیتی برخوردار نمی‌شود. مثلاً این دوره در مدت آزادی مشروط محاسبه نمی‌شود.)

۲۱۴۲ مباحثی در علوم جنایی

سؤال این است که آیا تغییر رژیم حقوقی یا پیش بینی رژیم افتراقی نسبت به این تفکیک مؤثر است؟ آیا برنامه ریزی حقوقی براساس این اولویت بندی منجر به مبارزه‌ی مؤثر شده است؟ آیا کنار گذاردن سیاست اصلاح و درمان مرتکبین جرائم خشونت آمیز و توسل به شدت و غلظت کیفری، به طور مشخص منجر به پیشگیری از تکرار جرم شده است؟

پروفسور گسن معتقد است جرائم به نوعی با هم ارتباط و همبستگی متقابل دارند. جرائم شبکه‌ای و منظومه‌ای مرتبط با هم هستند. یعنی یکی مقدمه دیگری است: مثلاً جرم تطهیر پول، جرمی مقدم دارد به نام قاچاق؛ جرم قاچاق جرم مقدمی دارد به نام عبور غیرمجاز یا جعل گذرنامه؛ عبور غیرمجاز جرم مقدم ارتشاء را دارد. لذا تفکیک جرائم به این صورت درست نیست. تفکیک رژیم حقوقی براساس تفکیک‌هایی که گفته شده با واقعیت منطبق نیست و سیاست جنایی در خصوص جرائم باید از تعادل برخوردار باشد.

در حقوق ما ارتشاء تعزیری است اما اگر صفت خاص، مقرر در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری سال ۱۳۶۷، را پیدا کند عنوان محاربه می‌یابد. این جرم، جرم یقه سفیدها است اما ناگهان نحوه برخورد با آن همانند نحوه‌ی برخورد با جرائم خشونت‌آمیز سیاسی می‌شود. شدت و غلظت اصولاً در خصوص جرائم خشونت آمیز است. اما در قانون اخلال در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ خلاف این عمل شده است. لذا بحث علمی بودن اولویت بندی تعقیب جرائم براساس معیار خشونت و نیرنگ زیر سؤال می‌رود.

^۱ - در این خصوص ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، مباحثی در علوم جنایی، جلد اول، ص ۹۳۴ و بعد؛ بوریگان، ژاک، بزکاری سازمان یافته در حقوق کیفری فرانسه، ترجمه دکتر نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۲-۲۱،

^۲ - نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، مباحثی در علوم جنایی، (تقریرات پیشگیری از جرم)، جلد دوم، صص

۲-۲- تحلیل پاسخهای مناسب به جرم

۲-۲-۱- کیفر به عنوان ضمانت اجرای نظم اجتماعی

آیا همه جرایم باید پاسخ قهر آمیزی به نام کیفر به همراه داشته باشند؟ چرا؟ در سیاست جنایی ممکن است برای جرایم به پاسخهای غیرکیفری و غیر قهرآمیز بسنده نمائیم ممکن است به پاسخهای پیشگیرانه یا درمانی بسنده نمائیم. این از جرم بودن عمل نخواهد کاست.^۱

«ایرینگ» (Ihering) فیلسوف آلمانی در قرن ۱۹ گفته است: «تاریخ حقوق کیفری، تاریخ الغای منظم مجازات است.» وی پیش بینی کرده است که با گذشت زمان، حقوق کیفری از محتوای قهرآمیز خود تهی می‌شود. جرم‌شناسان در توجیه جمله ایرینگ سه دلیل آورده اند.

مجازاتهای کیفری در چند دهه اخیر به سمت ملایمت و تعدیل شدن، متحول شده‌اند و این تعدیل و ملایمت، که تحقق پیشگویی ایرینگ است، به سه دلیل می‌باشد:

الف) حقوق بشر- حقوق بشری شدن حقوق کیفری موجب شده است مجازاتهای بدنی از جمله قطع اعضاء و اعدام در بسیاری کشورها کنار گذاشته شود. امروزه در ۱۱۲ کشور اعدام حذف شده است (عملاً یا قانوناً)؛^۲

ب) روانشناسی انسانها- روانشناسی عمومی و روانشناسی اجتماعی، مجازاتهای شدید بدنی را حتی نسبت به مجرمین خطرناک نمی‌پذیرد. مواردی دیده شده که ناظرین صحنه اعدام و مجازات بدنی علیه مجریان حکم به تظاهرات پرداخته اند.^۱

^۱- در این خصوص ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، مباحثی در علوم جنایی، (تقریرات کنترل و واکنش اجتماعی)، جلد اول، ص ۹۷۲ و بعد

^۲- در این خصوص ر.ک. پورزند مقدم، پژمان، بین‌المللی شدن حقوق کیفری و آثار آن در سیاست جنایی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه پاریس، (در دست نگارش و دفاع در ۲۰۰۵)

ج) ملاحظات سیاسی- در نظام‌های مردم‌سالار (دموکراتیک)، اعمال مجازات‌های شدید برای دولت‌ها بسیار گران تمام می‌شود. خیلی از منتخبین مردم مثل رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، برای انتخاب شدن نوید لغو مجازات‌های شدید را می‌دهند. مثلاً در فرانسه، یکی از وعده‌های سیاسی آقای فرانسوامیتران که در سال ۱۹۸۱ رئیس جمهور فرانسه شد، لغو مجازات اعدام بود. در دولتهایی که مجازاتها جنبه ثابت ندارد، نمایندگان مجلس در جهت درآوردن انتظار عمومی و باقی ماندن برسر قدرت، مجازاتها را جرح و تعدیل می‌کنند.

مجازاتها تا قرن بیستم شدید و بدنی بود. در اواسط قرن بیستم و با پایان جنگ دوم جهانی، تشکیل سازمان ملل متحد، و تصویب اسناد حقوق بشری، مجازاتها تعدیل شدند، اعدام، شلاق و قطع اعضاء لغو و مجازات حبس یا جزای نقدی جایگزین شد. (در حقوق فرانسه، حبس را می‌توان در چند نوبت اجرا کرد. مثلاً یک ماه دیگر را الان و یک ماه را در آینده)

در آغاز قرن بیست و یکم، بازگشت مجدد به مجازات و کیفر دیده می‌شود، اما نه مجازات‌های معمول در گذشته. مجازاتهای این دوره تا اندازه‌ای شدید به نظر می‌رسند، اما نسبت به گذشته دور از جهت میزان و نوع مجازات، نحوه اجرای آن و از نظر رسیدگی تلطیف شده است. پس، بازگشت به کیفر که امروزه صورت گرفته، یک نوع تعدیل ارفاقات مربوط به اجرا است. بازگشت به کیفر به معنای کنار گذاردن ملاحظات حقوق بشری نیست. بنابر پیش بینی ایرینگ، مجازاتها کنار گذاشته نشده و

^۱- در خصوص وضعیت اعدام در حقوق بین‌المللی، ر.ک. میرمحمد صادقی (دکتر حسین)، حقوق جزای بین‌المللی، (مجموعه مقالات) (نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۷۱ و بعد؛ رایجیان اصلی، مهرداد، جایگاه کیفر مرگ در جهان، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۱، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱-۱۳۰)

پاسخ اداری جایگزین پاسخ کیفری نشده است، ولی در عین حال، مجازات‌ها نسبت به کیفرهای گذشته تعدیل شده است.

۲-۲-۲- جنبش کنار گذاری کیفر

این جنبش بیش از سه دهه (پیش از دهه ۱۹۷۰) مطرح شد و به تعبیر آقای گسن، همچون سفینه سه طبقه‌ای است که به ترتیب شامل کیفر زدایی، جرم‌زدایی و کنار گذاری حقوق کیفری (الغاء) می‌باشد. کیفرزدایی و جرم‌زدایی دو مفهوم متفاوت هستند. لغو نظام کیفری هم بیشتر آرزو بوده تا امری واقع بینانه.

الف - کیفرزدایی: کیفرزدایی سه حالت می‌تواند داشته باشد؛

۱- تخفیف مجازات؛

۲- حذف مجازات؛

۳- تعیین اقدام بینابین (کیفری و غیرکیفری)

پس کیفر زدایی می‌تواند نسبی یا مطلق باشد. تخفیف و تعدیل مجازات نوعی کیفرزدایی است. انفصال از خدمات دولتی به جای حبس یا جریمه یک کیفر زدایی مطلق است. زیرا کیفر را تبدیل به پاسخ اداری می‌کند. مثال: در حقوق ایران به موجب قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ اگر معتاد در حال ترک اعتیاد باشد یا بپذیرد که در مؤسسات مربوطه ترک اعتیاد کند تعقیب کیفری نمی‌شود. یعنی پاسخ درمانی جای پاسخ کیفری را می‌گیرد. مثال دیگر برای کیفرزدایی مطلق حذف کیفر برای چک وعده دار و سفید امضاء است.

۲۱۴۶ مباحثی در علوم جنایی

ب - جرم زدایی: اقدامی قاطعتر و ریشه‌ای تر است.^۱ طبق تعریف آقای لوک هولسمن، از طرفداران لغو نظام کیفری در اروپا، جرم‌زدایی، یعنی خارج کردن امر رسیدگی به یک عمل یا فعالیت مجرمانه از صلاحیت نظام کیفری.

جرم‌زدایی به دو دلیل در سه دهه اخیر مطرح شده است:

۱- تغییرات در عرف و آداب و رسوم مردم به ویژه در جرایم اخلاقی؛

۲- توجه به ضرورت‌های عملی؛ کارنامه نظام کیفری که در رویارویی با تورم کیفری به بن‌بست رسیده، پاسخگویی آن به جرایم بسیار شدید هم تحت تأثیر تورم کیفری قرار گرفته، و بنابراین نظام کیفری ضعیف شده است. نظام کیفری وقتی می‌تواند پاسخگو باشد که قضاوت عمومی جامعه از قسمتی از جرایم و انحرافات جلوگیری کند. اخلاق اجتماعی و بستر جامعه باید نقش پیشگیرندگی از جرم را ایفاء کند. در آن صورت است که نظام کیفری آن جامعه می‌تواند با ادامه کارکرد پیشگیرنده بستر جامعه موفق باشد و نظم اجتماعی ایجاد کند. اگر بستر یا لایه اخلاقی جامعه تضعیف شده باشد و نتواند کارکرد ناخودآگاه خود را در پیشگیری از انحرافات و جرایم ایفاء کند، نظام کیفری به تنهایی نمی‌تواند توقع جامعه را در پیشگیری از جرم تأمین کند و کارکرد خود را داشته باشد. مثلاً وقتی به علت مشکلات اقتصادی، ارتشاء در دستگاه‌های قضایی و اجرایی نمودار شود نظام کیفری نظام طبقاتی‌ای می‌شود که براساس پول (رشوه) داده شده خدمات می‌دهند و درچنین حالتی، دیگر نظام کیفری کارآیی ندارد. در واقع، نظام کیفری در جامعه‌ای که بستر اخلاقی آن ضعیف و آسیب‌پذیر است، به تنهایی نمی‌تواند کارآمد باشد.

^۱- در خصوص محدود شدن دامنه مداخله نظام کیفری و سهم کردن سایر نظامهای حقوقی در مبارزه

با بزهکاری، ر.ک، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۱. مطالب این

شماره به جرم‌زدایی اختصاص داده شده است.

ج- لغو نظام کیفری (Abolition of criminal system) - الغاء گراها طرفدار کنار گذاری نظام کیفری و توسل به نظام مدنی و اداری (نظام اجتماعی) هستند. این افراد معتقدند با استفاده از نظام حقوقی غیر قهرآمیز می‌توان ضمن دوری از عیوب نظام کیفری، حداقل نظم اجتماعی را حفظ کنیم. این جنبش اروپایی بوده و برای ترویج افکار خود کنفرانسهایی برای لغو زندان و سپس کنفرانسی بابت حذف نظام کیفری به راه انداخته است. در اوایل سالهای ۱۹۹۰، این جنبش کنار گذارده شد اما هیچ دولتی را نمی‌توان دید که به طور کلی تحت تأثیر این گروه قرار گرفته و نظام کیفری خود را لغو کرده باشد. الغاگرایی مطلق موفق نبوده، اما الغاگرایی به صورت نسبی موفق بوده است.^۱

آیا الغاگرایی ربع آخر قرن بیستم با الغاگرایی مطرح شده بعد از جنگ دوم جهانی، ادامه‌ی یک جنبش هستند یا مبانی و آثار مختلفی دارند؟ آیا الغاگرایی امروز، با مخالفت آقای گراماتیکا در اواسط سده بیستم با نظام کیفری یکی بود؟ اینها سوالاتی است که باید در مورد آنها تأمل نمود.

۲-۲-۳- بررسی اعتبار علمی جنبش الغاگرایی

هر نگرش انتقادی ابتدا با هیجان و استقبال روبه‌رو است. ولی بعد از سه دهه از حیات جنبش الغاگرایی، این سه ساز و کار جنبش ترک نظام کیفری مورد ارزیابی واقع شده است:

^۱ - در خصوص تعدیل و دگرگونی اصول و نهادهایی کلاسیک حقوق کیفری مدرن، ر.ک. نجفی ابرندآبادی، دیباچه در جورج پی، فلچر، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، چاپ اول، ۱۳۸۴، انتشارات آستان قدس رضوی؛ رهامی، محسن و حیدری، علی مراد، چالشهای جدید اصول حاکم بر حقوق کیفری، فصلنامه اندیشه های حقوقی مجتمع آموزش عالی قم، شماره پنجم، ۱۳۸۲، ص ۵-۲۸

۱- دلیل علمی: نظام کیفری به خودی خود مطلوب نیست چرا که در حقوق بشر از آزادی و حقوق فردی دفاع می‌کنیم و آنها را از لوازم حمایت از کرامت انسانی می‌دانیم ولی همزمان، نظام کیفری را مأمور می‌کنیم این حقوق را ممنوع و آزادی و حتی حیات انسانها را سلب کند. حقوق کیفری ذاتاً به علت برخورد با حقوق بشر ایراد دارد.

این دلیل، ایدئولوژیک است؛ یک ایده ارزشی است و لزوماً جنبه علمی ندارد.

۲- دلایل عملی برای مخالفت با نظام کیفری این است که:

الف) انگ زنده و برچسب زنده است و برخلاف ادعای خود مبنی بر بازپروری بزهکاران، به این نتیجه نرسیده است.^۱

ب) ظرفیت نظام کیفری در مقابل تورم کیفری ناچیز است و اگر چه برخی از جرایم را شناسایی می‌کند، اما نمی‌تواند به نحو مطلوب، تورم جرم و مجرمین را مهار کند و در واقع، باید گفت که به بُن بست رسیده است.

امروزه پیشگیری نه تنها در کشورهای غربی، بلکه در کشوری چون ایران نیز مطرح است. البته بسیاری از اقدامات پیشگیرانه، وضعی است؛ زیرا دولتها در مقابل امنیت مردم باید پاسخگو باشند. در پیشگیری وضعی، می‌خواهیم فضای کُنش مجرمانه را سخت کنیم اما در پیشگیری اجتماعی، علل را از بین می‌بریم. پیشگیری‌های وضعی و کیفری در این نکته مشترکند که هر دو در مقام محدود سازی حقوق و آزادیهای فردی هستند. پیشگیری کیفری هنگامی آزادی را محدود می‌کند که فرد مرتکب جرم شده باشد، در حالیکه در پیشگیری وضعی پیشاپیش و قبل از

^۱ - در خصوص شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان، ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ج)، مباحثی در علوم جنایی، جلد اول، ص ۱۲۵ و بعد؛ داوودی، هما، بررسی پویایی و پایایی نئوکلاسیسیزم بازاندیشیده، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۳.

ارتکاب جرم، آزادیها محدود می‌شود. مثلاً رفت و آمد در ساعاتی از روز ممنوع می‌شود، دوربین مخفی الکترونیکی گذاشته شود، ... دولتها برای ارضای افکار عمومی و تأمین امنیت فوری، گرایش به اقدامات مُسکّن دارند نه اقدامات ریشه‌ای؛ زیرا اقدامات ریشه‌ای زمان و هزینه می‌برد و معلوم نیست جواب دهد. اما اقدامات فوری و وضعی مثل مُسکّن است که سریع جواب می‌دهد. امروزه هر ساختمانی سرایدار دارد و از زنگ‌های اخباری دوربین دار استفاده می‌شود.^۱ آثار نصب دوربین و سوءاستفاده‌هایی که ممکن است از آن شود هنوز در جامعه مشخص نگردیده است. در آمریکا بعد از واقعه یازده سپتامبر، قانون میهن دوستی* تصویب شد که جنبه ضد حقوق بشری دارد. طبق این قانون رفت و آمد و تلفن‌های افراد تحت کنترل قرار می‌گیرد. به راستی تا چه اندازه می‌توان به نام امنیت و پیشگیری از جرم، حقوق و آزادیهای افراد را محدود کرد؟

۲-۲-۴- جنبش بازگشت به نظام کیفری، دلایل و مظاهر آن^۲

پس از طرح ناکارآمدی و ناکارایی اندیشه بازپروری و واکنشهای مجرم محور و «ترحم مدار» در سیاست جنایی کشورهای غربی، رویکردهای جدیدی در غرب و به ویژه آمریکای شمالی، پدیدار گشته که از جمله مهمترین آنها، عدالت ترمیمی (Restorative Justice)، عدالت تخمینی یا آماری یا سنجشی (Actuarial Justice) و عدالت استحقاقی (Just desert) است. رویکرد اخیر که سزاگرا و مبتنی

^۱ - در خصوص دوربین‌های نظارت، ر.ک. موریس کوسن، امنیت خصوصی، ماهیت، چالش، آینده، ترجمه علی اوسط جاویدزاده، مجله امنیت، شماره ۱۵، ۱۶؛ موریس کوسن، نظارت و ویدئویی، دلایل موفقیت و شکست، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، در نوبت چاپ

* Patriotic Act.

^۲ - برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن: «جنبشهای بازگشت به کیفر»، مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی مشهد، شماره‌های ۱۵ و ۱۶.

بر اعمال مجازاتهای استحقاقی است از سه دهه پیش تاکنون مورد اقبال قرار گرفته است در ادامه دلایل و مظاهر جنبش بازگشت به نظام کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱

طرفداران بازگشت به کیفر و نظام کیفری گفته اند بیان اقدامات پیشگیرانه روشن نیست زیرا اولاً، بیان گیری دقیقی نشده؛ ثانیاً، بیان گیریهایی که در آمریکا انجام شده و در مقاله آقای کاری تحت عنوان پیشگیری زودرس مطرح شده، به نتیجه نرسیده است. این شکست باید دلیلی برای اعاده کیفر باشد. در جواب این ایراد دو سؤال قابل طرح است:

(۱) اگر اقدامات پیشگیرانه اجرا نمی‌شد، وضع بزه کاری چگونه بود؟

(۲) اگر اقدامات پیشگیرانه به نوع بهتر و با ماهیت دیگر اجرا می‌شد، نتیجه چه بود؟

بنابراین و بدین ترتیب چه بسا در نحوه اقدامات پیشگیرانه دقت نشده و چه بسا اقدامات با وضعیت جامعه تناسب نداشته و به هر حال، در صورت نبودن این اقدامات، چه بسا نرخ بزهکاری افزایش می‌یافت.

طرفداران بازگشت به نظام کیفری گفته اند پیشتر پنجاه درصد از پرونده‌ها در دادگستری تعیین تکلیف می‌شد، اما امروزه این آمار به ۲۵٪ رسیده است. بنابراین، ۷۵٪ پرونده‌ها بلا تکلیف می‌ماند. همچنین، قبلاً اگر دادسرا در فرانسه ۷۰٪ پرونده‌ها را مختومه می‌کرده امروزه این رقم به ۸۷٪ رسیده است، پس دادسرا تمایل به تعقیب پرونده‌های مهم دارد. از این رو، عدالت کیفری در بستر گفتمان اصلاح، درمان، پیشگیری و جنبش طرفدار جرم‌زدایی، کیفر زدایی و قضازدایی تضعیف شده و شکست خورده است. و همین، امر دلیل دیگری برای اعاده کیفر است.

^۱ - برای مراجعه تفصیلی مراجعه شود به: داوودی گرمارودی، هما، «مکتب نئوکلاسیک نوین و احیاء

رویکرد سزادهی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۸.

الف- دلایل عملی

دلیل عملی در خصوص بازگشت نظام کیفری، بحث بزه دیده شناسی است. تا به حال تکیه نظام کیفری و گفتمان مقنن در برخورد با مجرم، اصلاح و درمان مجرم بوده است. مجرم مداری یا طمجرم سالاری^۱، سیاست گذاری در نظام کیفری را تحت الشعاع قرار داده بود. اما به دنبال ظهور رشته جدید یا احیاء رشته بزه دیده شناسی حمایتی یا ثانویه، به این نتیجه رسیدند که به حقوق بزه دیده در حد حقوق و سرنوشت مجرم بها داده نشده است. بزه دیده غیر از شاکی خصوصی شدن، حقوق دیگری در فرایند کیفری ندارد و برعکس، همه چیز حول محور مجرم بوده است. شدت جرم و خطرناکی مجرم در آئین دادرسی کیفری تشدید یا تخفیف مجازات در حقوق جزای ماهوی مورد بحث است اما توجه به بزه دیده سبب شد با عینک دیگری به مجرم نگاه شود.

همچنین افزایش میزان جرایم و نیز تعداد بزه‌دیدگی باعث ایجاد ترس از جنایت و احساس ناامنی در بین مردم کشورهای غربی شده است. به طوری که در نظرسنجی انجام شده در مارس ۱۹۹۹ م، ۷۴٪ از فرانسویان معتقد بدون ناامنی، بسیار نگران کننده یا حتی فوق‌العاده نگران کننده بوده است.

ناتوانی عدالت کیفری در مهار پدیده جنایی، بی‌اعتمادی عمیق و احساس ناامنی فزاینده‌ای را در میان بخش عمده‌ای از مردم کشورهای غربی به وجود آورده است. این امر، تقاضای مردم برای بازگشت به مجازاتهای شدید را موجب شده است.

نقش رسانه‌های گروهی در تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد احساس ناامنی قابل توجه می‌باشد. این رسانه‌ها زمینه ترس از بزه دیده واقع شدن را فراهم می‌سازند. گزارش شورای اروپا در زمینه «جرم‌زدایی» به این واقعیت اشاره دارد که: «رابطه صحیح بین بزه‌دیدگی و ترس از جنایت هرچه باشد، ایجاد ترس ناشی از

رسانه‌های گروهی، مشکل عمده اجتماعی به شمار می‌رود». رسانه‌های گروهی، اعمال مجرمانه را غالباً اشتباه و انحرافی و اغراق‌آمیز به مخاطبان القا می‌کنند. دستگاه عدالت کیفری تحت فشار افکار عمومی و رسانه‌های گروهی، برای اینکه به سستی و سهل‌انگاری در مبارزه با جرم متهم نشود، مجبور به شدت عمل بیشتری می‌شود.

ب- دلایل نظری^۲

درکنار این دلایل، دلایل نظری در خصوص بازگشت به نظام کیفری مطرح شده است. یکی از نکات سیاست‌گذاری جنایی در گذشته بها ندادن به آمار جنایی بوده است. گفتمان مخالف در سیاست جنایی این بوده که آمار، اجازه شناخت بزهکاری را نمی‌دهد آمار تنها مزیتی که دارد میزان فعالیت ضابطین و دستگاه قضایی را نشان می‌دهد. و به همین دلیل، آمار را وسیله‌ای در دست حکومت برای استفاده‌های سیاسی تلقی می‌کردند. از سوی دیگر، آمار جنایی خلاف واقعیت بوده و منطبق با جرم‌انگاری قانونگذار است. هر چه جرم‌انگاری بالاتر رود آمار نیز بالا می‌رود. در واقع، تسری قلمرو مداخله کیفری موجب بالا رفتن آمار می‌شود.

ایراد دیگر، بحث «رقم سیاه» است. آمار کیفری را تشبیه به کوه یخی در دریا کرده‌اند که فقط قله آن نمایان است و قاعده آن زیر آب است. در سالهای اخیر^۳ (۲۰۰-۱۵ سال) روشهایی در آمریکا برای بدست آوردن رقم سیاه ابداع و تجربه شده است. از جمله:

- تحقیق از بزهکاران؛

- تحقیق‌های گمنام و محرمانه از افراد و نمونه‌های جمعیت به عنوان بزهکار.

- تحقیق گمنام از بزه دیدگان و بزه دیدگی نمونه‌ای از جمعیت.

^۱- لازم به ذکر است که این دلایل به لحاظ محدودیت زمانی، به تفصیل بررسی نگردید.

^۲- آن‌گونه که از نوشته‌های آقای گسن برمی‌آید، این روش‌ها قدیمی‌تر است و اختصاصی به آمریکا هم نداشته است.

این دو روش مشخص کرد آمار جنایی با واقعیت چندان هم فاصله ندارد و جهت و گرایش کلی را مشخص می‌کند و سیاست‌گذاری براساس آن ممکن است. از طرفی فن‌آوری الکترونیکی و کاهش دخالت انسان در آمار بر واقعی شدن آن اثر داشته است.

نکته دیگر در خصوص دلایل نظری که بیشتر جنبه جرم‌شناسی دارد، این است که در جرم‌شناسی به منظور تبیین جرم، از یک سو نظریه‌های ژنتیکی و از سوی دیگر نظریه‌های جامعه‌شناختی را طرح می‌کنیم و معمولاً در هر دو نظریه متمایل به این هستیم که عمل بزهکاری را در خود فرد و جامعه اطراف آن ببینیم.

نکته دوم بحث پیشگیری وضعی است. نکته سوم افزایش مسؤلیت دولت در قبال بزه دیدگان است. این بحث به طور نظام‌مند در حقوق موضوعه صادق است. در فرانسه دولت، در جرایم علیه اشخاص بدون سقف و در جرایم علیه اموال تا سقف معینی خسارات مجنی علیه را در صورت ناشناخته بودن یا فراری بودن ... بزهکار می‌پردازد.

بزه دیده شناسی از جنبه‌های مختلف قابل توجه می‌باشد:

- ۱- جنبه سلبی: نقش و سهم بزه دیده در ارتکاب جرم.
- ۲- جنبه ایجابی: تحولات آئین دادرسی کیفری در پرتو حقوق و نیازهای بزه دیده و حمایت از او.^۱
- ۳- استفاده از بزه دیده برای برآورد رقم سیاه.

بازتاب دیگر بزه دیده شناسی توجه به خسارات عاطفی (Emotional damage) روانی مجنی علیه بوده است. به نظر می‌رسد این خسارت با خسارت معنوی (Moral damage) فرق داشته باشد. علاوه بر خسارات مادی و معنوی، خسارت عاطفی - روانی نیز داریم. جبران خسارت عاطفی - روانی در حوصله‌ی صرف دولت نیست. مثلاً در تجاوز به عنف، هم حیثیت مجنی علیه از دست رفته و هم از جهت عاطفی دچار شوک شده است. در بُعد عاطفی - روانی، حس درونی فرد باید احیاء شود. در اینجا برای جبران خسارت از روانشناس، بزه دیدگان سابق همین جرم، و مردم استفاده می‌شود. خسارت معنوی (moral) با خسارت روانی و عاطفی (Psychological) فرق می‌کند.

نظریات ژنتیکی و جرم‌شناختی به دنبال علل جرم در فرد و محیط اطراف بوده است. در این رویکرد، گذشته دور و نزدیک و نیز حال فرد مطالعه می‌شود و قصد این است که جرم‌شناس بفهمد بزهکار قربانی کدام کمبود یا علت شده تا تأثیر اراده‌ی وی را در ارتکاب جرم ضعیف سازد. طرفداران احیاء نظام کیفری معتقدند گفتمان غالب در جرم‌شناسی موجب تضعیف حقوق کیفری شده است، چون به جای مسؤل شناختن مجرم، جامعه و دولت را مسؤل شناخته است. در حالیکه طرفداران احیاء نظام کیفری معتقدند جرم باید به گونه‌ای تبیین شود که یک انتخاب عقلانی در نظر گرفته شود که مجرم آن را در اوضاع و احوال مناسب آن مرتکب می‌شود، به آن، اوضاع و احوال ماقبل بزهکاری یا پیش بزهکاری گویند. نباید برای تبیین جرم به گذشته‌های دور برویم بلکه باید حال را بررسی کنیم. مسؤلیت جرم باید مستقیماً به مرتکب منتسب شود زیرا انتخاب وی از آزادی اش صحیح نبوده و از آن درست استفاده نکرده است. این را جرم‌شناسی عمل مجرمانه یا «جرم‌شناسی پویایی جرم» گویند.

^۱ - در این خصوص رک. رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۱؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، از جرم‌مداری تا بزه‌دیده‌مداری (دیباچه) در لیز، ژرارو فیلزولا، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ص ۹-۱۳؛ رایجیان اصلی، مهرداد، بزه دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، ۱۳۸۴.

در پویایی جرم، علل وضعی تعیین کننده است. علل وضعی مربوط به اوضاع واحوال ماقبل بزهکاری است. در این اوضاع و احوال، بزه دیده که یکی از عناصر آن است، از نظر آمایش محیطی یکی از دلایل جرم محسوب می‌شود. برای مثال، خودرویی که در یک کوچه تاریک کم رفت و آمد پارک شده و مجهز به قفل فرمان یا دزدگیر نیست، اوضاع و وضعیت ماقبل جرم را مساعد می‌کند. طرفداران احیاء نظام کیفری معتقدند باید بینشهای جبرپندار کیفری را کنار گذارد و بینشهای اراده باور را آورد؛ باید از یک جامعه‌ی عذرآور و عذرپذیر برای بزهکاران به یک جامعه‌ی مسؤولیت بخش برای بزهکاران برسیم و اراده و رفتار فرد بزهکار را بها و اعتبار دهیم. در نظریه‌های ژنتیکی یا جامعه‌شناختی که برای علت شناسی جرم به گذشته دور و نزدیک مجرم توجه می‌شد، وی را تحت الشعاع محیط می‌دانند اما در روش جدید، مجرم را مسؤول دانسته، به وی بها می‌دهیم. این در واقع بازگشت به دیدگاههای بنتام (کلاسیک) است که بزهکار را انسانی حسابگر دانسته است.

ج- دلایل سیاسی

دسته سوم از دلایل بازگشت به نظام کیفری، سیاسی است که البته شاید در ایران مفهوم نداشته باشد؛ زیرا سیاستگذاری جنایی در کشور ما عمدتاً در دست مقنن و قوه قضائیه بوده و دولت (قوه مجریه) در آن نقشی ندارد. از طرفی، تهیه لوایح قضایی نیز از وظایف رئیس قوه قضائیه است. البته از آنجا رئیس قوه قضائیه در برابر افکار عمومی و نمایندگان مجلس پاسخگو نیست، این بحثها شاید با وضعیت کشور ما منطبق نباشد. مثلاً سازمان انرژی اتمی ایران براساس مصالح خود لایحه قانونی می‌نویسد که قسمتی از آن قانون به جرایم و مجازاتها مربوط می‌شود. این سازمان باید این لایحه را از طریق قوه قضائیه به مجلس بدهد و این جای ایراد دارد؛ زیرا اگر این تفسیر را بپذیریم، دولت در برابر جامعه بین المللی از طریق الحاق به کنوانسیون‌ها متعهد می‌شود عملی را جرم بشناسد. این تعهد، دولت را مکلف می‌کند در حقوق داخلی

اقدام به جرم انگار آن عمل کند، اما طبق تفسیر شورای نگهبان از اصل ۱۵۸ قانون اساسی، این لایحه باید از طریق قوه قضائیه تهیه و ارائه شود.

تضمین امنیت از وظایف قوه مجریه است، به همین دلیل، در نظام قضایی سابق کشور ما و نظام کنونی فرانسه، دادستان به عنوان ضابط زیر نظر وزیر دادگستری عمل می‌کند. وزیر دادگستری عضو کابینه است و سیاستگذاری کابینه را از طریق دادستانها در سراسر کشور اعمال می‌کند. در نظام سابق ایران، دادسرا ضابط و دادستان متولی امنیت بود. بدیهی است در نظام سابق، قاضی نشسته صد درصد مستقل و از استقلال قضایی برخوردار بود. محل خدمت قاضی دادگاه برخلاف رضایت وی قابل جا به جایی نیست مگر در اعمال اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی (مصلحت ...). در نظام کنونی فرانسه، چون دولت متولی امنیت است و امنیت را با لوازمی که در اختیار دارد تأمین می‌کند، نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری، مجلس، شهرداری و انجمن شهر، همواره گفتمان است را در وعده‌های انتخاباتی خود مطرح می‌کنند و عده‌ای از انتخاب کنندگان به بخشی از صحبت‌های آنها توجه می‌کنند که مربوط به زندگی اجتماعی آنهاست.^۱ در اروپا، گفتمان اعضای احزاب و چپ گرا درباره‌ی امنیت، جامعه پذیری و بازپروری مجرم بود. یعنی امنیت در مقابل بزهکاری در گرو اصلاح مجرم از یک سو و پیشگیری از سوی دیگر است.

رویکرد دیگر، امنیت گرایی در پرتو اجرای نظام کیفری است. نتیجه این دو سیاست این می‌شود که در گفتمان جامعه پذیرگرا یا طرفدار بازپروری در فرانسه، هرگاه احزاب دست چپی در انتخابات پیروز شدند طبیعتاً در جهت اصلاح زندانها،

^۱ - در این خصوص، ر.ک. نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، بزهکاری احساس نا امنی و کنترل، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۲۲؛ گسن (رمون)، تحول سیاست پیشگیری از جرم در فرانسه در پرتو تصویب نامه ۱۹ (اوت ۲۰۰۲) ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸، سال ۱۳۸۴، زیر چاپ.

اعطای امکانات به زندانها و اعطای تسهیلات برای ترویج برنامه‌های پیشگیری از جرم قدم برداشتند؛ در حالیکه سوسیالیستهای افراطی که به قدرت رسیدند، برای پیشگیری از انحرافات و ناسازگارهای اجتماعی که به نظر آنها عمده‌تأ با شهرنشینی همراه است، دست به تأسیس وزارتخانه‌ی امور شهری (نه شهرسازی) زدند. جامعه فرانسه ۸۰٪ شهری شده است. با تأسیس وزارت امور شهری، پیشگیری از بزهکاری بر عهده این نهاد قرار گرفت. در دهه‌ی ۱۹۷۰، وقتی برای اولین بار در فرانسه سیاست پیشگیری در کنار سیاست سرکوب جرم در برنامه دولت قرار گرفت، نخست وزیر متولی پیشگیری از جرم شد چرا که نخست وزیر بر تمامی منابع اجرایی - پلیسی اشراف دارد. اما با وجود ۲۵ سال فاصله زمانی، سوسیالیستها این را در جهت توجه به پدیده شهری تغییر دادند. در این چرخش، سرمایه‌گذاری زیادی شد که برخی جنبه پیشگیری اجتماعی و برخی جنبه‌ی پیشگیری وضعی داشت.

اما در سالهای اخیر، احزاب چپ نیز با توجه به بیان ضعیف سیاست بازپرورانه‌اشان، محور گفتمان خود را به سمت امنیت‌گرایی تغییر دادند؛ زیرا از نظر انتخاباتی، دیگر گفتمان طرفدار بازپروری و پیشگیری جالب توجه و رأی‌آور نبود. از این رو، احزاب سوسیالیست (که تا سال ۲۰۰۲ قدرت را در فرانسه در دست داشتند)، در سیاست‌گذاری‌های مربوط به بزهکاری، دیدگاه‌های خود در باب سرکوبی تغییر دادند و به بازگشت به نظام کیفری گرایش یافتند. به قول گسن، گفتمان ایدئولوژیک سوسیالیست‌ها، جای خود را به گفتمان واقعیت‌محور و واقعیت‌پنداری داد.

الف - در آمریکا

این مظاهر در آمریکا بر مبنای دو سیاست ظاهر شده است (سیاست تساهل صفر، یعنی سیاست منبث از پنجره‌های شکسته^۱) و افزایش موارد کیفر مرگ در آمریکا و تورم جمعیت زندان بر مبنای کیفرشناسی نوین آمریکایی از نمودهای بارز آن می‌باشد که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

یک) سیاست تساهل صفر در مقابل بزهکاری؛

اصولاً اعمال سیاست تساهل صفر بدین معناست که حتی خفیف‌ترین جرم (خلاف) باید تعقیب شود. یک دعوای کیفری سبک، از نظر این سیاست به اندازه یک جرم بزرگ دارای اهمیت است. به موجب این سیاست، قاضی باید همان بهایی که به پرونده قتل می‌دهد به یک سرقت ساده هم بدهد، چون به هر حال از هر دو عمل افرادی متضرر شده‌اند. قاضی باید خود را جای این دو بزه دیده بگذارد. سیاست تساهل صفر یعنی عدم اغماض و عدم تساهل حتی نسبت به یک خلاف کوچک. اعمال سیستماتیک و منظم قانون، منجر به سرعت بخشی به عدالت کیفری و توجه به نمود بیرونی دستگاه قضایی و حضور دولت می‌شود.

محل اجرای این سیاست ابتدا در نیویورک (متروهای نیویورک) بود. در غرب، متروها شبیه یک شهر اما زیرزمینی هستند که در آنها فروشگاه و کافه و ... وجود دارد. جرایم سبک کیف زنی، جیب‌بری، دیوار نویسی، ورود و استفاده بدون بلیط، تظاهرات مستانه، و مصرف مواد مخدر از اعمالی است که امنیت استفاده‌کنندگان از مترو را به خطر می‌اندازد. بنابراین از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ اعمال تدابیر ناشی از سیاست

^۱ - در این خصوص ر.ک. جمیزکی، ویلسون و ... پنجره‌های شکسته - پلیس و امنیت محلی؛ ترجمه

محمد صدر توحید خانه، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۷۹

جرم‌شناسی ۲۱۵۹

تساهل صفر منجر به کاهش ۸۰٪ اعمال غیر مدنی یا بی‌نزاکتی‌های اجتماعی شد که برخی از آن‌ها عنوان مجرمانه ندارند اما کیفیت زندگی اجتماعی را خدشه دار می‌کنند. این سیاست در متروهای نیویورک پاسخ داد و به همین دلیل آن را در خود نیویورک (روی زمین) و از جمله در مورد سارقین فروشگاهها، کیف زنها، قاپ زنها و مستها اجرا کردند و این سبب شد نرخ جرایم خُرد* یا *incivilities* اعمال غیرمدنی کاهش یابد. به دنبال آن، قانونگذار به پلیس مجوز داد افراد مظنون را بازرسی بدنی کند. حتی در موارد غیر مشهود در زمانی که کسی مظنون بود پلیس می‌توانست هویت افراد را سؤال کرده، آنها را بازرسی بدنی کند.

این راهبرد (استراتژی) در ۱۹۹۸ در خصوص اطفال بزهکار، به ویژه در زمینه توزیع مواد مخدر، با شدت بیشتری اجرا شد. نهادی مانند پلیس ۱۱۰ به وجود آمد که هر لحظه و در همه جا حاضر می‌شد. به دنبال اجرای این قانون در ۱۹۹۸، ۲۶٪ از جرایم اطفال و ۱۴٪ از قتل‌های ارتكابی توسط اطفال کاهش یافت.

اروپائینها با یک فاصله ۶-۵ ساله، از سیاستها و راهبردهای آمریکای شمالی^۱ به عنوان مُدل در مبارزه با جرم استفاده کردند. اروپا چه در زمینه موسیقی و هنر و چه در بحث جرم‌شناسی، تحت تأثیر آمریکای شمالی است. فرانسویها در ۱۸ مارس ۲۰۰۳، قانونی به نام قانون امنیت داخلی تصویب کردند. پس از ۱۱ سپتامبر در دنیای غرب اقدامات زیادی در جهت حفظ و تقویت امنیت داخلی صورت گرفت. در آمریکا پست جدید وزیر امنیت داخلی ایجاد شد که هم‌عرض وزیر کشور است. در فرانسه، یکی از معاونین وزیر کشور مختص و مأمور امنیت داخلی شد. قانون امنیت داخلی فرانسه مصوب ۲۰۰۳ از تئوری تساهل صفر و پنجره شکسته الهام گرفته است.

۲۱۶۰ مباحثی در علوم جنایی

در فصل ۱۰ این قانون با عنوان مقررات مربوط به امنیت و آرامش عمومی، چندین عنوان مجرمانه ایجاد شد که همگی از جرایم خلافی است:

- ۱) ایجاد سد معبر (تجمعی که برای خرید و فروش نباشد) و اشغال پیاده رو؛
- ۲) اشغال خانه‌های خالی (مخروبه یا در حال ساخت) که معمولاً برای مصرف موادمخدر صورت می‌گرفت.
- ۳) بهره برداری از تکدی (در فرانسه تکدی‌گری جرم نیست اما بهره برداری از آن جرم شناخته شد)؛

۴) تکدی‌گری اصرارآمیز همراه با فشار و زور (سمج بودن متکدیان)؛

۵) تجمع در ورودیهای برجهای مسکونی (مثلاً برای گپ زنی)؛

۶) تجمع در ورودیهای بخشهای عمومی بُرج‌های مسکونی (مثل راهروها)؛

۷) دیوار نویسی و خط کشی روی دیوار ساختمان، آسانسور و غیره؛

۸) عدم جمع‌آوری زباله و تجمع آن؛

۹) انداختن آب دهان در معابر عمومی؛

۱۰) ادرار در بخشهای عمومی ساختمان یاد ر معابر عمومی.

بنابراین سیاست تساهل صفر یعنی عدم تساهل حتی در برابر عمل کوچکی که در ابتدا جزو نُرمالیت (بهنجاری) بوده و انحراف تلقی می‌شده، اما الان در چهارچوب قاعده‌مندی (*normativité*) قرار گرفته و یک امر کیفری و جرم شده است. در مورد تسامح صفر و آثار قانونی و اجرای این سیاست انتقادات زیادی از منظر حقوق بشر، سیاست جنایی و جرم‌شناسی شده است. اینها راهبردهای سیاست جنایی در مقابل جرایم غیرمدنی هستند. اصولاً گفته شده است چه درباره‌ی تساهل صفر و چه پنجره شکسته، راهبرد اصلی، حفظ نظم است.

* Petty offences / Trivial offences.

^۱ - کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن، جنبش بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و

جلوه‌ها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶، ۱۳۸۴، صص ۲۹۳-۲۵۳.

جرم‌شناسی ۲۱۶۱

«Law and order» یعنی قانون و نظم به هر قیمتی. این نشان سیاست‌های سرکوبگر و سخت‌گیرانه و آزادی ستیز در همه جای دنیا است؛ بدین ترتیب که براساس سیاست Law and order عقیده بر این است که بزهکاری کاهش می‌یابد.

انتقادات وارد بر دیدگاه Law and order

۱- سیاست تساهل صفر از نظر اجرایی مستلزم مداخله منظم ضابطین قضایی در هر زمان و مکان نسبت به خلاف‌های کوچک است. یعنی پلیس و ضابطین که در خط اول جبهه‌ی عدالت کیفری با مردم سروکار دارند باید از خود سختگیری و انعطاف ناپذیری نشان دهند. این سخت‌گیری بی‌تردید با واکنش مردم روبه‌رو می‌شود و کیفیت رابطه بین مردم و پلیس را از بین می‌برد و به کُل دولت سرشکن می‌شود. پلیس در سه چهارم جرایمی که (در آمار بزهکاری) کشف می‌شود از طریق گزارش مردم و همکاری مردم موفق به شناسایی و کشف جرم می‌شود. باید توجه داشت که پلیس یک سازمان کشوری است تا لشگری، بنابراین نیازمند مردم است.^۱ در حقوق ایران، در خصوص سختگیری غیر منطقی می‌توان به واقعه‌ی میدان راه آهن اشاره کرد که اخیراً اتفاق افتاد. راننده‌ای جریمه می‌شود و می‌گوید پول ندارد، اما پلیس طبق مقررات وظیفه اش را اجرا می‌کند و سیاست تساهل صفر را به کار می‌برد فرد خودرو را آتش می‌زند. این واکنش آن سخت‌گیری است و از این رو، باید بررسی شود سیاست تساهل صفر در مسایل راهنمایی و رانندگی در رابطه‌ی پلیس و رانندگان چه اثری داشته است؟ ایرادات این سیاست و بازتاب آن در میان رانندگان باید سؤال شود.

۲۱۶۲ مباحثی در علوم جنایی

۲- اجبار عملی پلیس به سخت‌گیری و عدم اغماض ممکن است پلیس را ناخواسته به نوعی در جهت ارتکاب خطا سوق دهد. حتی ممکن است سوءاستفاده کند. وقتی کارت سفید به پلیس داده شد، در اجرای سیاست تساهل صفر همه کار می‌تواند بکند و این خطرناک است. بالا بردن اختیارات پلیس ممکن است موجب سوء استفاده شود.

۳- در سیاست جنایی مدرن، قانونگذار برای ضابطین قضایی، به ویژه دادسرا، نوعی اختیار ارزیابی و برآورد در تعقیب جرم در نظر می‌گیرد. این اختیار در نظام فرانسه، تحت عنوان «سیاست موقعیت داشتن تعقیب» مطرح می‌شود. پلیس و دادستان اختیاراتی دارند که بتوانند مسایل مربوط به تعقیب را با شرایط فرد و اجتماع منطبق سازند و چه بسا در مواردی اغماض بهتر از تعقیب باشد.^۱ در تعلیق تعقیب- که در قانون آئین دادرسی کیفری سابق وجود داشت- چنین اختیاری به چشم می‌خورد. البته بهتر است قانونگذار در خصوص اعمال اختیار تعلیق تعقیب آن را به قاضی تکلیف کند. تمامی تأسیسات کیفری که در حقوق ما به عهده قاضی گذاشته شده است یا اجرا نمی‌شود، یا به طور صوری به اجرا درمی‌آید، مثل آزادی مشروط و تعلیق. بهتر است قانونگذار برای اجرای این موارد سازوکار مناسبی تدارک ببیند و قاضی نیز برای اجرای آن مسئولیت داشته باشد. در هر حال، بخشی از مرتکبین جرایم سبک می‌توانند مشمول ارفاق و عدم تعقیب قرار گیرند، بنابراین، تعقیب سیستماتیک این مرتکبین نقض غرض است. این کار ابتکار عمل ضابطین را می‌گیرد و آنها را به یک عامل خودکار و بدون اراده تبدیل می‌کند.

۴) اینکه در شهر نیویورک (نه متروها) بزهکاری به طور محسوسی کاهش یافته محل تردید است. مطالعات سنجشی برای برآورد آثار سیاست تساهل صفر نشان

^۱ - در همین زمینه سمینار بین‌المللی با عنوان «پلیس و شهروند» در سال ۲۰۰۵ میلادی در تاریخ کشور کانادا برگزار گردید. برای اطلاع بیشتر از موضوعات این سمینار به آدرس اینترنتی مرکز بین‌الملل جرم‌شناسی تطبیقی مراجعه کنید.

^۱ - برای اطلاع بیشتر در این خصوص، رک. آشوری (دکتر محمد)، جایگزین‌های حبس یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۲۲۹ و بعد.

می‌دهد که این سیاست، اگرچه در یک محل خاص (زیر زمین) جواب داده است، اما چه بسا این مسأله منجر به جا به جایی پدیده جرم شده باشد. تمرکز پلیس در راهروهای مترو ممکن است جرم را به محل‌های دیگر توزیع کند و بنابراین، باید گفت سیاست تساهل صفر چندان کارساز نبوده است و صرفاً موجب انصراف در ارتکاب تخلف در محیط‌های خاص شده است. مثلاً در تهران گهگاه در روزنامه می‌نویسند نیروی انتظامی فلان پارک را از اشرا و معتادان پاکسازی کرد، این صحیح است اما نمی‌توان به طور قاطع گفت این سیاست در تمام محله‌ها جواب می‌دهد و دارای آثار طولانی مدت است.^۱

به موجب قانون برنامه‌های توسعه سوم و چهارم، دولت و ارکان مختلف حاکمیت مکلف به تأمین و تضمین حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم شده‌اند. قربانیان فقر اقتصادی و فرهنگی در کشور ما آنچنان زیاد بودند که در خردادماه سال جاری (۱۳۸۳) وزارت رفاه و تأمین اجتماعی تأسیس شد. قانون برنامه توسعه چهارم مملو از مقرره‌ها و فرازهای سیاست جنایی پیشگیرانه (نه کیفری) است. در این قانون، وظایفی مانند پیشگیری از اعتیاد و انحرافات موضعی و ... به وزارت رفاه و تأمین اجتماعی محول شده است. سیاست جنایی براساس سوادآموزی، پرکردن اوقات فراغت، اشتغال و غیره، سعی در پیشگیری از اعتیاد و انحراف دارد. این قانون برگرفته از میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. ما تا به حال به حقوق کیفری مثلاً حق دفاع متهم توجه داشته‌ایم. اما اکنون می‌توانیم به نسل دوم حقوق بشر یعنی میثاق اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی توجه داشته باشیم. تضمین حقوق اجتماعی و

غیره، به پیشگیری جنبه‌ی عادلانه می‌دهد. توزیع عادلانه ثروت و امکانات فرهنگی، و تقویت فرهنگ (چند ارزشی)، همگی موجب پیشگیری «عادلانه» می‌شود.^۱ در منشور بین‌المللی حقوق بشر که از سه سند تشکیل شده، در میثاق دوم چندین مقرر دربار مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. میثاق دوم، ناظر به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این منشور می‌گوید تضمین امنیت توسط دولت مستلزم تضمین کل این حقوق برای بشر است. حقوق بشر غیرقابل تفکیک است. اکنون باید پرسید آیا بخشی از مجرمین ما قربانی قصور دولت در تأمین و تضمین این حقوق نیستند؟

مطلب دوم که خیلی مهم است این است که اگر در جامعه میانگین اخلاقیات و حداقل امکانات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وجود نداشته و فقر عمومی شده باشد، شدیدترین مجازات‌ها نیز جواب نخواهد داد. اینکه مسئولین و متولیان سیاست جنایی به کارآیی شدت و غلظت کیفری و یک جامعه امنیتی دل بسته‌اند، فقط تامل‌بران معینی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد و از آن به بعد دیگر جواب نمی‌دهد چرا که بستر جامعه پاک و سالم نیست.

ایجاد یک جامعه‌ی امنیتی بدون فراهم نمودن بستر اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نه تنها امکان ندارد، بلکه خود افراد پلیس و قضات را نیز دچار فساد می‌کند. قاچاق مواد مخدر در کشورهای آمریکای جنوبی به این جهت ریشه دارد که فقر در این کشورها نهادینه شده است، به طوری که مردم برای مرگ پابلواسکوار که قاچاقچی بزرگی در کلمبیا بود مدت‌ها عزاداری کردند (همین قاچاقچی به دولت کلمبیا پیشنهاد داده بود چند سال بودجه دولت را می‌دهد). در ایران، تا سال ۱۳۷۹، تعداد ۸۹۹۹ فقره حکم اعدام در دادگاه‌های انقلاب صادر شده بود، اما این کیفرها

^۱ - در این خصوص ر.ک. صفاری (دکتر علی)، انتقاد وارده به پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۶-۳۵ سال ۱۳۸۱، ص ۱۹۳ الی

^۱ - ر.ک. نجفی ابرند آبادی (ع.ح)، پیشگیری عادلانه از جرم، در علوم جنایی، نکوداشت‌نامه استاد محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳ ص ۶۷۴-۷۱۳.

نتیجه نداده است و از تعداد قاچاقچیان نکاسته است. مجرمین را باید مجازات کرد اما مجازات به تنهایی پاسخ نمی‌دهد. نظامهای کیفری نباید صددرصد به کیفر دل خوش کنند و تقویت سازوکار کیفری به تنهایی کافی نیست. حقوق بشر مندرج در قانون اساسی (از جمله حقوق ملت) باید به اجرا درآید تا از جرم پیشگیری شود.

همچنین فرق است بین اخلاق مردمی و اخلاق دولتی. دولتی کردن اخلاق مفسده دارد. اگر مقوله اخلاق اجتماعی را در قالب اخلاق دولتی ببریم، در آن صورت چه فرقی بین اخلاق دولتی و حقوق کیفری است؟ در این حالت، فضای شخصی و خلوت افراد تضعیف و فضای کنترل شده تقویت می‌گردد.^۱

(دو) نظریه پنجره‌های شکسته (Broken windows)

همانطور که اشاره شد، نظریه پنجره‌های شکسته قرابت‌هایی با سیاست "تساهل صفر" در برابر دارد. قرابت در این است که به هر جرمی باید پاسخ داده شود و گذشت در برابر هر تخلفی باید صفر باشد اما تفاوت آنها این است که تساهل صفر طرفدار برخورد کیفری شامل دستگیری، تعقیب و محاکمه است و معتقد است از حقوق کیفری باید استفاده شود. اما در نظریه پنجره شکسته، در همه موارد لازم نیست به حقوق کیفری متوسل شد ولی باید به بی‌نظمی - که می‌تواند جنبه اجتماعی و فرهنگی داشته باشد - پاسخ داد و این پاسخ لزوماً نباید قهرآمیز باشد. پس، این دیدگاه طرفدار نظم و قانون است.

نظریه پنجره شکسته به فرصت‌های مجرمانه و وقوع بزهکاری برمی‌گردد. فرصت‌های بزهکاری یا مجرمانه، همانطور که پیشتر نیز بدان پرداختیم، عبارت است از وجود بی‌نظمی‌های مختلف یا اعمال غیر مدنی و بی‌نزاکتی‌های مدنی که در معابر و در مکان‌های عمومی یا محیط‌های باز یا مجتمع‌های مسکونی و پارک‌ها رخ

می‌دهد. بی‌نظمی‌ها می‌تواند شامل موارد زیر باشد: خودروهای رها شده به حال خود، تخریب جعبه‌های نامه‌ها، دیوارنویسی، شکستن پنجره‌ها و عدم تعمیر آنها، اشغال معابر و تجمع در آنها، سدمعبر و تجمع در ورودی مجتمع‌ها، تخریب آسانسورها، شعارنویسی و غیره.

این اعمال اگر چه در قانون لزوماً جرم نیست، ولی استمرار آنها از مظاهر بی‌نظمی است و جرم را موجب می‌شود و در عابرن این ذهنیت را ایجاد می‌کند که در این محله نظم نیست. در این صورت، بی‌نظمی موجب ارتکاب جرم می‌شود.

در سال ۱۹۸۲، این نظریه توسط دو استاد علوم سیاسی و حقوق کیفری مطرح شد. موضوع مقاله آنها درباره‌ی پلیس و مزایای گشت‌های پیاده و معایب گشت‌های سواره بود.^۱ در این مقاله تأکید شده بود که وجود گشت‌های پیاده امنیت بخش است و نقش بازدارنده دارد و عامل پیشگیری وضعی است و محاسبه مجرمین را به هم می‌زند. اما اشکال این است که مأموران پلیس از اینکه جزء گشت پیاده باشند اکراه دارند زیرا عضویت در گشت پیاده آنها را در معرض خطر درگیری، باد و سرما و تعرضات مردم قرار می‌دهد ولی گشت سواره برای مأموران امنیت بخش است و تماس بین مردم و پلیس ایجاد نمی‌شود، اما کارآیی پلیس در بازدارندگی و امنیت بخشی پائین می‌آید.

این مقاله مسبوق به تجربه سال ۱۹۶۹ روانشناس آمریکایی، فیلیپ زیمباردواست. او فرضیه تجربه عملی خود را بر این قرار داد که اگر شیشه پنجره ساختمانی شکسته شود و بلافاصله تعمیر نشود، سایر شیشه‌ها و پنجره‌های ساختمان نیز شکسته خواهند شد. او دو خودرو را که فاقد شماره بودند در دو کوچه شهر قرار داد و کاپوت ماشین‌ها را بالا زد. یکی را در محله Bronx نیویورک قرار داد و خودرو دیگر را در محله آرام و مسکونی پائلو آلتو Palo Alto در کالیفرنیا، هدف او این بود که ببیند

^۱ - در این خصوص، ر.ک. گریپ، راجر، «اخلاق و فرااخلاق»، بهروز جندقی، مجله نقد و نظر، ش

^۱ - ر.ک. جمیزکی ویلسون و ...، ترجمه محمد صادری، منبع پیشین، ص ۲۰۱ و بعد.

جرم‌شناسی ۲۱۶۷

واکنش رهگذران این دو کوچه در یک محله شلوغ و فقیر و یک محله مسکونی نسبت به این دو خودرو چیست.

خودرو محله Bronx سریعاً اوراق شد. بعد از ده دقیقه رادپاتور و باطری و درعرض بیست و چهار ساعت بقیه وسایل را بردند و خودرو محل بازی بچه‌ها شد. اما برای خودروی پارک شده در محله دیگر مشکلی پیش نیامد.

در یک محله مسکونی و بالای شهر خودرو تخریب نمی‌شود، اما اگر بی‌نظمی ایجاد شود (با تخریب مختصر خودرو) رهگذران محله بالای شهر نیز تشویق به بی‌نظمی و تخریب بقیه خودرو می‌شوند. آقای ویلسون نتیجه می‌گیرد که بی‌نظمی‌های پیش پا افتاده، فاکتور و عامل بزهکاری است، زیرا احساس بی‌نظمی و نابسامانی در بین اهالی و رهگذران به وجود می‌آورد، کیفیت زندگی جمعی از بین می‌رود و نتایج زیر حادث می‌شود.

- بالا رفتن احساس ناامنی؛

- ترغیب بزهکاران بالقوه به فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه خود. زیرا این احساس در آنها ایجاد می‌شود که کسی مراقب آنها نیست و هر کار بخواهند می‌توانند بکنند. پلیس آنها را دستگیر نمی‌کند، چون تمام امارات و قرائن نشان می‌دهد نمودی از حاکمیت و نظم در آن محله وجود ندارد. به موجب این تئوری، زیاد شدن خلافهای بسیار کوچک - چه عنوان جرم داشته باشند و چه نداشته باشند - سبب احساس بی‌نظمی در محل می‌شود و همین بی‌نظمی است که بزهکاری را ایجاد می‌کند نه اینکه بزهکاری بی‌نظمی را ایجاد کند. تئوری پنجره‌های شکسته «می‌گوید» وجود بی‌نظمی موجب بزه می‌شود، حال آنکه تا به حال در جرم‌شناسی دیده بودیم که می‌گویند بزهکاری بی‌نظمی را ایجاد می‌کند. آقای ویلسون و کری در این تحقیق می‌گویند تجربه زیمنباردو درباره خودروهای تخریب شده با پنجره‌های شکسته قابل مقایسه است. عدم وجود نظم مساوی است با تعرض به دیگران و سرقت؛ یعنی

۲۱۶۸ مباحثی در علوم جنایی

فرصت ارتکاب جرم ناشی از بی‌نظمی است. سیاه باقی ماندن دیوار به مدت طولانی و پراکندگی آشغالها به مدت طولانی در یک کوچه نشان از بی‌صاحب بودن محل دارد و بزهکاران متقاعد می‌شوند که کسی متعرض آنها نخواهد شد، زیرا این ذهنیت برایشان ایجاد می‌شود که افراد آن محله منفعل هستند و پلیس و مقامات را مطلع نمی‌کنند، به عبارتی بی‌تفاوتند.

در این نظریه صحبت از اعمال غیرمدنی است (صحبت از راهزنی نیست). تئوری پنجره‌های شکسته می‌گوید بی‌نظمی‌های کوچک و ابتدایی اولاً احساس ناامنی را به وجود می‌آورند و ثانیاً منجر به جرایم بزرگ‌تر می‌شوند.

آثار سیاست جنائی مبتنی بر نظریه پنجره شکسته

نتیجه این نظریه این است که بین بی‌نظمی و بزهکاری رابطه قوی وجود دارد، لذا برای پیشگیری از جرم باید بی‌نظمی‌ها را هر چند خیلی ابتدایی باشد حذف کرد. نباید منتظر ماند بی‌نظمی تبدیل به وضعیت وخیم و ارتکاب جرم واقعی شود تا وارد عمل شویم. نباید منتظر نزول کیفیت و شرایط محیط و تخریب آن شویم تا سیاست جنایی قوی‌ای را اعمال کنیم. همانطور که اگر شیشه پنجره کوچکی از خانه شکسته شده باشد و تعمیر نشود، رهگذران بقیه شیشه‌ها را هم می‌شکنند، درباره‌ی سایر رفتارهای غیر مدنی هم باید سعی کرد بی‌نظمی را در نطفه خفه کرد و جلوی آن را گرفت.

فایده دیگر این است که جلوی بی‌نظمی کوچک را باید گرفت تا تبدیل به بی‌نظمی بزرگ نشود. اثر دیگر که مربوط به پلیس است این که اصولاً در بینش سنتی و کلاسیک در خصوص پلیس، پلیس به عنوان عامل حفظ نظم تعریف می‌شود. پلیس نیرویی است «کشوری» نه لشکری؛ نیرویی است غیرنظامی؛ تفکر حاکم بر پلیس سنتی تفکر مدنی است نه نظامی‌گری (میلیتاریستی). زیرا پلیس با مردم و هم میهنان خود روبه رو است و از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق مردم قانونمند هستند، لذا

جرم‌شناسی ۲۱۶۹

پلیس به عنوان عامل حفظ نظم باید در قالب احترام به هم‌منوع و هم‌میهن و در جهت ترویج رعایت قانون اقدام کند. اینجا یک بینش اجتماعی به پلیس و مردم مطرح شود. پلیس به همراه دستبند و باتوم نیست. مثلاً پلیس انگلستان، پلیس مجهز به وسایل نظامی نیست، سلاح ندارد و از دیدگاه میلیتاریستی دور است. اما دیدگاه دیگر، پلیس را به عنوان عامل جلوگیری از جرم و عامل اجرای قانون کیفری می‌داند که مستلزم مجرم تلقی کردن همه و استفاده از قوه قهریه و ... است. یعنی پلیس مسئول حفظ نظم به پلیس ضدشورش، ضدجرم و ضدتظاهرات غیر قانونی تبدیل می‌شود. با توجه به نظریه پنجره‌های شکسته، به نظر می‌رسد پلیس از مفهوم سنتی اش باید ارتقاء یابد و در جهت ارتقاء احترام به هم‌منوع و قانون، یک سلسله آموزش اجتماعی، مدنی و آموزشهای عمومی را ببیند. البته پلیس قضایی یا پلیس جنایی وضعیتی متفاوت دارد.

سه) افزایش موارد کیفر مرگ و تورم جمعیت زندانها

از دیگر جلوه‌های بازگشت به کیفر، افزایش موارد کیفر مرگ در آمریکا و تورم جمعیت زندانها در آمریکا برمبنای کیفرشناسی نوین آمریکایی است. آمریکا، چین و ایران از کشورهایی هستند که در مجازات اعدام در کنار هم هستند. چین اول است (طبق آمارهای مطرح شده در سطح سازمان ملل)، آمریکا دوم است و ایران سوم. دادگاه عالی آمریکا در سال ۱۹۶۷ کیفر مرگ را مغایر با قانون اساسی تلقی نکرد و آن را تأیید نمود. از آن تاریخ تا سال ۱۹۹۶ تعداد ۳۵۸ نفر محکوم به اعدام شدند که تعداد نیمی از معدومین مربوط به دوره ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ می‌باشد. یعنی دوره‌ی بازگشت و احیاء حقوق کیفری کلاسیک.^۱

همچنین برمبنای کیفرشناسی نوین آمریکایی، اعمال مقررات ذیل باعث تورم جمعیت زندانهای آمریکا شده است:

۲۱۷۰ مباحثی در علوم جنایی

۱- به موجب قانون "Crime Bill" در ۱۹۹۴ م دولت فدرال، اجرای واقعی کیفر را یکی از شرایط حمایت مالی از ایالات اعلام کرد. منظور از کیفر واقعی این است که قبل از انقضای ۸۵ درصد از مدت حبس، زندانی نمی‌تواند از هیچ نوع آزادی مشروط استفاده نماید.

۲- حذف آزادی مشروط از نظام کیفری در پانزده ایالت آمریکا و تعیین اصول راهبردی دقیق در اعطای آزادی مشروط در برخی دیگر از ایالات آمریکا.

۳- تعیین حداقل اجباری کیفرها در بسیاری از ایالات آمریکا از ۱۹۸۰ به بعد، همچنین دولت فدرال برای صد نوع جرم به ویژه جرایم مربوط به مواد مخدر و مرتبط با سلاحهای گرم، کیفرهای حداقل اجباری تعیین کرده است.

۴- حبس دائم اجباری پس از ارتکاب سومین جرم. به موجب "Crime Bill" بزهرکار بعد از ارتکاب سومین جرم به حبس دائم یا به حبس به مدت ۲۰ سال بدون آزادی مشروط، محکوم می‌شود که به قانون «سه ضربه و سپس اخراج از جامعه» (Three strikes and you're out) معروف است. (این اصطلاح از بازی بیس بال گرفته شده، که اگر بازیکن تیم مقابل سه بار توپ به دست یا بدنش بخورد از بازی اخراج می‌شود). این دیدگاه را قانونگذار آمریکا در برخی ایالتها شعار خود قرار داد و قوانینی مشهور به «Three strikes» را به تصویب رساند. اندیشه اصلی و محوری قوانین مزبور این است که هر شخصی که برای بار سوم مرتکب جرم شد، حتی یک جرم خفیف، قاضی اختیار فردی کردن مجازات را از دست می‌دهد و مکلف است حتی برای آن جرم خفیف که برای بار سوم است ۲۰ سال حبس یا سه برابر کیفر متعارف آن عمل تعیین کند. طبیعتاً قوانین «سه ضربه» سبب شدند مرتکب، برای اعمال بسیار پیش پا افتاده‌ای مثل کیف زنی برای بار سوم، به ۱۵ سال حبس محکوم شود. با وجود این، کسانی که مرتکب تکرار جرم می‌شوند معمولاً درصد کمی از بزهرکاران را تشکیل می‌دهند. بنابر تحقیقات جرم‌شناسی، معمولاً بین ۵ تا ۶ درصد از

^۱ - ر.ک، رایجیان (مهرداد)، جایگاه کیفر مرگ در جهان، منبع پیشین.

جرم‌شناسی ۲۱۷۱

بزهکاران، ۵۰ تا ۵۵ درصد از جرایم را مرتکب می‌شوند و ۹۴ تا ۹۵ درصد از مجرمین ۴۰ درصد از جرایم را انجام می‌دهند. بنابراین، یک هسته فعال از بزهکاران داریم که آنان را «هسته‌های مقاوم بزهکاران» یا «بزهکاران پایدار - مُزمن» می‌نامیم. قوانین یاد شده شامل این عده می‌شود. با این همه، باید پذیرفت که این سخت‌گیری اصل تناسب جرم و مجازات را مخدوش می‌کند.

۵- زندان شوک که شامل حبس کوتاه مدت در زندان‌های شبیه به پادگان یا اردوگاهی شبه نظامی با مقررات انضباطی شدید است و محکوم پس از آن دوره تعلیق مراقبتی عادی یا فشرده‌ای را می‌گذراند.

۶- رعایت یک سلسله قواعد و اصول اجباری توسط قضات، چنانکه اختیارات متعارف قاضی کیفری در شخصی کردن مجازات به نفع قانونگذار محدود می‌شود. در قوانین آمریکا، اصولی کلی یا راهنما در زمینه تعیین مجازات تصویب شده که نام آن Sentencing guidelines (اصول را هبر یا راهنمای تعیین مجازات) است. به موجب این اصول، قاضی کیفری موظف است با رعایت این اصول، در محدوده‌های تعیین شده توسط قانونگذار کیفری را انتخاب کند که بسته به سجد قضایی متهم، شرایط ارتکاب جرم، آلات و ادوات ارتکاب جرم، خسارت متحمل و شرایط بزه‌دیده، تعیین می‌شود. اجرای این اصول تعیین مجازات، همراه با اجرای قوانین سه ضربه سبب شده است که در آمریکا جمعیت کیفری متورم شود؛ یعنی به طور میانگین در زندانهای آمریکا همواره بیش از دو میلیون متهم و محکوم نگهداری می‌شوند که هزینه انسانی و مادی زیادی داشته است. دولت فدرال آمریکا و برخی از ایالتها، برای تعدیل این هزینه‌ها دست به خصوصی سازی زندانها و بازداشتگاهها زده‌اند. یعنی امر اجرای کیفر را به منزله‌ی امر تصدی‌گری دانسته، به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند.

ایرادات سیاست خصوصی سازی زندانها این است که:

۲۱۷۲ مباحثی در علوم جنایی

- ۱- اعمال مجازاتها به دلیل اینکه جزء حقوق عمومی است به دولت تعلق دارد (حاکمیت ملی و اعمال حاکمیت)؛
- ۲- امکان غرض ورزی در اجرای مجازاتها و عدم رعایت عدالت در بخش خصوصی وجود دارد.

ب - در فرانسه

مدل احیای حقوق کیفری در فرانسه با آمریکا متفاوت است، اما وجوه مشترک آنها این است که در فرانسه هم بیش از پیش تمایل به استفاده از فن آوریهای رایانه‌ای و اطلاعات مثل نظارت ویدئویی، ثبت و ضبط مشخصات افراد مظنون و متهم، و استفاده‌ی پلیس از فن آوریهای نوین در مبارزه علیه بزهکاری وجود دارد. به سخن دیگر، مظاهر پیشگیری وضعی یا فنی درپاره‌ای از کشورهای اروپایی گوی سبقت را از پیشگیری اجتماعی ربوده است. از آنجا که پیشگیری مبتنی بر فن آوری‌های نوین اثری سریع در کاهش جرم داشته است، امروزه در کشورهایی مثل انگلستان این نوع از پیشگیری جای پیشگیری سنتی را اندک اندک گرفته است. مثلاً، در انگلستان اعلام کرده اند که در شهر لندن رقم قابل توجهی دوربین آشکار و مخفی وجود دارند که تصاویر افراد در مترو، میدانها و غیره را ثبت می‌کند و آرشیو بزرگی از رفت و آمدهای مردم تهیه می‌شود و این رویه پس از واقعه یازده سپتامبر بیشتر هم شده است.^۱

در آمریکا، پلیس پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر می‌تواند بدون مجوز قضایی، شنود کند و یا افراد معارض رابه مصاحبه دعوت کند. روش وضعی و پیشگیری وضعی -

^۱- در خصوص مراقبت الکترونیکی و بررسی آن براساس آموزه‌های فقه اسلامی، ر.ک. حمید رضا جاویدزاده، مراقبت الکترونیکی، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۳، ص

جرم‌شناسی ۲۱۷۳

فنی منجر به محدود کردن حقوق و آزادیهای فردی می‌شود. در کشورهای اروپایی هم به تبعیت از آمریکا چنین مقرراتی وضع شده است.

اما با کنار گذاردن این مشترکات در روشهای اروپایی و آمریکایی بازگشت به کیفر باید گفت روش فرانسوی خصیصه‌های متفاوتی به شرح زیر دارد:

۱- تأکید بر حق برخورداری از امنیت برای اشخاص و تابعان حقوق در فرانسه. در قانون ۲۱ ژانویه ۱۹۹۵، جهت گیری کلی و برنامه ریزی در زمینه امنیت روشن شده است. در ماده یک چنین مقرر شده که امنیت، حقی اساسی و یکی از لوازم اعمال آزادیهای فردی و جمعی و برخورداری از آنها است، همچنین، در میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ از سوی دیگر، به امنیت به عنوان حق اجتماعی تأکید شده است.^۱ اگر امنیت را در معنای کلان در نظر بگیریم یکی از مؤلفه‌های آن، مهار بزهکاری است؛ از این رو، دولت‌ها در جهت تحقق حق امنیت شهروندان مکلفند با بزهکاری مبارزه کنند. در چهارچوب این حق، قانون فرانسه تضمین امنیت فردی برای اعمال آزادیها و حقوق فردی را در نظر گرفته است. در فرانسه، حق امنیت در دو قانون دیگر در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ مورد تأکید مجدد قرار گرفت.

۲- خصیصه دوم مدل فرانسوی، از یک سو جرم انگاریهای جدید و از سوی دیگر، توسعه قلمرو اعمال برخی جرایم، و سرانجام تشدید مجازات‌ها برای برخی از جرایم بود. برای مثال، برخی عناوین مجرمانه جدید ایجاد شد، برخی عناوین مجرمانه گسترش داده شد و برخی مجازات‌ها تشدید گردید. مثلاً در قانون سال ۲۰۰۱، شرکت در گروه یا تشکیل باندهای بزهکارانه مشمول مجازات شدیدتر شد یا قانونی در جهت بهبود مبارزه علیه تطهیر درآمدها و

^۱ - برای اطلاع بیشتر در خصوص این اسناد، ر.ک. امیر ارجمند، اردشیر [زیر نظر]، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، ج ۱، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۲۱۷۴ مباحثی در علوم جنایی

سرمایه‌های

نامشروعی که از فعالیتهای سازمان یافته مجرمانه به وجود می‌آید وضع گردید. از سوی دیگر، جرم‌انگاریهای جدیدی صورت گرفت و رفتارهای خاص به سیاهه جرایم اضافه شدند. این به معنای آن است که در کشور فرانسه، اندیشه‌ها و ارزش‌های اجتماعی جدیدی به وجود آمده که حقوق کیفری باید از آن حمایت کند. یکی از این جرایم، قاچاق انسان است که به موجب قانون ۱۸ مارس ۲۰۰۳ وضع شده است.^۱ همچنین، جرم جدیدی با عنوان به «ستوه آوری اخلاقی»، فشار و ذلّه کردن اخلاقی - روحی یک فرد (Moral harassment) به وجود آمد. متن ماده (۲-۳۳-۲۲۲) چنین است: «عمل به ستوه آوردن یا ذلّه کردن دیگری به وسیله اقدامات پی در پی و مکرر که موضوع و اثر آن تخریب و از بین بردن شرایط کار مناسب که باعث لطمه زدن به حقوق و کرامت اوست و بهداشت جسمی، فیزیکی یا روانی فرد را در معرض خطر و تخریب قرار دهد و آینده شغلی وی را در آستانه خطر قرار دهد».^۲ قانونگذار فرانسه قبلاً جرم دیگری پیش بینی کرده بود به نام ذلّه کردن و مزاحمت جنسی (Sexual harassment) ماده (۳۳-۲۲۲). در این خصوص چنین آورده است: «به ستوه آوردن دیگری (در قالب دستور دادن و یا تهدید کردن دیگری و الزام و اجبار کردن یا اعمال فشارهای شدید) به منظور به دست آوردن مساعدتها و همراهی‌های جنسی، - از سوی فردی که موضوع تهدید است - (موقعیت فرودست)

^۱ - در کشور ما نیز با توجه به بحث قاچاق دختران از کشور، قانون مبارزه با قاچاق انسان در ۸ ماده، در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۲۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

^۲ - Harassing another person by repeated conduct which is designed to or which leads to a deterioration of his conditions of work liable to harm his rights and his dignity, to damage his physical or mental health or compromise his career prospects is punished by a year's imprisonment and a fine of € 15,000.

جرم‌شناسی ۲۱۷۵

شخصی که از موقعیتی که قانون به وی داده در جهت این تهدید دارای مجازات سوءاستفاده می‌کند...» (موقعیت فرادست).^۱

یکی از مصداق‌های بارز ذله کردن و مزاحمت جنسی Sexual harassment در اروپا، بعضی مدیران شرکت‌ها هستند که می‌خواهند از منشی خود سوءاستفاده می‌کنند و برای این کار وی را تحت فشار قرار می‌دهند. جرم به ستوه درآوردن یک دانشجوی دختر توسط استاد می‌تواند مصداق دیگر به ستوه آوردن جنسی باشد. اینها از جمله جرایم جدیدی بود که اخیراً در حقوق فرانسه وارد شده است.^۲

۳- همانطور که قبلاً نیز گفتیم قانونگذار فرانسه در سال ۲۰۰۳ تعدادی اعمال غیر مدنی را جرم انگاری کرد که برای جامعه فرانسه هم خیلی عجیب بود، مثل اِشغال کردن ساختمانهای مخروبه و نیمه ساخته توسط افراد بی‌خانمان، سدمعبر کردن در معابر به طوری که رفت و آمد مردم در پیاده روها و چهارراهها دچار مشکل شود، تجمع در ورودی مجتمع‌های مسکونی، ایجاد سرو صدا در برخی ساعات در مجتمع‌های مسکونی، دیوان‌نویسی، آب دهان انداختن در خیابان و سیاست تسامح صفر ناشی از نظریه پنجره‌های شکسته در اینجا نمود پیدا می‌کند. یعنی از هر چیزی که نماد بی‌نظمی است باید جلوگیری شود. این یک نوع جرم انگاری بازدارنده یا مانع است. جرایم مانع یا بازدارنده، رفتار و اعمالی هستند که به خودی خود جرم نیستند اما زمینه جرایم دیگر را فراهم می‌کنند. اعمال غیرمدنی، بیشتر همان جرایم مانع و حالت‌ها و رفتارهای ناامن‌زا است، یک نوع حالت خطرناک بالقوه است و نمودش هنوز مجرمانه نیست، اما استمرارش منجر به جرم می‌شود.

۴- خصیصه چهارم، زیاد کردن اختیارات پلیس است. طی دستورالعملها و بخشنامه‌های قانونی، پلیس مکلف شده است هر بی‌نظمی را پاسخ دهد. به موجب

^۱ - The harassment of another person for the purpose of obtaining favours of a sexual nature is punished by one year's imprisonment and a fine of € 15,000

^۲ - در اینخصوص ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی ایران قابل توجه می‌باشد.

۲۱۷۶ مباحثی در علوم جنایی

سیاست تساهل صفر در برابر جرم است که پلیس در هر حال باید صورت جلسه کند و زمینه تعقیب را فراهم بسازد.

۵- در دولت کنونی فرانسه، سیاست سخت‌گیری و تحقق امنیت منجر به این شد که در سال ۱۹۹۷ «شورای امنیت داخلی» ایجاد کردند که رئیس آن رئیس جمهور است نه وزیر کشور. همچنین، برنامه‌های استانی امنیت تعریف کردند.^۱ برای تعریف این برنامه‌ها، نهادی به نام «کمیته امنیت استان» تشکیل شد که ریاست آن با استاندار و دادستان شهرستان به طور همزمان است. شورای امنیت داخلی یا محلی یا کمیته امنیت استان بیشتر درباره‌ی بزهکاری، برنامه ریزی و تصمیم‌گیری می‌کند. بنابراین، بزهکاری علاوه بر مداخله قانونگذار موجب برنامه ریزی و مداخله قوه مجریه هم شده است (از نظر پیشگیری).

ممکن است گفته شود تکلیف ضابط قضایی چه می‌شود؟ اسم او را پلیس قضایی می‌گذاریم چرا که در خدمت دادگستری است، اما پلیس عمومی - که می‌توان به آن پلیس اداری هم گفت - پلیس حفظ نظم است که ما در ایران فقط پلیس اداری داریم. نیروی انتظامی در ایران عمومی است و دارای دو کارکرد است (انتظامی و قضایی). اگر پلیس در مفهوم سنتی‌اش تربیت شود رابطه اش با مردم زیاد می‌شود و بی‌نظمی‌های کوچک به وجود نمی‌آید. بلکه در نطفه از بین می‌رود. پلیس در تعامل با مردم می‌تواند جلوی بی‌نظمی و در نتیجه جرایم را بگیرد. به همین جهت است که این نویسندگان پیشنهاد می‌کنند گشت پیاده ایجاد شود که هرچند هزینه مادی و انسانی زیادی دارد، اما نقش آن در پیشگیری از بی‌نظمی‌ها بسیار مؤثرتر است. طبیعتاً گشت پیاده در همه‌ی موارد دست به دستگیری و توقیف افراد نمی‌زند. بنابراین، پلیس باید به طرف فراگیری و آموزش قابلیت‌های مدنی و شهری پیش رود. وقتی شورش در شهر رخ می‌دهد، پلیس حفظ نظم به دلیل اینکه تصویر پلیس نزد مردم از

^۱ - ر.ک. گسن (رمون) منبع پیشین.

جرم‌شناسی ۲۱۷۷

بین نرود جلو نمی‌آید، بلکه نیروهای خاصی - که در کشورهای دیگر جزء وزارت کشور است - وارد عمل می‌شوند (پلیس ضد اغتشاش). پس، نیروی انتظامی باید شهری و شهروندمدار شود.

در ایران، این شوراها را با تفاوتهایی در سطح وزارت کشور داریم. شوراهای تأمین استان و شهرستان و شورای تأمین کشور در وزارت کشور قرار دارد که رئیس آن وزیر کشور است. شورای تأمین کشور در سیستم ما تا حدی به رفتارهای سیاسی و اطلاعاتی جامعه هم می‌پردازد، اما در فرانسه، این نهادها برای جرایم عمومی درست شده است و برای جرایم سیاسی و امنیتی - که خود نظام و نظم سیاسی را زیر سؤال ببرد - تأسیس دیگری وجود دارد.

ج - در ایران

آنچه بیان شد، نمادهای جنبش احیای حقوق کیفری در آمریکا و فرانسه بود. موضوع بعدی ما برآورد و ارزیابی جنبش بازگشت به کیفر در ایران است. آیا می‌توان در کشور ما صحبت بازگشت به کیفر کرد یا ما بالعکس در حال بازگشت به قضازدایی و کیفرزدایی هستیم؟ نظام ما روی هم‌رفته راهبرد مشخصی ندارد. از یک سو آئین نامه حفاظت اجتماعی در قوه قضائیه تدوین می‌شود که بدون مداخله قانونگذار و توسط قوه قضائیه تصویب شده است اما از سوی دیگر، تا حدی قانون دادرسی ویژه اطفال داریم. قوه قضائیه معتقد است تهیه لوایح قضایی در جهت سیاست جنایی بر عهده اوست، اما از سوی دیگر، برقراری امنیت با وزارت کشور است. نمود بارز این تعارض در قانون توسعه چهارم است که از یک سو، قوه مجریه (وزارت رفاه و تأمین اجتماعی) را متولی پیشگیری از بزهکاری و انحراف می‌کند، اما از دیگر سو وظیفه پیشگیری از جرم را در ماده ۱۳۱، به عهده قوه قضائیه می‌گذارد. در قانون توسعه چهارم مصوب شهریور ۱۳۸۳، آنجا که خطاب به قوه مجریه است و از وزارت رفاه و تأمین اجتماعی صحبت می‌کند، در ماده ۱۱۹ اشاره صریح به پیشگیری از اعتیاد

۲۱۷۸ مباحثی در علوم جنایی

و آسیبهای اجتماعی و توجه به اوقات فراغت شهروندان دارد.^۱ وزارت رفاه راهی جز پیشگیری غیر کیفری (اجتماعی) از جرم ندارد. از سوی دیگر، در همین قانون در قسمت توسعه امور قضایی، قوه قضائیه را مکلف به تهیه لایحه قانونی برای اجرای بند ۵ اصل ۱۵۶ (پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین) می‌کند. پیشگیری از بزهکاری شامل پیشگیری اجتماعی هم می‌شود و براساس همین تکلیف تقنینی بوده است که قوه قضائیه لایحه‌ای به نام «لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم» تهیه کرده است.^۲ حال سؤال این است: آیا قانونگذار در قانون توسعه چهارم دچار تناقض گویی نشده

^۱ - ماده ۱۱۹ قانون برنامه چهارم توسعه: «دولت موظف است به منظور ارتقاء امنیت عمومی و انضباط اجتماعی، اقدامهای لازم را برای تحقق موارد ذیل به عمل آورد:

الف- آموزش عمومی و ترویج فرهنگ قانون‌مداری، نظم، مدارا و زیست سالم؛

ب- توسعه خطوط مواصلاتی، راههای مرزی و ارتقاء مراودات و تبادل اطلاعات با کشورهای منطقه و همسایگان به منظور مهار جرایم، قاچاق کالا و مواد مخدر، تردد غیر مجاز، و خرابکاری، در قالب توافق‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه و ترتیبات امنیت جمعی؛

ج- توسعه مشارکت همه جانبه همه ایرانیان براساس حق برابر شهروندی در نظام تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و مدیریت اجرایی کشور؛

د- تعمیق شناخت مولفه‌های قدرت ملی و ترویج روحیه دفاع از منافع و مخالفت با ظلم و سلطه‌گری؛
ه- ایمن‌سازی ساختار و پراکندگی جمعیت (به ویژه در مرزهای کشور)، در پرتو مؤلفه‌ها و ملاحظات امنیتی به منظور پرهیز از عدم تعادل جمعیت؛

و- تهیه طرح راهبردی توسعه نظم و امنیت کشور با رویکرد جامعه محوری، مشارکت همگانی و جایگزینی ارزشها و کنترل‌های درونی به جای رویکرد امنیتی و ارتقاء احساس امنیت در جامعه؛

ز- مبارزه با زمینه‌های بروز بی‌هنجاری، ناسازگاری اجتماعی، خشونت سیاسی و خشونت شهری؛

ح- حفظ و ارتقاء منزلت اجتماعی گروههای مختلف مردم و پیشگیری از بحرانهای منزلتی؛

ط- تهیه سازوکارهای لازم جهت توسعه مشارکت مردمی اجرای تأمین نظم و امنیت عمومی»

^۲ - در این خصوص، ر.ک. نیازپور (امیرحسن)، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، ۱۳۸۲.

است؟ به هر حال متولی پیشگیری کیست؟ به نظر می‌رسد مقنن این مواد را به عنوان اندام یک پیکره واحد مورد بررسی قرار نداده است. چنانچه لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه به تصویب برسد، بین وظایف قوه قضائیه و وزارت رفاه در پیشگیری از جرم تعارض به وجود می‌آید و این امر ممکن است موجب خشتی شدن اعمال این سازمانها بشود. آیا مجلس در قانون برنامه توسعه چهارم دو گانگی داشته است؟ آیا سیاست جنایی ایران به سمت تقویت بُعد پیشگیرانه و اصلاح و درمان می‌رود یا به سوی سخت گیری و احیاء جنبه سرکوبگر حقوق کیفری؟ باید گفت سیاست مشخصی روی هم‌رفته وجود ندارد (بقیه در ص ۶۲ و بعد).

۲-۲-۵- برآورد علمی جنبش بازگشت به کیفر

شعار طرفداران این جنبش Law and order است. حال می‌خواهیم ببینیم این جنبش تا چه حد می‌تواند نتیجه بدهد؟ آیا در همه جا جواب می‌دهد یا خیر؟ طبیعتاً این جنبش تا اندازه زیادی با استقبال افکار عمومی که دغدغه ناامنی و ترس از جرم و بزه دیده شدن دارند روبه‌رو است. بر اساس مطالعات عملی و میدانی، ترس از جرم و ناامنی مبهم و ناشناخته است که بخشی از این ناامنی ناشی از بزهکاری است. در مجموع نظرسنجی‌ها، روشن شده است که بخشی از احساس ناامنی شهروندان مربوط به بزهکاری است و قسمت دیگر، از بیم بیماری ایدز، نداشتن قدرت خرید کافی (بالا بودن هزینه‌ها)، تحصیل فرزندان، بیکاری و ... ناشی می‌شود. اما پژوهشگران، به ویژه جرم‌شناسان طرفدار اصلاحات، این جنبش را از جهات مختلف مورد انتقاد قرار داده اند:

۱- از جهت کارایی

۲- از جهت حقوق بشر و تحدید حقوق و آزادیهای فردی

هر چه دایره‌ی حقوق کیفری را گسترش دهیم به همان اندازه آزادی و حقوق افراد در معرض محدودیت قرار می‌گیرد؛ ضمن این که، بازگشت حقوق کیفری

مستلزم آئین دادرسی سریع و فوری است که ممکن است حقوق و آزادیهای متهم را محدود کند. برای نمونه، حتی در کشورهای دارای نظام سیاسی قانونمدار، آئین دادرسی افتراقی برای جرایم تروریستی در نظر گرفته شده است و یا این که مدت بازداشت اشخاص بیشتر از جرایم دیگر تعیین شده است. اگر در جرایم جنایی حضور هیأت منصفه ضروری است، در جرایم تروریستی هیأت منصفه وجود ندارد. از این رو، حقوق قضایی متهم و آزادیهای او تحت الشعاع قرار می‌گیرند. گرایش محدود کردن حقوق افراد درست مقابل گرایش حقوق بشری در جهت تأمین تضمینات حقوق بشری ملحوظ در آئین دادرسی کیفری به سایر رسیدگیها و سایر آئینهای دادرسی است. رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر مشهور به موضوعات و قلمرو کیفری (Criminal matters) است (امور در حکم کیفری نیز ترجمه می‌شود). دیوان اروپایی حقوق بشر که مرجع قضایی حقوق بشری فراملی است، در سال ۱۹۷۸ رأیی صادر کرد که مربوط به شکایت یک تبعه ترک از دولت آلمان غربی بود. وی ادعا کرده بود دادگاه اداری آلمان تضمینات لازم مندرج در ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (حقوق دفاعی متهم در فرایند کیفری) را رعایت نکرده است. در این ماده، سخن از انواع حقوق متهم به میان آمده است.^۱ دادگاه آلمان در تغییر این ماده معتقد بود که فقط در خصوص جرایم است و نه تخلفات. دیوان در رأی خود که به رویه قضایی درباره «موضوعات در حکم کیفری» مشهور شد رأیی صادر و اعلام کرد: ماده ۶ به متهم اختصاص دارد اما امروزه فرایندهای رسیدگی دیگری در نظام حقوقی به وجود آمده که یکی از آنها زمینه تخلفات و یا اداری است. از این رو، مفاد ماده‌ی ۶ و ۷ کنوانسیون باید نسبت به تمامی متخلفین، اعم از کیفری و اداری، اعمال شود. ماده ۷ کنوانسیون، مربوط به عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری است. دیوان می‌گوید

^۱ - در این خصوص، رک. آشوری، محمد (زیرنظر)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، نشر گرایش، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳ و بعد.

جرم‌شناسی ۲۱۸۱

در مسائل اداری نیز قوانین شدیدتر نباید به گذشته تسری یابد. فرض کنید فرمانده پادگان، به موجب قانون نیروهای مسلح، حق دارد یک نظامی متمرّد را تا یک ماه بدون رسیدگی در پادگان توقیف کند. به موجب رویه قضایی دیوان، این فرد نظامی که آزادی‌اش سلب می‌شود، باید از همه حقوق و تضمینات متهمین کیفری برخوردار شود. امروزه در حقوق اروپا (۴۷ کشور اروپایی) شورای اروپا رشته‌ای به نام «قلمرو یا موضوعهای در حکم کیفری» مطرح شده که یک قسمت از آن حقوق کیفری است و جزء دیگر آن قلمرو اداری و انتظامی است که معیار آن، میزان وخامت جرم، میزان شدت مجازات و غیره است.

بنابراین، در کنار جنبش احیاء یا بازگشت به کیفر و سزادهی، که تا اندازه‌ای حقوق متهم را محدود کرده است، جنبش دیگری در خصوص حفظ حقوق متهم در تمامی دادرسی‌ها اعم از دادرسی کیفری و عدالت ترمیمی مطرح است.

در خصوص کارآیی جنبش احیاء کیفر گفته شده است در کوتاه مدت این سیاست سختگیری جواب می‌دهد و توسل به سیاستهای جنایی امنیت مدار یا تأمین امنیت به هر قیمت پاسخ خوبی می‌دهد و این سرکوبی و سخت گیری و عدم تساهل همان آثار ظروف مرتبط را دارد؛ یعنی آثار آن به مکان‌های مجاور نیز تسری می‌یابد و بخش بزرگی از مجرمین را مرعوب می‌کند تا مرتکب جرم نشوند. مثال آن در کشور ما تخلفات راهنمایی و رانندگی است که جریمه کردن زیاد و حتی چند بار در روز برای یک راننده، تا اندازه‌ای موجب نظم گرفتن رانندگی در خیابانها شده است. اما آیا این جنبش می‌تواند در دراز مدت جواب دهد؟ یعنی این سیاستها می‌تواند نهادینه شود؟

در این خصوص، پاسخ به این پرسش به علل زیر منفی است:

۱- تداوم سیاستهای جنایی امنیت مدار (در مقابل سیاست جنایی اصلاح مدار) بستگی مستقیم به اراده و انگیزه مسؤولان سیاسی و کنشگران و تصمیم گیران سیاسی

۲۱۸۲ مباحثی در علوم جنایی

دارد. یکی از این کنشگران، ضابطین عام و خاص قضایی هستند. خطری که وجود دارد سوءاستفاده ضابطین قضایی از این اختیارات، یا برعکس محدود کردن اختیارات ضابطین در تعقیب یا عدم تعقیب جرایم ساده است. پدیده‌ای که در ارتباط با این جنبش ممکن است ایجاد شود، خطاهای شغلی پلیس است (Police misconduct). مثلاً، در ایست بازرسی پلیس، اگر پلیس رعایت رعایت مقررات مربوط به نحوه تیراندازی را نکند و موجب کشته شدن فرد شود این یک خطا است. حال چنانچه پلیس به موجب قانون یا بخشنامه مکلف به سخت گیری شود، در نتیجه ممکن است خطاهای شغلی و صنفی زیادی در ارتباط با مشاغل مربوط به پیشگیری یا کشف مرتکب می‌شود. در جوامع مردم سالار، این خطر وجود دارد که این گونه رفتارهای پلیس به شورش مردم بیانجامد. مثلاً در فرانسه دیده شده یک شهرک بیست هزار نفری به دلیل اینکه فردی به اشتباه توسط پلیس کشته شده است تظاهرات گسترده علیه دولت کرده‌اند و تأسیسات عمومی شهرک را نابود کردند. پس، اشتباه پلیس می‌تواند موجب زیر سؤال رفتن حکومت شود.

ضمناً، تداوم این مسأله امکان ارتشاء را زیاد می‌کند و ممکن است پلیس با گرفتن پول، چشم خود را بر روی تخلفات ببندد.

۲- درباره‌ی سیاستهای امنیت مدار، از آنجا که نتیجه، رقم، عدد، آمار و منحنی بیان فعالیت پلیس در ماه مهم است (برای اخذ پاداش). همه چیز یعنی هر وسیله هدف را توجیه می‌کند. این نتیجه محوری (یعنی امنیت به هر قیمت)، ممکن است لوازم رسیدن به هدف را لوٹ کند و پلیس از رعایت الزامات و تکلیف قانونی و حقوق بشری دور شود.^۱

^۱ - در این خصوص، ر.ک. میز گرد پلیس و امنیت عمومی، نشریه امنیت، سال چهارم، شماره ۱۷ و ۱۸

۱۳۷۹؛ نجفی ابرندآبادی (ع.ح)، «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی» مجله تحقیقات حقوقی

ش ۲۵-۲۶، ص ۱۲۹-۱۴۹.

جرم‌شناسی ۲۱۸۳

۳- فرض کنید محاسبات یا دیدگاههای طرفداران بازگشت کیفر و نظریه پردازان این جنبش درست باشد. به موجب این نظریه، برای تحقق امنیت و رسیدن به بزهکاری صفر همزمان باید دو اقدام جامع صورت گیرد:

الف) جامعه، دولت و مردم در جهت متوقف کردن فرایند گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، آماج جرم را مصون و ایمن سازی کنند. بنابراین، اقدام اولیه، مصون‌سازی آماجهای جرم (پیشگیری وضعی) خواهد بود.

ب) برای دستیابی به محو بزهکاری باید هزینه ارتکاب به جرم را در جهت شناسایی مرتکبان بسیار بالا برد. اما آیا واقعاً می‌توانیم ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم را در این دو گزاره توجیه نماییم؟ اگر آماجهای جرم را مصون کنیم و از سوی دیگر هزینه‌های جرم را برای مرتکبین بالا ببریم، آیا واقعاً به آرامش نسبی می‌رسیم؟ در پاسخ باید گفت جرم یک پدیده فرهنگی - اجتماعی است و این پیشگیری وضعی یک نگرش خرد است. در جرم‌شناسی کلان متوجه می‌شویم شکل‌گیری شخصیت مجرم در محور محیط صورت می‌گیرد و از تلاقی و تعامل خصوصیات ذاتی، ارثی و نیز خصوصیات اکتسابی شکل می‌گیرد. انواع محیط مؤثر عبارت‌اند از محیطهای اجتماعی شخصی و محیط اجتماعی عمومی. محیط اجتماعی عمومی یعنی حکومت و نظام سیاسی حاکم بر کشور که شامل نظام اقتصادی و فرهنگی می‌باشد.^۱ هر نظام سیاسی بستر برخی جرایم خاص را فراهم می‌کند. آثار جرم زایی احتمالی ماهیت نظام سیاسی را چه کنیم؟ نظام سیاسی که از اقتصاد ارشادی و دولتی حمایت می‌کند و نظامی که از نظام اقتصادی آزادیبخشی بر عرضه و تقاضا تبعیت می‌کند آثار متفاوتی در بزهکاری دارند.

۲۱۸۴ مباحثی در علوم جنایی

محیطهای شخصی مثل خانواده، مدرسه، همسایگان یا زیست گاه (زیست بوم) در شکل‌گیری شخصیت فرد نقش دارند. در سیاست پیشگیری وضعی، بزهکاران باهوش و مصمم می‌توانند تدابیر این سیاست را دور بزنند و از همه مهمتر، بین ۵۰ تا ۵۵ درصد از جرایم توسط ۵ تا ۶ درصد از مجرمین ارتکاب می‌یابند. یعنی مرتکبین اکثریت جرایم، اقلیتی از بزهکاران را تشکیل می‌دهند (هسته فعال مجرمین)، پس ۵ تا ۶ درصد از مجرمین مصمم هستند از اقدامات وضعی بگذرند و از مجازات شدید واهمه‌ای ندارند، و از این رو ۵۵ درصد جرایم را که حدود ۹۵ درصد مجرمین مرتکب می‌شوند، با این سیاست کم می‌شود. اکثریت جرایم، رفتار ۵ تا ۶ درصد مجرمین است و سیاست امنیت مدار نسبت به این بزهکاران به عادت اثری ندارد؛ زیرا این بزهکاران ضریب هوشی پائین دارند و فاقد قدرت محاسبه هستند، پس نمی‌توانند رنج حاصل از جرم را با لذت آن محاسبه کنند.

۴- ایراد سیاسی به این جنبش این است که در کشورهای مردم سالار که نمایندگان مجلس و قوه مجریه هرچند یک بار با انتخاب مردم عوض می‌شوند و دیدگاههای مختلف بر سر کار می‌آید، سیاستهای امنیت مدار بر اساس تغییر دولت و مجلس تغییر می‌کند. سیاست امنیت مدار برای نتیجه دادن باید بلند مدت و مستمر باشد، پس اگر پشتوانه سیاسی نداشته باشد به طور موقتی جواب می‌دهد.

۳- بررسی اعتبار لوازم سیاست جنایی

۳-۱- لوازم سیاست جنایی

هر سیاست جنایی در کنار محتوایش (جرم انگاری جرایم و پاسخهای به جرم) مجهز به وسایلی است. سیاست جنایی در مفهوم موسع، یک هسته اصلی و نقطه مرکزی دارد که نظام کیفری است. در نظام کیفری باید از سه نظام فرعی نام ببریم:

^۱ - ر.ک. نجفی ابرنآبادی (ع.ح)، پیشگیری عادلانه از جرم، در: علوم جنایی، نکوداشت‌نامه استاد

دکتر محمد آشوری، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۵۷۰ و بعد.

الف- ضابطین قضایی (نظام پلیسی)؛

ب- نظام قضایی؛

ج- نظام زندانها و مؤسسات مشابه.

در خصوص نظام قضایی در برخی کشورها، مثل کشور ایران باید گفت مبارزه علیه تمام جرایم در صلاحیت نهاد قضایی نیست، بلکه مراجع اختصاصی وجود دارد که کار مبارزه با جرم را انجام می‌دهند. مثلاً صراحت سازمان تعزیرات حکومتی زیاد است. در کنار دادگاههای دادگستری، دادگاههای نظامی در بعضی موارد به جرایم عمومی نظامیها هم رسیدگی می‌کند و حجم گسترده‌ای از پرونده‌ها در این دادگاهها رسیدگی می‌شود.

بنابراین، وقتی صحبت از نظام قضایی می‌شود منظور، نظام قضایی و نهادهای مشابه، شامل شورای حل اختلاف، دادگاه نظامی، سازمان تعزیرات حکومتی و غیره است، اما در کنار هسته اصلی سیاست جنایی، یعنی نظام کیفری، نظامهای حقوقی دیگری داریم که به مثابه‌ی بازوهای نظام کیفری در مقابله با جرم عمل می‌کنند. مثل: نظام حقوق اداری، نظام حقوق پزشکی، نظام انتظامی، حقوق کار، نظام حقوق پیشگیری، حقوق تجارت و ...

مثلاً، کارمند دولت که مرتکب ارتشاء می‌شود هم جرم عمومی انجام داده است و هم یک تخلف اداری. در این حالت، ضمانت اجرای اداری با مجازات عمومی و قضایی جمع می‌شود. در قطعنامه انجمن بین المللی حقوق کیفری گفته شده بود که نباید مجازاتهای عمومی و اداری جمع شوند.

اما هسته اصلی نظام کیفری، حقوق کیفری است. حقوق کیفری (جزایی) سه شاخه عمده دارد و بنابر نظر عده‌ای، چهار شاخه.

- حقوق کیفری عمومی؛

- حقوق کیفری اختصاصی؛

- آئین دادرسی کیفری؛

- حقوق اعمال و اجرای مجازاتها (که جدید است و کم‌کم از آئین دادرسی کیفری جدا شده است، چنانکه شاهد تأسیس جدیدی به نام دادگاه و قاضی اجرای مجازاتها هستیم).^۱

حقوق کیفری در تقسیم بندی جدید به دو حیطه تقسیم می‌شود.

حقوق کیفری بنیادی؛

حقوق کیفری کاربردی (قضایی).

حقوق کیفری بنیادی شامل حقوق کیفری عمومی و حقوق کیفری اختصاصی است.

حقوق کیفری کاربردی یا قضایی شامل سازمان دادگاهها، صلاحیت و آئین دادرسی کیفری می‌شود.

۶۲ ماده اول ق.م.ا. هسته اصلی حقوق کیفری عمومی را تشکیل می‌دهد. هسته اصلی در حقوق کیفری بحث مسؤولیت کیفری است.^۲ یعنی تعیین افراد و اشخاصی که می‌توانند مرتکب جرم شوند و عمل ارتكابی قابل انتساب به آنان باشد. اصطلاح «موجودات انسانی» عمده‌اً به کار می‌رود، چون در بعضی قوانین معمول در شرق و غرب باستان، حیوانات هم از نظر کیفری مسؤول بودند.

بحث اول ما درباره مسؤولیت کیفری از زاویه جرم‌شناسی سیاست جنایی است. هسته اصلی حقوق کیفری عمومی، مجازاتها و ضمانت اجراهای کیفری است که ما در سیاست جنایی تحت عنوان پاسخها از آن یاد می‌کنیم. در حقوق کیفری، پاسخها

^۱- در خصوص قاضی اعمال کننده مجازاتها در حقوق فرانسه ر.ک. کوشا (دکتر جعفری)، جرایم علیه

عدالت قضایی، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۱۳۹ و بعد

^۲- در این خصوص، ر.ک. میر سعیدی (دکتر منصور)، مسؤولیت کیفری، قلمرو ارکان، جلد اول، نشر

میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.

جنبه واکنشی دارند. حقوق کیفری به موجب اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها نمی‌تواند پاسخ‌گویی داشته باشد. می‌خواهیم تحول این دو نهاد و اعتبار علمی آنها را بررسی نمائیم؛ مسئولیت چگونه متحول شده است و این تحول چیست؟

۳-۲- تحول مفهوم مسئولیت کیفری

اصولاً مسئولیت کیفری ابتدا در بستر و مبنای اخلاق مطرح شد و مبتنی بر مسئولیت اخلاقی بود. جرم یک تخلف خطا و بنابراین مستحق سزا بود. این جنبش سنتی مسئولیت کیفری است.

سپس دیدگاه‌های تحقیقی و علمی پیش می‌آید که بینش جبرپندار نسبت به انسان داشت. صحبت از جبر پنداری مسئولیت کیفری می‌شود و محور اختیار و اراده جای خود را به جبر پنداری و محتوم بودن سرنوشت مجرم می‌دهد. درست است که انسان به علت مسایل توارث مرتکب جرم می‌شود و اراده ندارد، اما اجتماع برای حفظ جامعه از خطر، آنها را از جامعه جدا می‌کند. پس، مسئولیت کیفری به مسئولیت اجتماعی تغییر ماهیت می‌یابد.

تحول سوم جنبش طرفداری از احیاء مسئولیت اخلاقی (مسئولیت کیفری کلاسیک) است- این سه تحول را می‌بینیم.

۳-۲-۱- مسئولیت اخلاقی

بکاریا و بتنام (به ویژه بتنام) مجرم را محاسبه گر تلقی می‌کنند. بنابر نظر حسابگری، بزهکار بین نتایج مطلوب جرم و هزینه‌ها و خطرات آن محاسبه و تصمیم‌گیری می‌کند.^۱ در چهارچوب این نظریه، بتنام صحبت از رنج ظاهری و رنج باطنی مجازات می‌کند و معتقد است مشکلات ظاهری مجازات و برداشت و استنباطی که دیگران

۲۱۸۸ مباحثی در علوم جنایی

از مجازات دارند، نسبت به رنج باطنی، یعنی رنجی که مجرم متحمل می‌شود، آثار بیشتری دارد؛ چه، فرد براساس طبیعتش استنباطی از مجازات دارد. حبس برای همه جنبه سزا ندارد و شلاق برای همه سخت نیست، اما دیدن صحنه اعدام بر بیننده اثری دارد و موجب می‌شود عده‌ای مرعوب و مرتکب جرم نشوند.

در دیدگاه بکاریا، اصل آزادی اراده است. در دوره کلاسیک، اشخاص حقوقی وارد حقوق کیفری نشدند چون عنصر معنوی یا روانی در آنها مفقود است. در کتاب بکاریا، حدود یک و نیم صفحه به پیشگیری اختصاص یافته (که) دقیقاً منظورش پیشگیری اجتماعی از جرم است. بکاریا در رساله جرایم و مجازات‌ها گفته است پیشگیری از وقوع جرایم بهتر از مجازات و کیفر دادن آنها است. عده‌ای از جرم‌شناسان، به ویژه در امریکا، وقتی سخن از تاریخ جرم‌شناسی علمی به میان می‌آید از بکاریا آغاز می‌کنند. در کتاب پیشگامان جرم‌شناسی، رئیس اسبق مؤسسه جرم‌شناسی دانشگاه کمبریج (رازینویچ) از بکاریا شروع می‌کند. اما جرم‌شناسان فرانسوی (رومی- ژرمینی) می‌گویند جرم‌شناسی را باید از زمان پیدایش مکتب تحقیقی بررسی کنیم. منتسکیو و بکاریا فصلهایی را به آب و هوا و تأثیر آن بر رفتار اعمال افراد و بر قانون و مقررات اختصاص داده اند. منتسکیو از یک سو جامعه شناس حقوق کیفری است و از سوی دیگر جامعه شناس جرم‌شناس، مثل کتله و گری. بکاریا و منتسکیو اگر چه درباره پیشگیری بحث کرده اند اما هرگز مطالعات میدانی و تجربی انجام نداده، درباره جرم به طور مستقیم تحقیق نکردند و به همین دلیل، برداشت‌هایشان صرفاً فکری و نظری است. در جرم‌شناسی علمی observation/Experimentation مهم است. صرف ذکر نظریات جرم‌شناسی کافی نیست، بکاریا درباره‌ی تأثیر دین بر پیشگیری صحبت کرده، اما این آورده‌ها صرفاً نظری است نه نتیجه تحقیقات میدانی.

^۱- در این خصوص، ر.ک. ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه ع.ح. نجفی ابرنآبادی، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۳۹ و بعد.

جرم‌شناسی ۲۱۸۹

در دیدگاه بکاریا و بنتام و به طور کلی مکتب کلاسیک، اصل بر آزادی اراده بوده است. از این رو، عده‌ای که همچون مجانین و اطفال فاقد قوه تمیز بوده‌اند و نیز افرادی را که تحت اکراه و الزام مرتکب جرم می‌شدند، از شمول حقوق کیفری خارج می‌دانسته‌اند.

بعد از مکتب کلاسیک نوبت نئوکلاسیک است که معتقد است بین آزادی مطلق اراده و فقدان اراده، یک حالت بینابینی وجود دارد و افراد در مقاطع مختلف یا کاملاً آزاد یا به طور نسبی آزاد، مرتکب جرم می‌شوند. لذا مسئولیت کیفری باید مدرج شود (تدریجی شدن مسئولیت کیفری) و تحت همین دیدگاه، اطفال از نظر مسئولیت به طور تدریجی - از نظر سنی - مسؤول شناخته می‌شوند.

بنتام مجرم را محاسبه گر می‌پندارند و بنابر عقیده‌ی آنها، بزهکار نتایج مطلوب و خطرات را محاسبه کرده، و تصمیم به ارتکاب جرم یا عدم ارتکاب آن می‌گیرد. بنتام صحبت از رنج ظاهری و باطنی مجازات می‌کند و معتقد است بازتاب رنج ظاهری (برداشت دیگران) مهمتر از جنبه باطنی است، زیرا رنج باطنی با توجه به افراد فرق می‌کند. در دیدگاه بنتام، اصل محور بودن آزادی اراده است و انسان را مسؤول می‌داند. به همین دلیل، در این دوره اشخاص حقوقی وارد حقوق کیفری نشده‌اند.

در مسئولیت اخلاقی و کیفری دیدگاه نئوکلاسیک مطرح می‌شود که معتقد بودند بین آزادی مطلق اراده و فقدان آزادی اراده حالت بینابینی وجود دارد که افراد در آن حالت مرتکب جرم می‌شوند، لذا مسئولیت کیفری درجاتی بحث می‌شود.

در عصر علمی‌گرایی و توسل به علم (علوم محض، طبیعی و انسانی) مکتب تحقیقی مطرح می‌شود.^۱

۲۱۹۰ مباحثی در علوم جنایی

پس از بحث آزادی اراده و فرض بر مسئولیت اخلاقی و این که خطای اخلاقی مساوی با جرم است و نیز کاربرد واژه‌های اخلاقی حقوق کیفری مثل سزادهی و مسئولیت اخلاقی، در بعد سوم به عصر علم‌گرایی و دیدگاه‌های تحقیقی می‌رسیم که منظور، علوم طبیعی و انسانی است.

۳-۲-۲- مسئولیت اجتماعی

مکتب تحقیقی به مفهوم مسئولیت در مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک ایرادات جدی وارد ساخته، عمل مجرمانه را محصول اراده انسان آزاد ندانست. این مکتب، جرم را عمدتاً ترکیبی از عوامل شخصی ارثی و نیاکانی می‌دانست و بر مسئولیت اجتماعی تأکید می‌کرد. از دید این مکتب، افراد دیوانه مشمول اقدامات کیفری قرار می‌گیرند. بعد از فری، گاروفالو مفهوم حالت خطرناک را مطرح کرد و مسئولیت اجتماعی را با خطری که فرد برای جامعه دارد توجیه نمود. بدین‌سان، مفهوم مسئولیت اخلاقی دچار نوعی افول شد. آورده‌ی حقوقی اقدامات دفاع اجتماعی فری، اقدامات تأمینی است. در ماده یک قانون اقدامات «تأمینی و تربیتی» ایران، مجرمین اعم از اینکه مسؤول باشند یا نباشند، مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی قرار می‌گیرند.

این دیدگاه امروزه نیز نمود دارد. مثلاً در حقوق فرانسه تا ۳۰ سال پیش، تبعید به مناطق دوردست (رولگاسیون) وجود داشت و ایده این بود که افراد مجرم خطرناک و مکرر از جامعه دور شوند یعنی اقدامات تأمینی دورکننده^۱ در خصوص مسئولیت کیفری صغار نیز این دیدگاه مطرح شد و صغار در سنین پایین مشمول اقدامات تأمینی می‌شدند. پس از آن، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با مفهوم تئوری مسئولیت اجتماعی توجیه شد. در فرانسه، در سال ۱۹۹۲، این مسئولیت

^۱ - در این خصوص، ر.ک. آنسل (مارک)، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۲ و بعد. ۱۳۸۲، انتشارات مجد ص ۴۰ و بعد.

^۱ - در این خصوص، ر.ک. آنسل (مارک)، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۲ و بعد.

جرم‌شناسی ۲۱۹۱

اشخاص حقوقی پذیرفته شد. در گام نخست، مسئولیت اشخاص حقوقی در برخی جرایم به طور موردی پذیرفته شد، در سال ۲۰۰۳، قانونگذار فرانسه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را برای تمامی جرائم پذیرفت و مجازات‌ها را افزایش داد. در مقررات مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نهادهای عمومی که در حاکمیت اند از مسئولیت کیفری معاف شده اند اما آنها که تصدی‌گری می‌کنند، مانند شهرداری‌ها، قابل تعقیب هستند.

درباره‌ی تأثیر اندیشه مکتب تحقیقی باید اضافه کرد که عده‌ای معتقدند جنبش ترک نظام کیفری یا الغاء آن، تا اندازه‌ای استدلال علمی خود را از مکتب تحقیقی گرفته است. طبق نظرات مکتب تحقیقی، نظام کیفری از این لحاظ که افراد آزاد نیستند باید دامنه اش محدود شود. هدف از این کار، محدود کردن نظام کیفری است.

۳-۲-۳- توجیهات معاصر مسئولیت اخلاقی

جهت‌گیری معاصر درباره‌ی مسئولیت کیفری به نوعی توجیه مسئولیت اخلاقی است. در این خصوص، از جرم‌شناسی بالینی برای نظریه احساس مسئولیت استفاده شده است، کسی که عملی را انجام می‌دهد به طور ذهنی و شخصی احساسی دارد. این احساس مسئولیت اشخاص، یک کارکرد دارد و به سخن دیگر، این احساس مسئولیت شخصی و ذهنی مقدمه‌ای برای توجیه مسئولیت کیفری است. جرم‌شناسان بالینی گفته اند که اگر بپذیریم افراد احساس مسئولیت دارند و خود، میزان وخامت جرم خود را برآورد می‌کنند، آن‌گاه می‌توانیم از تأسیس مسئولیت کیفری برای اصلاح و بازسازی مسئولیت شخصی استفاده کنیم. از این مفهوم برای توجیه بُعد اصلاحی-درمانی مسئولیت کیفری استفاده می‌کنند. به نظر ڈوگرف، استاد بلژیکی، توجیه کارکرد اصلاح و درمان حقوق کیفری مربوط به اصلاح مسئولیت شخصی است. در جهت توجیه مسئولیت اخلاقی، نظریه احساس مسئولیت مطرح شده است.

۲۱۹۲ مباحثی در علوم جنایی

کیفر در شرایط عادی باید بتواند فرد را به نقطه‌ی شروع برساند. البته مجرمان استثنایی هم وجود دارند (مثل جانیان پرونده پاکدشت) که به علت اختلالات تربیتی، احساس گناه و پشیمانی نمی‌کنند. مجرمین به عادت و مُزمن قابل اصلاح نیستند و تنها راه حل، طرد آنهاست. معمولاً ۵ تا ۶ درصد مجرمین حدود ۵۵ درصد جرایم را مرتکب می‌شوند و در حقیقت معضل جامعه همین ۵ تا ۶ درصد است. یکی از راههای مقابله با این افراد، پیش‌گیری زودرس در اطفال و کودکانی است که از خود رفتارهای نامتعادل نشان می‌دهند.

در خصوص جهت‌گیریهای مناسب مسئولیت کیفری، نظریه احساس مسئولیت (Sense of responsibility) مهم است. بحث این است که به دنبال بازگشت مفهوم مسئولیت کیفری و جنبش کیفری به کارکرد اصلاحی کیفر توجه شده است. مجازات به دنبال احساس مسئولیت درونی است تا آن را اصلاح کند. در جرم‌شناسی بالینی-که طرفدار اصلاح و درمان است- باید راهکارهایی در اختیار داشته باشیم و با توجه به فرد مجرم این راهکارها را به کار بریم (فردی کردن مجازات‌ها). حقوق کیفری باید غیر شخصی باشد و در عین حال، با اصل قانونی بودن مجازات‌ها همراه گردد.

در خصوص نظریه‌های معاصر در مسئولیت کیفری، نظریه زیستی-روانی-اجتماعی مطرح شده است که بحثی قدیمی در جرم‌شناسی است. در تحقیقات نورولوژیک و عصبی مشخص شده است که انسان از راه مغز خود با جامعه ارتباط دارد. مسائل ذاتی در تعامل با مسائل محیطی متحول می‌شوند. روابط انسانها با محیط و با یکدیگر بر روابط شخصی انسان و رفتار وی تأثیر دارد از این رو انسان با مغز خود و تعاملات آن با محیط، دنیای پیرامون خود را به نحوی می‌بیند. هریک از ما تفسیری از اطراف خود داریم و دنیای پیرامون خود را به گونه‌ای تفسیر می‌کنیم که همان محیط بر مغز و رفتار ما تأثیر گذاشته است. با این تفسیر، ما در فرصت‌های انتخابی که محیط به ما می‌دهد، با تفسیر و تحلیل، یکی از گزینه‌ها را انتخاب می‌کنیم.

جرم‌شناسی ۲۱۹۳

انتخاب خشونت و جرم یکی از گزینه‌هایی است که محیط به ما پیشنهاد می‌دهد، در حالی که عده‌ای گزینه‌ی هم‌نواپی و قانونگرایی را انتخاب می‌کنند. پس، انسان مفسر محیط پیرامون خود است و دست به انتخاب می‌زند. با این وصف، مسئولیت کیفری اخلاقی دارای مبنای علمی می‌شود؛ چه، چون از بین گزینه‌های مختلفی که محیط به انسان می‌دهد، انسان یکی را انتخاب می‌کند که ممکن است جرم باشد و مبنای آن مسئولیت اخلاقی‌ای است که مبنای علمی دارد.

افزون بر مسئولیت اخلاقی - که با مسئولیت کیفری همراه بوده است - امروزه برای مسئولیت اخلاقی که مبنای مسئولیت کیفری است توجیه علمی پیدا کرده‌اند. در مسئولیت اخلاقی و نظریه زیستی - روانی - اجتماعی، می‌خواهند به آزادی اراده انسان اعتبار بدهند. انسان موجودی آگاه و حسابگر است. در این جا لازم است به نظریات جرم‌شناسی، مثل نظریه انتخاب عقلانی (Rational Choice)، اشاره کنیم که از آقای کلارک است و مبنای پیشگیری وضعی را تشکیل می‌دهد. براساس این نظریه، انسان دست به یک سلسله انتخاب‌های استراتژیک عقلانی می‌زند. در اینجا سه نظریه مطرح است.^۱

۱. نظریه انتخاب‌های عقلانی؛

۲. تحلیل استراتژیک جرم؛

۳. فعالیت‌های روزانه.

این سه نظریه به آزاد محوری و محاسبه گر بودن مجرمین توجه می‌کنند. هر سه، بازگشتی به مسئولیت کیفری و توجیه مجازات از یک سو و توجیه پیشگیری وضعی - فنی، از سوی دیگراند. از این رو، پیشگیری وضعی و حقوق کیفری در یک نقطه

۲۱۹۴ مباحثی در علوم جنایی

بهم می‌رسند و هر دو ناظر به محدودسازی و وارد کردن الزام و فشار به بزهکاران بالقوه و بالفعل می‌شوند. در بین پیشگیریها، پیشگیری وضعی نزدیکترین شیوه‌ی پیشگیری به حقوق کیفری است، چون حقوق و آزادیهای فردی را اعم از اینکه فرد بزهکار باشد یا نباشد، محدود می‌کند. اگر چه جرم عملی غیراخلاقی، غیرعقلانی و ضد قانون است، اما برای مجرم عملی عقلانی محسوب می‌شود. (نظریه حسابگری جزایی بنتام).

ایرادی که به این سه نظریه وارد می‌شود آن است که در هر سه، فرض بر این است که مجرم با توجه به رفتار روزمره و مضار و محاسنی که بر عملش بار است، و با ملاحظه و محاسبه هزینه کیفری عمل و حاصل مادی و معنوی عمل مجرمانه، تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد، یا از آن منصرف می‌شود. این سه نظریه، به «جرم‌شناسی عمل مجرمانه» معروفند و انسان را موجودی حسابگر می‌دانند.

ایرادات وارده به نظریه انتخاب عقلانی به قرار زیر است:

(۱) همه مجرمین قدرت محاسبه هزینه و سود ناشی از جرم را ندارند. در اینجا به صغار و مجانین اشاره می‌شود. همچنین، به جرایم غیرعمدی. اینها تئوریهای میانه هستند و برای عده‌ای از مجرمین صادق‌اند.

(۲) انتخاب افراد، پاسخ به یک وضعیت خاص و در مقابل یک وضعیت خاص نیست. کسی که تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد یا از آن منصرف می‌شود، صرفاً به علت مجازات نیست بلکه میراث فرهنگی و تربیتی مجرم در اینجا مؤثر است. نظریه انتخاب عقلانی جرم، به تأثیر عوامل جنبی فرهنگی و عوامل زندگی فرد در ارتکاب جرم توجه ندارد. در برآورد کیفر و انتخاب عقلانی، کیفر تنها معیار انتخاب نیست بلکه پروسه تربیتی فرهنگی، خانوادگی و فردی نیز دخیل است.

(۳) این نظریه در مورد جرایم شهوانی و نفرت آلود (Hate Crimes) پاسخ نمی‌دهد. جرایم نفرت آلود جرایمی هستند برخاسته از نفرت و انزجار. مثلاً بعد از

^۱ - برای اطلاع بیشتر از نظریات جرم‌شناسی، ر.ک جرج ولد و غیره، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی

شجاعی، انتشارت سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰؛ راب وایت، فیونا هینس، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه

میرروح‌الله صدیق بطحایی اصل، نشر دادگستر، ۱۳۸۲.

جرم‌شناسی ۲۱۹۵

واقعه یازده سپتامبر، نفرت در جوامع غربی علیه مسلمانان ایجاد شده است. یا نفرت علیه سیاهپوستان را می‌توان مثال زد.

جرایم شهوانی (Passion Crimes) جرایمی هستند که مسبوق به رابطه است. به طور نظام‌مند، بین بزه دیده و بزه‌کار رابطه وجود دارد؛ مثل رابطه معلمی، عاشق و معشوقی، رابطه کاری، رابطه همسری. جرایم شهوانی در مقابل خشونت‌های ناگهانی و تجاوزگرانه (Predatory Violence) قرار می‌گیرد. در تفاوت جرایم شهوانی و خشونت‌های تجاوزگرانه، می‌توان گفت در دومی رابطه‌ای بین بزه‌کار و بزه دیده وجود ندارد و predatory یعنی در یک طرف این خشونت، فرد قویتری وجود دارد که از زور خود برای تجاوز استفاده می‌کند اما در passion crime، تفوق بین بزه‌کار و بزه دیده وجود ندارد.

در جهت احیای مبنای اخلاقی در مسئولیت کیفری و در اولویت قرار دادن ملاحظات فلسفی و اخلاقی و علمی، می‌توانیم تحولات قانونگذاری اخیر برخی از کشورها را در قبال صغار ببینیم. مثلاً در فرانسه، طبق اصلاحات اخیر، صغاری را که تا کنون مسئولیت نداشتند امروزه به شرط دارا بودن قوه تمیز، از نظر کیفری قابل تعقیب می‌دانند. حال آنکه پیشتر، به قوه تمیز در مورد اطفال توجه نمی‌شد و اطفال تا سن مشخصی، از اماره مطلق بی‌مسئولیتی برخوردار بودند. پس، می‌توان نتیجه گرفت بازگشت به مسئولیت کیفری - که ریشه‌ی اخلاقی دارد، تا اندازه‌ای با جنبش احیاء حقوق کیفری کلاسیک مصادف و همزمان است. نمادهای جنبش بازگشت به حقوق کیفری را دیدیم. در مسئولیت کیفری نیز دیدیم که امروزه به دیدگاه‌های کلاسیک بنام و بکاریا برمی‌گردیم. در این خصوص، لازم است به نظریه مجازات‌های استحقاقی یا عدالت کیفری استحقاقی (شایسته و بایسته) اشاره کرد. به موجب این نظریه، قانونگذار و قاضی فارغ از عوامل محیطی باید براساس شدت و ضعف و درجه خطرناکی عمل ارتكابی مجازات را تعیین کنند. این بدان معناست که مجازات باید

۲۱۹۶ مباحثی در علوم جنایی

تابعی از عمل مجرمانه و محصول رفتار فرد باشد نه شخصیت فرد. بر این اساس، قدرت قاضی در فردی کردن مجازات محدود می‌شود و قانون در اولویت قرار می‌گیرد. نظریه **Just Deserts** (مجازات‌ها یا عدالت استحقاقی) براساس ایده‌ی بازگشت به کیفر مطرح شده است. نظریه دیگری دیدیم در مقوله مسئولیت کیفری تحت عنوان «عدالت محاسبه‌گر» یا «عدالت تخمینی» و یا سنجشی یا آماری (**Actuarial Justice**) یا کیفر شناسی جدید. این نظریه از اصول حاکم بر بیمه الهام گرفته است. در بیمه اموال و بیمه خطر، هر قدر میزان خطر زیاد باشد هزینه بیمه شونده و حق بیمه بیشتر می‌شود. بر همین اساس، گفته شده است در مسائل بزهکاری هم هر قدر خطر تکرار جرم بیشتر باشد، باید سرمایه گذاری کیفری و کنترلی شدیدتری اعمال شود. نتیجه این که، اگر فردی مرتکب جرایم ساده شود اما دلالت بر تکرار جرم توسط او باشد، مجازات و واکنش علیه او نباید با عمل او تناسب داشته باشد، بلکه به میزان خطرناکی بازگشت او به جرم باید سرمایه گذاری کیفری (و مراقبتی و پیشگیرانه) کنیم. به عبارت دیگر خطر جرم باید مدیریت شود. در مکتب تحقیقی، جبرپنداری داریم، اما در اینجا اصل بر آزادی اراده است و این دو نظریه نباید خلط شوند.

امروزه سه نظریه در جرم‌شناسی مطرح است:

(۱) تئوری عدالت استحقاقی که مجازات مدار است؛

(۲) تئوری عدالت محاسبه گر (تخمینی - سنجشی یا آماری) که در واقع خطر تکرار جرم را در بزهکاران از طریق عدالت کیفری و جامعه مدنی و پیشگیری مدیریت و مهار می‌کند.

(۳) تئوری عدالت ترمیمی، که عمدتاً عدالت کیفری انعطاف‌پذیری را نوید می‌دهد و در جهت تامین خواسته‌ها و نیازهای بزه‌دیده، سازش و آشتی (اصلاح ذات‌البین) او را با بزه‌کار در اولویت قرار می‌دهد و مسئول کردن بزه‌کار را نیز دنبال می‌کند.

۴- تحولات سیاست جنایی ایران و بررسی جرم شناختی نمونه‌ای از آن

۴-۱- تحولات سیاست جنایی ایران در ۲۵ سال اخیر

حال با توجه به مطالبی که تاکنون در باب جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های کیفری گفته شد، می‌توان تحولات سیاست جنایی ایران را در ۲۵ سال اخیر، از نظر کیفر گزایی یا بازگشت به کیفر و تشدید آن، بررسی کرد.

همان‌طور که گفته شد، پس از جنگ جهانی دوم سیاست اصلاح و درمان در بسیاری کشورها نضج گرفت، اما در ۲۵ سال اخیر، گرایش جدیدی به سوی بازگشت به کیفر به وجود آمده است. در خصوص سیاست جنایی ایران در ۲۵ سال اخیر چه می‌توان گفت؟ آیا مقنن ایران هم گرایش به محور اصلاح و درمان داشته و سیاست جنایی اش را بر این اساس قرار داده و سپس به سمت کیفر بازگشت نموده است؟ آیا در ۲۵ سال اخیر آنچه در غرب بوده در ایران نیز اتفاق افتاده است؟ ما ابتدا، به نظر می‌رسد، جنبش توسل به کیفر را داشتیم. توسل به دادگاه انقلاب، مجازات‌های شدید و سیاست قضایی شدید، اما در چند سال اخیر به نظر می‌رسد گفتمان قانونگذار و متولیان قوه قضاییه به سمت تعدیل شدت و غلظت سیستم کیفری متمایل شده است.^۱

بخش اول: جنبش توسل به کیفر (حقوق کیفری کلاسیک)؛

بخش دوم: جنبش تعدیل کیفر و کنار گذاری کیفر.

۲۱۹۸ مباحثی در علوم جنایی

وقتی بستر عمومی جامعه را بررسی می‌کنیم، عوامل داخلی و عوامل بین‌المللی در هر دو جنبش قابل بررسی است.

در عوامل داخلی باید به آثار انقلاب و جنگ اشاره کرد. همچنین سیاست جنایی ایران براساس فقه جزایی سنتی استوار شد. عامل دیگر، آرمانگرایی فقها بوده است. رویکرد فقها در آغاز انقلاب رویکرد حوزوی و غیرحکومتی بود و این نیز از عواملی است که در سخت‌گیری و سیاست جنایی آغاز انقلاب بی‌تأثیر نبود.

درباره‌ی عوامل بین‌المللی، باید به جنگ سرد و دو قطبی بودن جهان اشاره کرد. در بررسی بستر عمومی می‌توان به مقدمات انقلاب و دوره‌ی گذار، شامل فروپاشی نظام پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی و تشکیل شورای موقت انقلاب اشاره کرد که به طور موردی به مسائل می‌پرداخت. دوره‌ی دیگر، از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ بود که قوانین جزایی تدوین و اصلاح گردید. «قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری» یا «قانون راجع به مجازات اسلامی»، قانون تعزیرات و غیره، سمت و سوی سیاست کیفری ایران را روشن کرد.^۱

توسل به جنبش کیفر نیز در عوامل داخلی و بین‌المللی قابل طبقه‌بندی است. عوامل سنتی شامل فقه سنتی جزایی بود؛ چون براساس قانون اساسی، فقه منبع قانونگذاری در ایران شد. فقه سنتی برای اولین بار به صورت عملی منبع حقوق ایران شد و فقها حکومت را به دست گرفته، با تأسیس نهاد شورای نگهبان قانون اساسی، در جهت اسلامی کردن محتوای حقوق ایران برآمدند. فقها ابتداء رویکردی سنتی در

^۱ - برای اصلاح بیشتر در خصوص تاریخ حقوق ایران، ر.ک. زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران،

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دو جلد، ۱۳۸۱؛ امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایره

المعارف شناسی ایران، ۱۳۸۲؛ مهدی‌زاده، مهدی، فرایند تاریخی تدوین و تصویب قانون

مجازات عمومی ۱۳۰۴ و تحولات بعدی آن، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۶.

^۱ - برای اطلاع از این تحولات، به برنامه جامع و عملیاتی پنج ساله دوم توسعه قضایی (۱۳۸۷-۱۳۸۳،

چاپ روزنامه رسمی (۱۳۸۴) مراجعه فرمایید.

فقه داشتند، چون فقه عملی و کاربردی در سطح حکومت مطرح نبود بلکه فقه نظری مورد توجه بود. از این رو متون فقهی را ترجمه می‌کردند و عین آن را در قانون می‌گنجانند. مطلب دوم، آثار انقلاب است که به بعد از دوره‌ی گذار نیز تسری یافت و عبارت بود از:

(۱) اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، که یکی از دلایل حفظ دادگاه انقلاب است؛

(۲) توطئه‌ها یا حرکات سیاسی مخالف که در جهت تخریب انقلاب و آثار آن بود. به همین دلیل، گفتمان جمهوری اسلامی گفتمانی کاملاً سیاسی-ایدئولوژیک بود. از جمله آثار انقلاب، گفتمان صد در صد ایدئولوژیک مقنن است که یک نمونه بارز آن را باید در قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر دید. گفتمان مقنن ایران و مسئولین کشور در باب مواد مخدر گفتمانی سیاسی بوده است، چه، قاچاق مواد مخدر را توطئه امپریالیسم و استکبار جهانی علیه جمهوری اسلامی می‌دانستند و معتاد را قربانی این توطئه می‌شمردند. مواد مخدر به منزله‌ی حربه‌ای سیاسی برای براندازی نظام تلقی می‌گردید و به همین دلیل، قانونگذار در این خصوص به برخورد تهاجمی شدید روی آورد.

در بررسی بستر جنگ، به عنوان یکی از عوامل داخلی، باید گفت به طور طبیعی، جنگ نمی‌تواند در سیاست کیفری ما بی‌تأثیر بوده باشد (گرانی، احتکار، کوپن و سیستم سهمیه بندی ارزاق). در این دوره، جمهوری اسلامی جنگ را نوعی تهاجم علیه انقلاب و نتیجه آن، یعنی جمهوری اسلامی، تلقی می‌کرد و به همین دلیل، آن را نه یک جنگ عادی بلکه توطئه غرب علیه انقلاب می‌دانست. با این توصیف می‌توان گفت که دیدگاه مسئولین درباره جنگ، جنبه‌ی ایدئولوژیک داشته است.

عدم تجربه حکومتی فقها و آرمانگرایی آنها نیز باید مورد توجه قرار گیرد. همانگونه که در فقه جزایی با رویکردی فنی و حوزوی مواجه هستیم، و چون مؤسسين جمهوری اسلامی بیشتر از فقهای بودند که تجربه لازم سیاسی را نداشتند،

همین عدم تجربه سیاسی، کاربردی و (حکومتی یعنی آرمانگرایی مسؤولین)، بی‌تردید آنها را به انتخاب راحت‌ترین وسیله برای حفظ امنیت، یعنی کیفر، هدایت کرده است. برای آنان، مطمئن‌ترین وسیله همان توسل به کیفر بود. به سخن دیگر، پیش از انقلاب، دولتمرد فقیه نداشتیم و بعد از انقلاب است که فقها، دولتمرد می‌شوند.

در خصوص عوامل بین‌المللی جنبش توسل به کیفر، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) جنگ سرد و دو قطبی بودن دنیا - در زمان انقلاب و شکل‌گیری سیستم کیفری ایران، جهان دو قطبی بوده است و دو بلوک شرق و غرب سعی داشتند کشورهای دیگر را در بلوک خود جذب و قرار دهند. به همین دلیل، بسیاری از دولتها به یکی از دو اردوگاه شرق و غرب روی می‌آوردند تا خود را در مقابل قطب دیگر به نوعی مصون نمایند. دو قطبی بودن دنیا می‌توانست عامل مثبتی برای نظامهای انقلابی مثل ایران باشد. وجود دو قطب شوروی و آمریکا به نفع انقلاب ایران بود، چون جمهوری اسلامی می‌توانست در مقابل این دو قطب مانور بدهد. از منظر حقوق بشر نیز این مسأله قابل توجه است.

(۲) عوامل سیاسی - دیپلماتیک از جمله عوامل بین‌المللی است. به نظر می‌رسد در دوره انقلاب، نگاه سیاسی دیپلماتیک کشورها به ایران مثبت بوده است: به همین دلیل، و با توجه به اینکه کارنامه جمهوری اسلامی هنوز مشخص نشده، بلکه نظامی در حال شکل‌گیری بود، بسیاری از کشورهای دمکراتیک به ایران به عنوان یک رژیم سیاسی دمکراتیک می‌نگریستند و این همدلی دیپلماتیک به ایران اجازه می‌داد بدون بیم از تعرض و مخالفت کشورها، سیاست‌های خود را اجرا کند. در ارتباط با عوامل جنگ سرد باید به دو ابر قدرت اشاره شود، ولی در علل سیاسی - دیپلماتیک تمامی کشورها مد نظر هستند.

جرم‌شناسی ۲۲۰۱

۳) تعامل منفی جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل متحد زیرا گفتمان جمهوری اسلامی در این دوره، سازمان ملل را عامل ابر قدرت غرب (امپریالیسم) می‌داند. به طور سیستماتیک به مصوبات و جلسات این سازمان با تردید می‌نگرد و نسبت به سازمان ملل و اسناد و کنوانسیونهای آن بی‌توجه است. در دوره اول انقلاب، سیاست جنایی ایران کاملاً داخلی است، تعامل با اسناد بین‌المللی ندارد، و از منابع داخلی و بومی استفاده کرده، و تغذیه می‌شود.

در دوره جدید، یعنی جنبش ترک کیفر، باز بستر عمومی را باید بررسی کنیم. در این دوره جمهوری اسلامی چه خصوصیتی دارد؟ خروج ایران از جنگ، استقرار ساختارهای اساسی جمهوری اسلامی و نهادهای آن، احساس امنیت بین‌المللی جمهوری اسلامی و تسلط به مسائل اجتماعی و جنبشهای داخلی از جمله مسایلی است که باید به دقت آن‌ها را مدنظر قرار داد.

درباره‌ی عوامل داخلی، می‌توان به تجربه حکومتی فقهای دست‌اندرکار اشاره کرد. تحول دیدگاههای فقهی و حکومتی در این دوره مشاهده می‌شود. امروز نیز دو دسته فقیه داریم: «فقیه سیاسی - حکومتی» و «فقیه صرفاً حوزوی». کارآمدی فقهای حکومتی در جنبش ترک کیفر بی‌تأثیر نبوده است. همچنین، نگاه کاربردی به فقه جزایی در این دوره قابل توجه است. این امر موجب شده است که دروس حوزه‌ها و رویکرد آنها به مسایل و موضوعهای سیاسی و اجتماعی متحول شود و حوزه‌ها به مسایل کاربردی نیز روی آورند.

از دیگر عوامل داخلی، واقعه‌ی دوم خرداد ۱۳۷۶ و مطرح شدن بحث «جامعه مدنی» است. بحث دیگر، دیالوگ یا گفتگوی تمدن‌ها است^۱ و بحث سوم، «توسعه سیاسی» (مردم سالاری و حقوق بشر) است.

^۱ - در همین زمینه و به مناسبت اعطای دکترای افتخاری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران به رئیس جمهور وقت (آقای سید محمد خاتمی)، مجموعه‌ای تحت عنوان «گفتگوی تمدن‌ها» شامل سه

۲۲۰۲ مباحثی در علوم جنایی

عامل دوم داخلی، بحران سیاست جنایی یا کارنامه‌ی منفی جنبش توسل به کیفر در دوره اول بوده است. جنبش توسل به کیفر نتیجه‌ی مطلوبی برای جلوگیری از جرم نداشت، سیاست جنایی دچار بحران شده است. در دوره‌ی جدید، بحران‌هایی شامل تورم کیفری، تورم جمعیت زندانها، بالا بودن احکام اعدام، تورم کار دادگاهها، و عدم کارآیی دادگاهها و ضابطان در پاسخگویی به جرایم - که موجب بالا رفتن آمار سیاه بزهکاری می‌گردد - دیده می‌شود.

بالا رفتن حساسیت افکار عمومی، توجه مسئولین سیاسی را به خود جلب کرد و سبب شد به افکار عمومی‌ییش از گذشته توجه کرده، خواست عمومی را در توسل به کیفر - تاحدی - مدنظر قرار دهند.

عامل دیگر، بازنگری سیاست جنایی و قضایی توسط مسئولین قضایی است. به دیگر سخن، بازنگری در «بازنمایی اجتماعی دستگاه قضایی». دستگاه قضایی با وقوف از تصویر نامطلوبی که در افکار عمومی دارد، تصمیم گرفته با افکار عمومی‌رابطه برقرار کند و گفتگو و تعامل داشته باشد.^۱ جلسات حضوری رئیس قوه قضاییه با مردم به منظور پاسخگویی و رفع مشکلات آن‌ها، اگر چه نمادین است، اما هدف اصلی آن نزدیک شدن به مردم و جلب اعتماد آنان است. در واقع، به نظر می‌رسد قوه قضاییه از «بُرج عاج» خود بیرون آمده است. طبیعتاً باید به نقش نیروی انتظامی هم به عنوان ضابط قوه قضاییه اشاره کرد. مشارکت مردم در تأمین امنیت و

مجله (گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ مبانی مفهومی و نظری؛ گفتگوی تمدن‌ها، دیدگاههای جهانی؛ و گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ اندیشه، دانش و عمل) در بهار ۱۳۸۴ توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر گردید.

^۱ - در این خصوص، رک. نجفی ابرند آبادی (ع.ح)، حقوق کیفری در آغاز هزاره سوم (دیپاچه)، در جورج پی، نیچر، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، صص ۲۲-۲۶.

جرم‌شناسی ۲۲۰۳

تعامل با مردم، به وفور در سخنان فرمانده نیروی انتظامی در سالهای اخیر دیده می‌شود.

تک قطبی شدن دنیا، فضای مأثور نظام ایران را کم می‌کند، چون قطب قوی دیگری وجود ندارد تا نظام ایران بتواند دست به مانور بزند و از آن امتیاز کسب کند. همین مسأله، باعث افزایش تعامل سیاسی - دیپلماتیک ایران با دنیا شده است؛ زیرا در این دوره با توجه به نگرش منفی‌ای که کشورهای غربی و اروپایی به ارزیابی گمان خود - نسبت به کارنامه‌ی جمهوری اسلامی پیدا کرده اند، جمهوری اسلامی برای رفع این نگرش منفی، تصمیم به تعامل و گفتگو با دنیای غرب می‌گیرد و از آن به «سیاست تنش زدایی» یاد می‌کند. ابزار جنبش تنش زدایی همان سیاست گفتگوی تمدنها است. یعنی با دنیا رفت و آمد سیاسی - اقتصادی بکنیم. جمهوری اسلامی از حالت انفعالی در آمده و فعال شده است. در تعامل جمهوری اسلامی با کشورهای غربی، یکی از فصول، حقوق بشر است، یعنی موکول کردن گسترش روابط سیاسی - اقتصادی به وضعیت حقوق بشر در ایران. در چند سال اخیر گفتمان حقوق بشری افزایش یافته است که برگزاری جلسات گفتگوی ایران و اتحادیه اروپا از نتایج آن است.

عامل دیگر، تعامل مثبت ایران با حقوق بین الملل و اسناد بین المللی است. پس از امضای قطعنامه ۵۹۸، جمهوری اسلامی سازمان ملل را در مسائل بین المللی به عنوان ختم کننده‌ی اختلافات پذیرفت و سپس، الحاق به کنوانسیونها و در تنظیم کنوانسیونها بسیار فعال شد.

نمونه‌ی بارز آن، اعزام هیاتی به کنفرانس رُم در جولای ۱۹۹۸ است که موضوع آن، تنظیم اساسنامه دیوان کیفری بین المللی دائمی بود، یا مشارکت ایران در تنظیم کنوانسیون پالرمو؛ در اجلاسهای یازده گانه کنوانسیون پالرمو، نماینده ایران حضور

۲۲۰۴ مباحثی در علوم جنایی

داشته است.^۱ در کنوانسیون مریدا در سال ۲۰۰۳ بر ضد ارتشاء و فساد مالی، باز هم نمایندگان ایران حضور داشته اند که عموماً افراد کارشناس بوده اند نه افراد نمادین.^۲ در این دوران، ایران کنوانسیون پالرمو و کنوانسیون مریدا را امضاء کرد و تعامل مثبتی را با جامعه‌ی بین‌الملل از خود به نمایش گذارد. نتیجه رویکرد و تعامل مثبت دولت ایران با جامعه بین الملل به شرح زیر است:

۱. تدوین لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان؛
 ۲. تصویب قانون مبارزه با قاچاق انسان؛
 ۳. تنظیم لایحه قانون پول شویی؛
 ۴. تنظیم تفاهمنامه و یادداشت همکاری با کشورهای همسایه مثل آذربایجان، ترکیه، سوریه و حتی کشورهای اروپایی در خصوص انتقال محکومین، نیابت قضایی، انتقال مجرمین، مبارزه با جرایم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر و ...
 ۵. تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ...
- از جمله عوامل بین المللی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
۱. حضور فعال ایران در سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو)، که نهادی منطقه‌ای است و ایجاد نمایندگی UNODC در تهران (۱۹۹۹).
 ۲. حضور فعال ایران در سازمان کنفرانس اسلامی.
- ایران با سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای نیز تعامل مثبتی داشته، دیگر «متکلم وحده» به نظر نمی‌رسد.

^۱ - ر.ک. نجفی ابرند آبادی، ع.ح) منبع پیشین.

^۲ - در این خصوص ر.ک. قاسم برغمندی، بررسی تطبیقی سیاست جنایی ایران در قبال ارتشاء با کنوانسیون مبارزه با فساد مالی (۲۰۰۳ م) سازمان ملل متحد (مریدا)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و حقوقی دانشگاه امام صادق زمستان ۱۳۸۳.

جرم‌شناسی ۲۲۰۵

از دیگر عوامل بین‌المللی، جهانی شدن و بین‌المللی شدن برخی اشکال جرایم است که از حوصله سیاست ملی کشورها خارج است. در برخی جرایم، دولتها به تنهایی حتی با شدیدترین زرادخانه‌ها نیز نمی‌توانند به آن جرایم پاسخ بگویند که مصداق بارز آن، مواد مخدر است. یکی از علل کمک ایران به افغانستان در جهت تخریب کشتزارهای خشک‌خاش برای جلوگیری از ورود مواد مخدر به کشور است.

دلیل آخر در بحث تغییر سیاست جنایی ایران، نقش پررنگتر دکترین یا آموزه‌های علمی و دانشگاهی در مسائل جنایی است. بخشی از این نقش پررنگ، بی‌تردید، متأثر از سمینارها و آورده‌های حقوق تطبیقی و سیاست جنایی تطبیقی است. برگزاری همایش بین‌المللی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در مقابل مواد مخدر را در اردیبهشت ۱۳۷۹، را می‌توان نقطه عطفی بر حضور دانشگاهیان در چند سال اخیر در کمیسیون‌های تهیه لوایح قانونی در قوه قضاییه دانست. در واقع، از سال ۷۹، تعامل علمی دانشگاهیان با دستگاه قضایی آغاز شد.^۱

۴-۲- بررسی جرم شناختی آیین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی (مصوب ۱۳۸۳/۷/۲۳)^۲

۴-۲-۱- تحلیل آیین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی از نظر پیشگیری

درباره‌ی پیشگیری از جرم، اولین ایراد به نویسندگان آیین‌نامه این است که از یک سو شورای عالی توسعه قضایی در بستر کمیسیون قوانین کیفری و سیاست جنایی، لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم را به استناد قسمت اول بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون

۲۲۰۶ مباحثی در علوم جنایی

اساسی تهیه کرده و این لایحه قضایی را به دولت فرستاده تا دولت آن را به مجلس بفرستد. بنابراین در قرائت شورای عالی توسعه قضایی - که از نهادهای قوه قضائیه است - قانونگذار حتماً باید در مورد قسمت اول بنده اقدام نماید. از سوی دیگر، نویسندگان آیین‌نامه بدون توجه به آن لایحه که به زودی به مجلس می‌رود، باز هم در قالب قسمت اول بند (۵)، این ستاد را با تصویب آیین‌نامه ایجاد کرده‌اند و این بیم می‌رود که نمایندگان مجلس و افکار عمومی از خود سؤال کنند که آیا ستاد حفاظت اجتماعی که در حال حاضر تشکیل شده است و وظیفه خود را پیشگیری از جرم می‌داند، موضوع تصویب لایحه پیشگیری از جرم را متفی نکرده است؟ قوه قضائیه که به صورت داوطلبانه خود را مسؤول پیشگیری کرده است آیا از پیشگیری، تکثر برداشت ندارد؟ آیا معاونت اجرایی قوه قضائیه از محتوای لایحه پیشگیری از وقوع جرم مطلع بوده و آیا این دو نهاد فعالیت یکدیگر را خنثی نمی‌کنند؟ بنابراین، ملاحظه می‌شود که از دل یک قوه یک لایحه و یک آیین‌نامه که هر دو برخاسته و مستند به بنده اصل ۱۵۶ است بیرون می‌آید.

پس، اولین ایراد، ایراد شکلی است. گفته شد که در دل قوه قضاییه راجع به اجرای بنده تکثر برداشت وجود دارد نه وحدت. وانگهی، منظور از «پیشگیری از وقوع جرم» موضوع قسمت اول بند (۵)، پیشگیری غیر کیفری است؛ چرا که، پیشگیری کیفری از جرم در بنده مستتر است و از وظایف دادگاهها و ضابطین است، اما قسمت اول، پیشگیری وضعی و اجتماعی است.^۱ آیا ستاد حفاظت اجتماعی با گشت زنی و دخالت در زندگی مردم می‌تواند پیشگیری اجتماعی را انجام دهد؟ آیا پیشگیری اجتماعی فقط با دخالت قوه قضائیه امکان‌پذیر است؟ آیا وزارت آموزش و پرورش، وزارت ارشاد و... در این زمینه نقشی ندارند؟

^۱ - ر.ک. نیازپور، امیرحسن، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴ و بعد.

^۱ - در این خصوص، ر.ک. مجموعه شش جلدی مقالات همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر (تهران، اردیبهشت ۱۳۷۹)، که توسط انتشارات

روزنامه رسمی منتشر گردید.

^۲ - متن آیین‌نامه ضمیمه می‌باشد.

جرم‌شناسی ۲۲۰۷

همان‌طور که پیشتر گفتیم، مقنن در قانون برنامه توسعه چهارم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب شهریور ۸۳، در دو ماده (۱۲۹ و ۱۳۰)، از یک سو خطاب به قوه مجریه (وزارت رفاه و تأمین اجتماعی) وظایفی را محول می‌کند که جزء پیشگیری اجتماعی است. خطاب به قوه مجریه صحبت از عدالت اجتماعی می‌شود که با عدالت قضایی فرق می‌کند و شامل پیشگیری از اعتیاد، آسیب‌های اجتماعی و... است؛ اما از سوی دیگر، همین قانون خطاب به قوه قضائیه، بنده اصل ۱۵۶ (پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین) را به عنوان تکلیفی برای این قوه بیان می‌کند. آیا قانونگذار از پیشگیری برداشت صحیحی داشته است؟ آیا مرتکب خلط محث نشده است؟ زیرا از یک سو پیشگیری را به قوه مجریه می‌دهد و از سوی دیگر به قوه قضائیه. برداشت دوگانه درباره بنده در قوه مقننه نیز وجود دارد.

ایراد اصلی به قوت خود باقی است؛ و آن اینکه، حفاظت اجتماعی با گشت زنی و نظارت بر رفت و آمد مردم، یک پیشگیری وضعی را اجرا می‌کند که مبتنی بر محدودسازی حقوق و آزادی‌های فردی و رفت و آمد و زندگی خصوصی مردم است که امری غیرکیفری می‌باشد. استناد به بنده، استناد درستی نیست چون پیشگیری قسمت اول بنده غیرکیفری است که دو نوع است:

(۱) پیشگیری وضعی از جرم؛

(۲) پیشگیری اجتماعی از جرم.

۴-۲-۲- تحلیل عمومی مواد آئین نامه ستاد حفاظت اجتماعی

نویسندگان آئین نامه معتقدند تشکیل ستاد حفاظت اجتماعی نمونه بارز سیاست مشارکت اجتماعی است و مبنایی علمی به آن می‌دهند. مبنای این آئین نامه، پیشگیری از جرم است و دارای سه محمل می‌باشد.

(۱) محمل قانونی (قانون اساسی و عادی)؛

(۲) محمل سیاست جنایی؛

۲۲۰۸ مباحثی در علوم جنایی

(۳) محمل پیشگیری از جرم، که شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است. **عنوان آئین نامه:** این عنوان در چهارچوب قوه قضائیه شُبهه آور است و با عنوان و کارکردها و وظایف قوه قضائیه در تضاد است. چون قوه قضائیه به موجب قانون اساسی، ضامن حقوق و آزادی‌های مردم است و از بزه دیدگان بالقوه حمایت می‌کند. عنوان «ستاد» یادآور کلمات و فضای نظامی، شبه نظامی و امنیتی است. واژه‌های نظامی در جای خود محترم‌اند، اما آوردن واژه ستاد در چهارچوب قوه قضائیه کار صحیحی نیست.

«حفاظت» اصطلاحی است که برای نهادهای امنیتی به کار می‌رود در حالی که در چهارچوب قوه قضائیه، مسأله‌ی حفاظت مطرح نیست. حفاظت، وظیفه سازمان‌های دیگر است. حفاظت اجتماعی تعابیر مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ از جمله:

(۱) حفاظت از جامعه (دربرابر چه؟)؛

(۲) حفاظت از مردم در برابر جامعه (چگونه؟).

اگر می‌گفتیم «ستاد پیشگیری از وقوع جرم»، کاملاً شفاف بود. «ستاد حفاظت از جامعه در برابر جرم» هم با مسماست، اما این عنوان سازگاری با مواد آن ندارد. «ستاد» اصطلاحی بیشتر لشگری است تا کشوری و «حفاظت» اصطلاحی بیشتر امنیتی است تا قضایی. و این بیم می‌رود که قوه قضائیه تبدیل به نهادی شود که حقوق مردم را محدود سازد.

مقدمه: در مقدمه آیین‌نامه آمده است «جوان متدین». جوان متدین کیست؟ آیا به ظاهر است یا به باطن؟ آیا این اصطلاح بخشی از جوانان را از حیطه‌ی ستاد خارج نمی‌کند؟ و خود، موجب طرد نیست؟ آیا این اصطلاح امکان سوءاستفاده را به وجود نمی‌آورد؟ مجری آئین نامه مردم تعیین شده‌اند که بیشتر تابع حب و بغض‌اند ... در این آیین‌نامه «بی‌بندوباری» و «معاصی» و «جرایم» را در کنار هم قرار داده‌اند. «بی‌بندوباری» اصطلاحی روزنامه‌نگارانه (ژورنالیستی) به نظر می‌رسد. «معاصی»

جرم‌شناسی ۲۲۰۹

اصطلاحی فقهی- دینی و «جرائم» اصطلاحی قانونی - حقوقی است. این سه عنوان مترادف هم نیستند تا به طور یکسان مورد استفاده قرار گیرند. آیا هر معصیتی جرم است؟ آیا هر بی‌بندوباری از مظاهر جرم است؟ آیا قوه قضائیه خود می‌تواند برای جلوگیری از وقوع جرم اقدام کند؟

در پاراگراف دوم، صحبت از مدعی العموم می‌کند؛ مدعی العموم وظیفه نظارتی وسیعی در جامعه دارد. اگر دادستان چنین وظیفه‌ای دارد پس این ستاد چه نقشی ایفاء می‌کند؟ آیا دادستان ضابط قضایی است یا متولی امنیت؟ اگر هر دو است، آیا باید استقلال داشته باشد یا خیر؟ درست است که دادستان متولی امنیت است، اما باید زیر نظر این ستاد کار کند؟

آیا کاهش وقوع جرائم با معاصی ارتباط دارد؟ و آیا این، تحدید حقوق و آزادیهای شهروندان نیست؟

در پاراگراف دوم آمده است: «این هسته‌ها که در کارخانجات، بازار و غیره تشکیل می‌شود. همگی، کار جمع آوری و ارسال اطلاعات مردمی را دارند.» این کار در چهارچوب کار قوه قضائیه نمی‌گنجد. آیا قوه قضائیه شخصاً کار عملیاتی در رابطه با پیشگیری از جرم انجام می‌دهد؟ در این پاراگراف آمده است: «این هسته‌ها می‌توانند با انجام گشت در شب و روز..»؛ آیا قوه قضائیه تا این اندازه باید تنزل کند که کار ضابطین را انجام دهد؟

ماده یک آئین نامه: مستندات ماده یک عبارتند از؛

اصل سوم قانون اساسی: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه‌ی امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

«ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوی». بند یک این اصل وظیفه‌ای برای کل نظام جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. چگونه قوه قضائیه از این بند نتیجه گرفته که تمامی ابزارهای تحقق این بند را در اختیار دارد؟ آیا امر

۲۲۱۰ مباحثی در علوم جنایی

آموزش عمومی و امور فرهنگی از وظایف قوه قضائیه است؟ چگونه قوه قضائیه می‌تواند تنها به رشد فضائل اخلاقی کمک کند؟ پس آموزش و پرورش چه می‌کند؟ قوه قضائیه جزئی از جمهوری اسلامی است نه کُل آن. به نظر می‌رسد قوه قضائیه به صورت خودمحمور و داوطلبانه، خود را مجری این بند تلقی کرده است.

ایراد اساسی این آئین نامه این است که اجرای اصول قانون اساسی با تصویب آئین‌نامه ممکن نیست.

اصل ۱۵۶: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ... بند۴: کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمین ...».

«عدالت» در این اصل، عدالت قضایی است نه عدالت اجتماعی. منظور، اعاده حقوق افراد بزه‌دیده و زیان دیده است و مجازات بزهکاران.

بند۴ در کار دادگاههای کیفری و ضابطین قوه قضائیه خلاصه می‌شود. قانون مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری، آئین نامه سازمان زندانها، قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ... همگی برای اجرای بند (۴) است. بنابراین، بند (۴) اصل ۱۵۶، یکی از محورهای اساسی سیاست کیفری است که مجری آن قوه قضائیه و نهادهای قضایی است.

بند۵: اقدام لازم برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرم.

در لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم با رویکرد مدیریتی مواجه هستیم و قوه قضائیه، به مثابه متولی و برنامه ریز و نیز مدیر عالی پیشگیری از جرم در سطح کشور و نه به عنوان مجری آن، تعریف شده است. در دل قوه قضائیه، شورای عالی پیشگیری از جرم تأسیس می‌شود که با حضور نمایندگان سایر سازمانهای دولتی تشکیل شده، برنامه ریزی کلان را برعهده دارد تا برای قانونگذاری به مجلس برود. نگرش قوه قضائیه در لایحه قانون پیشگیری از وقوع جرم، نگرش مدیریتی بوده نه

جرم‌شناسی ۲۲۱۱

عملیاتی؛ در حالی که، نگرش معاون اجرایی قوه قضائیه در آیین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی با دید غالب در شورای عالی توسعه قضایی کاملاً متضاد است.

اصلاح مجرمین

اصلاح مجرمین یعنی مبارزه با تکرار جرم. سؤال این است که اصلاح مجرمین مندرج در بند ۵ اصل ۱۵۶ با مجازات مجرمین در بند (۴) همین اصل در تضاد نیست؟ بند (۴) سزادهی و بند (۵) اصلاح مجرمین را تکلیف می‌کند. ماده‌ی ۳ آیین‌نامه سازمان زندانها مقرر می‌دارد که: زندان محلی است که محکومین در چهارچوب حکم قانون به منظور اصلاح و تربیت از یک سو و تحمل کیفر از سوی دیگر نگهداری می‌شوند. یعنی سازمان زندانها اگر چه باید مجازات را اجرا کند و سلب آزادی موضوعیت دارد، اما باید توجه داشت که سلب آزادی یک کیفر است و باید همراه با برنامه اصلاحی باشد. یعنی زندان درمانگاه باشد نه پارکینگ و نگهداری صرف و بی‌برنامه انسانهای مجرم، و همین قسمت اخیر از وظایف قوه قضائیه است (مدیریت عالی سازمان زندانها از سال ۱۳۶۲ از وزارت کشور (شهربانی) به قوه قضائیه منتقل شد). بنابراین، ستاد حفاظت اجتماعی در خصوص اصلاح مجرمین وظیفه‌ای ندارد. همین ایراد به قرارها و دستورات پاره‌ای دادگاه در مورد تعطیلی بعضی مطبوعات در چند سال پیش هم مطرح بود که به استناد همین بند ۵ اصل ۱۵۶، تعدادی روزنامه و مجله را تعطیل کردند.

استناد دیگر، بند یک اصل ۱۵۸ است که ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسؤولیتهای اصل ۱۵۶ را بر عهده رئیس قوه قضائیه گذارده است. اما آیا وظایف رئیس قوه قضائیه می‌تواند بدون قانون‌گذاری صورت گیرد؟ آیا رئیس قوه قضائیه می‌تواند بدون لحاظ امکانات مالی و بودجه، هر نهادی را تأسیس کند؟ آیا این بند، رئیس قوه قضائیه را بی‌نیاز از قوه مقننه می‌کند؟ آیا این ایجاد یک نهاد مستقل در دل نهادها نیست؟

۲۲۱۲ مباحثی در علوم جنایی

عینیت بخشیدن به اصل هشتم قانون اساسی، استناد دیگر ماده یک آئین‌نامه است: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم، و مردم نسبت به دولت است». این ستاد، امر به معروف دولت نسبت به مردم را انجام می‌دهد اما امر به معروف مردم نسبت به دولت از چه کانالی باید باشد؟ استناد به اصل ۸ باید با دقت صورت می‌گرفت. سؤال اساسی تر اینکه، آیا اجرای وظیفه مردم نسبت به مردم با استفاده از مفاد آئین‌نامه ستاد حفاظت اجتماعی، باب سوءاستفاده برخی افراد بی‌تقوای اجتماعی را باز نمی‌کند؟

آیا وضعیت جامعه فعلی ما به گونه‌ای هست که امر به معروف مردم نسبت به مردم، زمینه سوءاستفاده را فراهم نکند؟ اصل هشتم، موضوع را به قانون محول کرده، و شرایط، حدود و کیفیت انجام وظیفه امر به معروف را صرفاً به قانون محول کرده است. اما این ستاد مبتنی بر قانون نیست و آئین‌نامه نیز جنبه استثنایی دارد.

در ادامه ماده یک مقرر شده است: «در جهت حفاظت جامعه از هر گونه آلودگی، جرم و جنایت و تشکیل اجتماعات مضر...». جرم و جنایت مترادف است و به کار بردن این دو واژه در کنار یکدیگر غلط است. جنایت در معنای جرم هم آمده، ولی جرم اعم است. «تشکیل اجتماعات مضر به امنیت...» نیز غلط است و اعمال و رفتارهای زیادی را زیر چتر خود آورده است. آیا ستاد، مسؤول امنیت است؟ پس بقیه سازمانها چه نقشی ایفا می‌کنند؟ در آئین‌نامه آمده است: «احیای سنت رفع مفسد در جامعه». مصداق مفسده چیست؟ آیا مفسد، جرم هستند یا آسیب اجتماعی و یا انحرافها؟ آیا در نگارش یک متن که دارای بار حقوقی و قضایی است، می‌توان از اصطلاحات جامعه‌شناختی فاقد ضمانت اجرا استفاده کرد؟ وانگهی، آیا قوه قضائیه می‌تواند پیش از وقوع جرم، به عنوان پیشگیری دخالت کند. قوه قضائیه بعد از وقوع جرم ذیصلاح است و پیش از آن، نهادهای اجتماعی و غیر قضایی ذیصلاح‌اند.

جرم‌شناسی ۲۲۱۳

استناد دیگر، بند "الف"، ماده یک قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸ است. در ماده یک آمده: «علاوه بر اختیارات رئیس قوه قضائیه موضوع قانون مصوب ۷۱/۱۲/۹، رئیس قوه اختیارات زیر را نیز داراست:

۱) ایجاد تشکیلات قضایی و اداری متناسب با وظایف اصل ۱۵۶ قانون اساسی. در خصوص این قسمت بحث کردیم. حال با توجه به توضیحات داده شده اگر بپذیریم که قوه قضائیه می‌توانسته این آئین نامه را تصویب کند، و در اصل ۱۳۸، هم آمده که قوه مجریه باید هرگونه تصویب آئین نامه را به اطلاع مجلس برساند، آن‌گاه سؤال این است که آیا قوه قضائیه از این وظیفه مستثنی است؟ در ظاهر، بلی. اما این آئین نامه با توجه به مداخله‌ای که در حقوق و آزادی‌های مردم می‌شود، باید به نظر مجلس برسد. قوه قضائیه آئین نامه‌هایش را از طریق وزیر دادگستری باید در هیأت دولت مطرح کند و این کار در نهایت، ملاحظه مجلس در آئین نامه‌های قوه قضائیه را نشان می‌دهد.

مطلب دیگر اینکه، در قانون «حمایت قضایی بسیج»، مصوب ۱۳۷۱، بسیج تحت شرایطی شرایطی به عنوان ضابط قضایی شناخته شده است. در ماده ۵ گفته است نیروی مقاومت بسیج در کارخانه و مساجد و غیره برای حفظ نظم تشکیل می‌شود. آیا بین قانون بسیج و این آئین نامه تداخل وجود ندارد؟ از سوی دیگر، به نظر می‌رسد آئین نامه احیای امر به معروف و نهی از منکر هم با این آئین نامه تداخل داشته باشد. همچنین، با توجه به قانون شورای امنیت کشور، مصوب ۱۳۶۲، شورای تأمین استانها با این ستاد تعارض دارند. وظایف شوراها تأمین استان همین است که در آئین نامه آمده است و این وظیفه را با کمک پلیس انجام می‌دهد. آیا کمیسیون امنیت اجتماعی سابق (لایحه قانون حفظ امنیت اجتماعی مصوب ۱۳۳۶)، شکلی از ستاد حفاظت اجتماعی است؟ بعد از انقلاب این قانون نسخ شد و شورای امنیت کشور به وجود آمد که بازوهای آن، شورای تأمین استانهاست.

۲۲۱۴ مباحثی در علوم جنایی

ایراد دیگر: در تبصره‌ی بند ۲ ماده‌ی ۱۰ گفته است: مأمور در شرایط بند (۱) موظف است فوراً نسبت به استرداد کارت شناسایی اقدام نماید، هر گونه تأخیر و یا عدم استرداد، در حکم خیانت در امانت محسوب و قابل تعقیب کیفری خواهد بود ...». آیا آئین نامه می‌تواند جرم انگاری کند؟

ایراد دیگر این است که ماده‌ی ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری، ضابطین را احصاء کرده است و طبق آئین نامه، کارکنان ستاد حفاظت اجتماعی در حکم ضابط می‌باشند. سؤال دیگر: آیا اصول قانون اساسی با وضع «قانون» باید عملی و اجرایی شوند یا «آئین‌نامه»؟ مسلماً با قانون. اما این آئین‌نامه، شورای نگهبان را دور زده است. البته ایرادات دیگری در بندهای مختلف ماده‌ی ۱۰ موجود است. برای نمونه، در بند ۸، قوه قضائیه را در زمینه امنیت مسؤل دانسته است.

بند ۹ ماده‌ی ۱۰ گزارش‌های مأمورین ستاد به مقامات قضائی را معتبر دانسته است و قید «سایر ضابطین» نشان دهنده این است که ستاد را در حکم ضابطین تلقی کرده، و این با تبصره ماده‌ی ۱۵ ق.آ.د.ک در تعارض است.

بند ۱۱ ماده‌ی ۱۰، گزارشگر را در صورتی که موضوع مربوط به خود وی نباشد شاکی خصوصی محسوب نکرده، در حالیکه شاکی خصوصی در قانون آ.د.ک ۱۳۷۸ تعریف شده است.

در بند ۱۲، در صورتی که اقدامات قانونی مأمورین منتج به درگیری یا هر گونه خسارتی گردد، واحد حقوقی ستاد را موظف به دفاع از وی در مراجع قانونی می‌کند و این مراجع (دادگاههای دادگستری) باید نمایندگان واحد حقوقی را به عنوان وکیل قانونی بپذیرند. این در حالی است که «نمایندگان قانونی» در قانون تعریف شده و این بند فراتر رفته و این افراد را وکیل نیز دانسته است.

جرم‌شناسی ۲۲۱۵

در بند ۱۵، تمامی اسناد و مدارک و صورت جلسات را محرمانه تلقی کرده، افشاء کننده را برابر قوانین قابل تعقیب دانسته است. این هم یک نوع جرم انگاری است که باید توسط قانون صورت گیرد نه آئین نامه.

همچنین، در قانون مصوب ۱۳۵۲، اسناد طبقه‌بندی شده تعریف شده است. در این صورت، آیا بند ۱۵ با آن قانون منطبق است؟

ظاهراً اندیشه آئین نامه این است که با پلیس محلی یک نوع ستاد پیشگیری محلی تشکیل شود و سیاست جنایی مشارکتی داشته باشیم، اما این شیوه صحیح نیست. سیاست جنایی مشارکتی با مشارکت خودجوش مردم ایجاد می‌شود، اما افراد ستاد حفاظت اجتماعی انتخابی هستند. اندیشه پیشگیری از جرم جالب است اما باید قانونمند باشد، نه اینکه حقوق و آزادیهای مردم را سلب کند و موجب مداخله در زندگی خصوصی و خلوت مردم شود.